

# شیخ مولانا خالد

۳۴ عجیب ۱۴

مولا خالدا نقشبندی  
www.igrahilamontada.com

لمولانا خالد النقشبندی البغدادی  
قدس سره



HĀSIMĪ  
YAYINEVİ

بۆدبەزاندنی جۆرهە کتێب: سەردانی: (مَنْتَدَى إِقْرَأَ الثَّقَافِي)

لتحميل انواع الكتب راجع: (مَنْتَدَى إِقْرَأَ الثَّقَافِي)

پراي دانلود کتایه‌ای مختلف مراجعه: (مَنْتَدَى إِقْرَأَ الثَّقَافِي)

[www.lqra.ahlamontada.com](http://www.lqra.ahlamontada.com)



[www.lqra.ahlamontada.com](http://www.lqra.ahlamontada.com)

للكتب ( کوردی ، عربی ، فارسی )

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ديوان

المشتمل بدويان مولانا خالد

تأليف

مولانا خالد النقشبندی البغدادی

قدس الله سره

۱۱۹۳ھ - ۱۲۴۲ھ

# هَشَمِي الْمَكْتَبَةُ الْهَاشِمِيَّةُ

## HAŞİMİ YAYINEVİ

الكتاب: ديوان المشتهر بديوان مولانا خالد - قدس سره -

الموضوع: ديوان

المؤلف: مولانا خالد البغدادي - قدس سره -

الترتيب: عبد الجبار قواق، علي سوزر

المحرر: إبراهيم آيدمير

لجنة التصحيح: إبراهيم الحرائي، محمد الدياربكري،

محمد علي أوزكان

التصنيف: محمد الدياربكري، محمد الحرائي، محمد

إكرام الفارقيني

تصميم الغلاف: مصطفى آقيلوط

خط الغلاف: أحمد ديمر

الناشر: المكتبة الهاشمية

الطبعة: الأولى

بلد الطبع: إسطنبول

سنة الطبع: ٢٠١٤

Kitap adı: Dîvân-ı Mevlânâ Hâlid (k.s)

Yazar: Mevlânâ Hâlid el-Bağdadî (k.s)

Haşimi kitapları: 59

Dîvan serisi: 2

ISBN: 978-605-159-024-0

Baskı: 1. baskı

Basım yeri ve yılı: İstanbul, Mart 2014

© جميع الحقوق محفوظة

جميع حقوق هذا الكتاب محفوظة للمكتبة الهاشمية، ويحظر طبع أو تصوير أو إعادة تنضيد الكتاب كاملاً أو مجزئاً أو تسجيله على أشرطة كاسيت أو إدخاله على الكمبيوتر إلا بموافقة الناشر خطياً.

© Bütün hakları mahfuzdur

Bu eserin bütün hakları Haşemi Yayınevi'ne aittir. Yayınevinin yazılı izni olmadan, kitabın tamamının veya bir kısmının basılması, fotokopi vb. ile çoğaltılması, kaset veya Cd'ye alınması, bilgisayar ortamına aktarılması yasaktır.

© All rights reserved

No part of this publication may be reproduced, distributed in any form or by any means, or stored in a data base or retrieval system, without the prior written permission of the publisher.

Sistem Matbaacılık  
Davutpaşa Cad.  
Yılanlı Yazma Sok. No: 8  
Davutpaşa/İstanbul  
Tel: 0212 482 11 01  
(yaygın dağıtım)

هَشَمِي الْمَكْتَبَةُ الْهَاشِمِيَّةُ

HAŞİMİ YAYINEVİ

MERKEZ (مركز):

Alemdar Mah. Alayköşk Cad. Zeynep Sultan Camii Sk. No: 4/6  
Cağaloğlu / Fatih / İstanbul  
Telefon: 0212 520 25 33

ŞUBE (فرع):

Büyük Reşit Paşa Cad. Yünni İş Merkezi No: 16/23  
Vezneciler / Fatih / İstanbul  
Telefon: 0212 527 07 06

Web site: www.hasemiyayinevi.com e-mail: hasemi@hasemiyayinevi.com

## كلمة الناشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف المرسلين سيدنا ومولانا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

أما بعد: فإن مؤلفات قطب دائرة الإرشاد، غوث الثقلين على السداد، السائر في الله، الراكع، الساجد، ذي الجناحين ضياء الدين الشيخ مولانا خالد البغدادي الشهرزوري النقشبندي العثماني البغدادي قدس الله سره ونفعنا من بركاته لا زالت -ولله الحمد- متداولة في المدارس والمعاهد الإسلامية.

فأرادت المكتبة الهاشمية أن تتشرف بخدمتها بطبعها مبتدئة بديوانه قدس الله سره بإذن الله وتوفيقه، سائلة من المولى تعالى بجاه المصطفى ﷺ التوفيق، وطالبة من الأساتذة والإخوان الدعاء.

هذا ونسأل الله تعالى الدوام والثبات على الهداية في طريقه، ونصلي ونسلم على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه وعترته أجمعين. وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

انتشارات سمرقند با آثاری که در حوزه های مختلف به چاپ رسانده در خدمت خوانندگان محترم می باشد. در میان این آثار، کتاب های تصوف قدیمی از جایگاه بسیار مهم برخوردار است.

البته آثار تصوف در کتابخانه های برگزیده و بزرگ جهان قابل رویت است. تقریباً در همه ی خانه ها حداقل یک کتاب تصوف یافت می شود. انتشارات سمرقند هم تعدادی از این آثار را به چاپ رسانده و بخشی دیگر نیز آماده ی چاپ می باشد. لذا صداقت و ترجمه ی صحیح و روان این آثار ارزشمند وظیفه ی اصلی انتشارات می باشد. بعلاوه بررسی دقیق پاورقی ها و پا نوشت ها هم مورد توجه قرار می گیرد.

این آثار کهن قدیمی که عموماً برای هر دیدگاه و ادراك قابل فهم است مورد توجه انتشارات می باشد. وجود دیدگاه و ادراك های مختلف هم در خور توجه است.

از طرفی دیگر، این آثار قدیمی با به دست گرفتن قلم اندیشه ی

عصر، موضوعاتی که در آن عصر احتیاج فراوان دارد، عقیده و مذهب مؤلف، مسأله های اجتماعی و سیاسی عصر را انعکاس می دهد. و در ادامه هر کدام از آثار تصوف مولود تفکر های مختلف صوفی است. هر يك از اصول تصوف مختص همان تفکر است. از این رو توصیه می شود خوانندگان محترم هر آنچه در کتاب می بینند عمل نکنند، و موضوعات که به آیین و دیدگاه شان مناسب می باشد همت گمارند.

فراموش نشود که خالقان این آثار دارای قدرت تفکر معمولی نیستند. همانند فقه هم تصوف دارای تفاوت هایی در درجه ی ادراك، معمول می باشد. در این گونه نوشته ها با مطالعه بیشتر پاورقی ها و پا نوشت ها هم شاید درک این آثار میسر نشود.

خوانندگان محترم، انتشارات سمرقند کتاب هایی که در حوزه های مختلف به چاپ رسانده را می توانند مورد استفاده قرار دهند. اما باید نزدیک ترین کتاب ها با مذهب خود را انتخاب مطالعه کنند.

انشالله امید است کتابی که در دست دارید وسیله ای برای اخلاص و انجام اعمال صالح و علم صحیح مورد استفاده قرار گرفته و برای تمامی جویندگان راه حقیقت طلب مغفرت و آمرزش را از حق تعالی داریم.

محمد علی أوزکان



## ترجمة مولانا خالد بالفارسية

زندگی مولانا خالد بغدادی (۱۲۴۲-۱۱۹۳ هجری قمری)

مولانا خالد بغدادی، از مجتهدین قرن ۱۳ هجری قمری و از علماء بزرگ و راهنمای کامل به حساب می آید و خدمات بسیاری به دین اسلام انجام داده است. او از بنیانگذاران فرقه خالديه می باشد. نام کامل او بهاءالدین دیاءالدین خالد بن احمد بن حسین الشهرزوری است.

جد پدری او به حضرت عثمان بن عفان می رسد و به همین دلیل به نام عثمانی مشهور بود. و به لقب مولانا که در معنای بزرگ و آقا است و پدرش پیرمیکایل نیز با لقب شش انگشت شناخته می شد. او پدری کامل و در پرورش مولانا نقش به سزایی ایفا کرد. مادرش نیز اصل و نسبش به پیرولی خضر فاطمی میرسید که تا اهل بیت ادامه داشت و به نیکی از او یاد می کردند.

تحصیل علم:

مولانا خالد در سال ۱۱۹۳ هجری قمری در شهر سلیمانیه عراق در روستای قره داغ به دنیا آمد و در همان روستا پرورش یافت. قره داغ به آب های روان و باغ ها و باغچه ها همچنین به مرکز علمی اش مشهور است.

مولانا خالد در سنین کودکی به فراگیری علم همت گماشت. سالهای آغازین تحصیل علم را در همین مراکز دینی به پایان رساند. و به تحصیل علوم عقاید، صرف و نحو، تفسیر، حدیث، کلام، فقه، تصوف، منطق، ریاضیات، بلاغت، و غیره پرداخت

و تمامی علوم عقلی و نقلی زمان خویش را آموخته و با سرودن شعر در دوران نوجوانی به موفقیت چشمگیری دست یافت و به دلیل وجود هوش بسیار و اخلاق نیکو و تقوا توجه زیادی را به سوی خودش جلب کرد. در این مدت در درس بسیاری از علما حاضر شد و به این دلیل از خانواده و دیار خود دور ماند.

در درس علمایی همچون شیخ عبدالله هیرپانی، ابراهیم بیاری، ملا محمد صالح، عبد الرحیم ملازاده زیاری و شیخ محمد قاسم سندیجی شرکت کرده و به کسب علم پرداخت. به خصوص از دو مجتهد طراز اول زمان خود به نام های عبد الرحیم برزنجی و شیخ سید عبد الرحیم علوم ظاهری را به پایان رساند و اجازه اجتهاد گرفت.

مولانا خالد بسیار باهوش و دارای حافظه ای قوی بود. اساتیدش مدهوش ذهن بسیار قوی او بودند و بسیاری از چیزها را از ضمیر ناخود آگاه خود بیان می کرد.

کتاب هایی که برای بار اول به دست می گرفت چنان می خواند که مایه تعجب همگان می شد و دیری نباید که آوازه ی علم، قدرت تفکر بسیار، و تقوایی که خداوند متعال به او عنایت کرده بود در شهر های دیگر فراگیر شد.

پس از اتمام دروس حوزوی بیشتر زمان خود را در راه علم و عبادت سپری کرد. شهردار بابان منطقه قره باغ، ابراهیم پاشا خواهان تدریس علوم دینی توسط او بود. پدرش هم در این آرزو بود. اما مولانا خالد خودش را لایق مدرس بودن نمی دانست و تمامی این درخواست ها را اینگونه پاسخ می داد: هنوز چیزی را که مرا مکلف آن می کنید آمادگی نداشته و توانا نیستم. او به تحصیل علوم ریاضیات، هندسه، علوم فضا، جغرافیا از اساتید مشهور و گوناگون در سطح بالایی پرداخت.

در سنج از علم زمان خود به نام علی کوشجو به فراگیری علم نجوم مشغول شد و همچنین در پای درس شیخ محمد سندی شرکت کرد و اجازه اجتهاد دریافت نمود. در سال ۱۲۱۳ هنوز بیست سال بیشتر نداشت که به دیار خویش بازگشت.

در آن روزها در شهر سلیمانیه بیماری وبا شروع به فراگیر شدن بود حتی استادی که به او اجازه اجتهاد داده بود در اثر همین بیماری از دنیا رفت. با وفات استاد خویش به علت نبود اساتید دیگر شروع به تدریس دروس به مدت هفت سال در مدرسه علمیه نمود.

#### آداب و منش

مولانا خالد در همه ی حالات الگویی بسیار نیکو برای انسان ها بود و علاقه ای به زندگی دنیوی نداشت.

سخنانش موجز و رفتارش قابل ستایش بود همیشه سخن حق می راند و مردم را از بدی ها برحذر می داشت. دارای صفات نیکو و در زندگی بسیار با قناعت بود و با گذشت زمان نیرویی الهی او را به دنیایی روحانی سوق می داد.

مولانا خالد در سال ۱۲۲۰ جهت عبادت حج قدم در عرصه این مراسم بزرگ نهاد. او پیوسته آرزوی زیارت مقبره حضرت محمد (ص) و طواف خانه خدا را داشت زیرا عشق او به حضرت محمد(ص) مانند پروانه ای او را می سوزاند.

او در این سفر از طریق موصل، دیاربکر، شانلی عورفا، حلب و دمشق به عربستان رفت. در مسیر خود با علمای برجسته دیدار و گفتگو کرد. و نیز در میان سفرهایش با بسیاری از بزرگان علم حدیث دیدار کرد.

هم در هنگام عزیمت و هم در بازگشت در دمشق با شیخ محمد کوزبری(۱۲۲۱ه.ق) با علم حدیث آشنا و علم لازم برای روایت احادیث را فراگرفت و در این علم نیز به درجه اجتهاد نائل گشت و همچنین از نماینده همان استاد که شیخ مصطفی کردی بود جواز طریقت قدریه را دریافت نمود.

او بعد از یک سفر طولانی به مدینه رسید. و هنگام ورود به شهر مدینه حضرت رسول اکرم را با قصیده ای که به زبان فارسی بود مدح و ستایش کرد و زمانی که در مدینه بود بیشتر اوقات خود را در مسجد نبوی می گذراند و با انسان های نیک سیرت دیدار می کرد. مولانا خالد بغدادی در مکه مکرمه و مدینه منوره شاهد بسیاری از الطاف الهی شد. یک نمونه از این نیکی ها و الطاف را خود این گونه نقل می کرد:

وقتی در مدینه منوره بودم یک روز برای جستجوی افراد نیک سیرت و اهل دل کوشیدم هدفم یافتن نصیحت های درست و عمل به آنها و انجام اعمال نیک بود. یک بار با کسی که اهل یمن بود روبرو شدم. یک انسان کامل و در طریقت تصوف به مرتبه ای بالا نائل آمده، نفس اش را اصلاح کرده و یک انسان عالم و مرشد کامل بود.

به اینکه او نفس اش را اصلاح کرده بود و در نزد خدا دارای مقام رضا و یک بنده واقعی بود باور داشتم. او به من این سخنان را گفت: آن هنگام که در مکه مکرمه هستی وقتی چیزی که باعث شد اشتباه بودن اعمال را درک کردی، بلافاصله به مخالفت با آن نپرداز. خاک آنجا پر برکت است و چگونه بنده بودن انسان ها را فقط خدا می داند.

مدت زمانی گذشت و من به مکه مکرمه رفتم، هر چیز و در صدر آنها خانه خدا توجه مرا به خود جلب می کرد و به تمامی حرکات و رفتار خود توجه بسیار داشتم. یک روز جمعه بود. به طواف خانه خدا رفتم. نماز خواندم و طوافی انجام دادم. سپس شروع به خواندن کتاب دلائل الحیراه کردم. در آن حین رفتار یک فرد توجه مرا به خود جلب کرد. فردی با ریش سیاه در حالی که به خانه خدا تکیه داده بود به من نگاه می کرد.

در آن وقت به خود گفتم حتما زشت بودن این عمل را نمیداند، خواستم به او تذکری بدهم. در حالی که به نزدش می رفتم خواستم به علت انجام حرکت ناپسندش به او تذکری دهم متوجه من شد

و چنین گفت: برادرم! در نزد خداوند احترامی که به بنده ی صالح خدا گذاشته شود از احترامی که به خانه خدا گذاشته می شود بیشتر است. ارزش قلب انسان مومن از سنگ کعبه به مراتب بیشتر است. سخنانی که در مدینه منوره به تو گفته شد چقدر زود فراموش کردی! آن وقت من یکی از بندگان خالص خدا بودن او را درک کردم. خواستم دستش را ببوسم. به خود گفتم دنبال مرشد کاملی که میگردم شاید این انسان باشد.

نخواستم به خود او این حرف را بگویم. اما یکبار به در جواب گفت: کسی که تو را ارشاد کند اینجا نیست. با دستش به طرف هندوستان اشاره کرد و گفت: از آن سرزمین برای تو یک اشاره معنوی خواهد آمد. در آن موقع من خودم هم به نبود مرشد کامل در حرمین شریفین ایمان آوردم.

در آن سال مولانا خالد بغدادی زیارت حج را به طور کامل به اتمام رساند و هنگام بازگشت از سفر حج بزرگانی که در مسیر او قرارداشتند دیدار و گفتگو کرد و در آخر امر به دیار خود سلیمانیه بازگشت و شروع به تدریس دروس به شاگردان و طلبه ها نمود در این دوران روزها را در حسرت دیدار با یکی از عالمان کامل سپری می کرد.

در آن روزها مولانا محمد درویش عزیم آبادی که یکی از فرستادگان عبدا... دهلوی و از بزرگان با کمال بود از دهلی به سلیمانیه. او که سالها در مکتب تصوف تربیت شده و در نهایت اجازه ارشاد دریافت

کرده بود هنگامی که قصد ارشاد انسان ها را داشت در مسیر خود به سلیمانیه در بخارا قبر یکی از بزرگان فرقه نقشبندی را زیارت کرد و از تمام منطقه ماورالنهر و خراسان گذشت و برای مدتی تصمیم به ماندن در سلیمانیه را گرفت.

مولانا عزیم آبادی هنگام ورود به سلیمانیه با یکی از جوانان که حدود ۲۰ سال داشت و در مدرسه سلیمانیه به تدریس و بحث مشغول بود و یکی از فقهای مذهب شافعی به شمار میرفت روبه رو شد. این جوان کسی جز مولانا خالد بغدادی نبود.

مولانا خالد بغدادی با عزت و اکرام از مهمان خود پذیرایی کرد. در آن زمان او را با نام "شیخ خالد" می شناختند.

مولانا خالد یکی از نیات خود را به محمد درویش عزیم آبادی چنین بیان می کند: "دروم چیزی کم است، در جستجوی یک انسان و راهنمای کامل هستم. اما متأسفانه تا به امروز کسی را نیافتم. چه پیشنهاد و توصیه ای برای من دارید؟"

در جواب او مولانا محمد درویش عزیم آبادی چنین پاسخ داد: در دهلی یکی از بندگان صالح خدا هست که قوس اعظم و انسان کامل است. اگر بخواهی تو را به درگاه او می برم. یکبار خود من از او شنیدم که گفت:

از بلاد آناتولی عالمی به هندوستان خواهد آمد. امید دارم آن انسان تو باشی. بعد از مدتی هر دو با هم به طرف دهلی رهسپار شدند.

مولانا خالد در سال ۱۲۲۴ هجری قمری برای جستجوی استاد خویش رهسپار هندوستان شد و هنگام شروع سفر این جملات را به زبان آورد: "هدفم رسیدن به حق است و تا زمانی که به آن نائل شوم در مقابل تمامی مشکلات صبور خواهم شد. اگر چیزی که دنبالش هستم خیلی دور باشد تا آن را بدست آورم تلاش خواهم کرد."

مولانا در سفر خود به سوی هندوستان از مکان های زیادی عبور کرد از تهران و بسیاری از شهرهای ایران گذشت. در ایران با عالم مشهور ایرانی به نام اسماعیل کاشی دیدار و به صحبت با او پرداخت. در گفتگوهایش طلبه های استاد کاشی هم شرکت می کردند. مولانا خالد در مناظره ها با استاد کاشی بر او چیره شد.

مولانا خالد بغدادی سپس به بسطام، سمنان، نیشابور رفت. در بسطام مقبره ی دریای معرفت شیخ بایزید بسطامی را زیارت کرد و با قصیده ای به مدح او پرداخت و در آن منطقه به زیارت قبور بسیاری از مشایخ را زیارت کرد.

و در طوس (مشهد) قبر حضرت علی بن موسی الرضا را زیارت کرد و در رثای آن حضرت یک شعر زیبای فارسی سرود و تمام شاعران طوس این شعر فارسی را حفظ کردند. از مشهد به تربت جام رفت و در آن شهر هم قبر یکی از مشایخ تربت جام شیخ الاسلام احمد نمکی جامی را زیارت کرد و سپس به یکی از شهرهای افغانستان که هرات نام داشت رسید.



مولانا خالد در سر راه خود با بسیاری از علما و فضلا آشنا شد، کسانی که با نفس خود جهاد کرده و در این زمینه به مرتبه استادی نائل گشته بودند.

مقبره بسیاری از علما را زیارت کرده و شعرهای زیادی در مدح آنها سرود. حتی علمای هرات هنگام خروج او از هرات تا چند کیلومتر دورتر از شهر او را بدرقه کردند. از کوه ها و دشت ها گذشت و از قندهار و کابل و از آنجا به شهر عالمان که پیشاور نام داشت رسید. در پیشاور با علما شهر به مناظره پرداخت و به خوبی به تمامی سوالات پاسخ داد. در پیشاور با عزت و احترام از او پذیرایی کرده و چند روز بعد او را بدرقه کردند.

بعد از طی مسافتی بسیار به لاهور رسید. لاهور هم مرز بین پاکستان و هندوستان و هم مرکز علم و فرهنگ بود. در لاهور نماینده میرزا مظهر جان جانان، مولانا شیخ معمر شفاء الله بود. مولانا خالد چند روزی را مهمان شیخ معمر شد.

روزهایی که در آنجا بود را چنین روایت کرد: آن شب در خواب شیخ معمر را دیدم که مرا به طرف خودش دعوت می کرد. اما دلم نمی خواست به آن طرف بروم و سخت در تلاش بودم. روز بعد خواستم خوابم را به ایشان بگویم اما هنوز چیزی را نگفته بودم که بلافاصله به من گفت:

باید به دهلی بروی، در آنجا به خدمت برادرمان عبدالله خواهی رسید امانتی که به تو وعده داده شده در نزد او به حقیقت می پیوندد. از

سخنان او چنین برداشت کردم به هر میزان که مولانا شیخ معمر شفاءالله به تربیت من همت گماشته معنویات شیخ عبدالله دهلوی به آن چیره گشته، به خداوند متعال شکرگزار شدم.

مولانا هنگامی که به دهلی رسید صدها شهر و هزاران کیلومتر و یک سال زمان را گذرانده بود و روز به روز عشق به طلب مرشد و راهنما در او بیشتر شده بود.

انتساب و اجازه ارشاد

مولانا خالد در سال ۱۲۲۵ هجری قمری به هندوستان رسید. و به طریقت نقشبندی پیوست. تمامی اذکار و ورد ها را فرا گرفت. در مدت ۵ ماه به مرتبه حضور و مشاهده نائل گشت و از عبدالله دهلوی اجازه اجتهاد دریافت نمود. نفس خود را با تزکیه و عبادت پروراند و به مدت یک سال در این درگاه ماند و تمامی مراتب تربیت در تصوف را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت و به علم مشاهده و دریافت حقایق واصل شد.

عبدالله دهلوی ۵ طریقت دیگر را به او آموزش داده و اجازه ارشاد آن ها را هم به او داد. این ۵ طریقت عبارتند از: نقشبندی، قدیری، سهروردی، کوبروردی، چیشتی. و همچنین از یکی از مشایخ طریقت زهیری شیخ ولی الله حنفی نقشبندی اجازه روایت کتب سته را دریافت و بدین صورت عبدالله دهلوی از مولانا خالد بغدادی در خواست بازگشت به وطن و ارشاد افراد را از او می کند و هنگام خروج مولانا خالد از دهلی عبدالله دهلوی به همراه مریدانش تا چند کیلومتر دورتر از دهلی مولاناخالد را بدرقه کردند.

بعد از خروج از دهلی در سر راه خود به هر کجا می رسید از زندگانی پیامبران و اصحاب آنها سخن میگفت و به مردم از اخلاق نیکو و پسندیده سخن می گفت. فواید طریقت نقشبندی را بازگو می کرد. و بدین طریق از روستا ها و شهرها انسان های زیادی او و کسانی که به او منتسب بودند را دوست می داشتند.

در سال ۱۲۲۶ به سلیمانیه رسید. در همان سال چندین بار قبر عبدالقادر گیلانی را زیارت کرد و رفته رفته مردم به درگاه او هجوم می آوردند.

مولانا خالد در علوم ظاهری و باطنی یک مجتهد کامل بود. و به این علت به او ذوالجناح خطاب میکردند. اما مانند هر زمان در تاریخ دشمنان او از سخن پراکنی و افترا دور نمانده و با او به دشمنی پرداختند تا آنجا که این شکایت ها به گوش حاکم زمانش رسید.

در حالیکه مولانا خالد تمام بدی ها را با دعای خیر پاسخ می داد، این دشمنی ها تا آنجا ادامه یافت که مولانا خالد تصمیم به هجرت به بغداد را گرفت.

در بغداد در مکانی به نام اخلاصیه مدرسه ای اصفهانی وجود داشت که به ویرانه ای تبدیل شده بود. او این مدرسه را با همکاری مریدان و درویشان بازسازی کرد و مدرسه را به بهترین مکان برای خدمت، علم و ذکر تبدیل نمود. اما انسان هایی که که در قلب خود تخم کینه و حسد کاشته بودند مولانا خالد را مانند خود تصور می کردند

و زشتی ها و تهمت های بسیار را به او روا داشتند تا آنجا که شیخ معروف هم حکم به خروج مولانا را از دین را داد. و درباره این رساله های مختلفی نوشته شد.

در یکی از این رساله ها که به حاکم آن روز بغداد سعید پاشا نوشته شد. حاکم با حیرت و تعجب چنین پاسخ داد:

"کسی که مانند ستاره های درخشان و دریای پر تلاطم و همچو نوری که هرکس را در برمی گیرد و شب ها در نماز و احیاء و صاحب خزان معنوی است اگر خروج او از دین را نسبت دهند پس دیگر به چه کسی مسلمان گفته می شود؟"

با این سخن حاکم بغداد از مولانا خالد حمایت کرده و جواب همه عالمان را داد اما چندی بعد مولانا خالد به سلیمانیه بازگشت. همه انسان ها از تاجر و زاهد گرفته تا عالمان و جاهلان به درگاه او می آمدند.

او را به عنوان مقلد خود قبول کرده و عشق خدایی را به واسطه او حس می کردند. و نوری که از هندوستان با خود آورده بود تا استانبول تاباند.

انسان های زیادی توسط او از علایق نفسانی به محبت الهی رسیدند. به هر کجا که می رفت بدان، زاهدان، عاشقان پشت سر او شروع به حرکت کرده و سعی در حس حالات معنوی و روحانی در مجالس او داشتند.

## وفات

هنگام بازگشت از سفر حج وقتی به شام رسید بار دیگر به ارشاد و تبلیغ پرداخت و تا زمانی که از دنیا برود در شمال شهر شام و در دامنه کوه کاسیون در روستایی به همان نام به وعظ و ارشاد و خدمت به اسلام و عبادت مشغول شد. او در آرزوی زیارت قدس همراه با صوفیان بود و در هر زمان و مکان این آرزوی خود را بیان می کرد. در یکی از ماه های رمضان با اطرافیانش از شام و مکان های مقدس سخن به میان آورد. اما چنین زیارتی چه وقت نصیب خواهد شد؟ مفهوم و منظوری که در حرف هایش بود را کسی ندانست و انسان هایی که در اطراف او بودند به او گفتند: ای شیخ الان وقت سفر به قدس است، حاضر هستید برویم؟ شیخ در جواب گفت: اکنون نمی توانیم این شهر را ترک کنیم. بهترین کار ما ماندن در این شهر است. از آن روز به بعد مولانا خالد با وجود واگیردار بودن بیماری وبا از کسانی که به این بیماری دچار بودند همانند داشتن ثواب شهیدان سخن به میان آورد. حکایت های از زمان حضرت عمر(رض) نقل می کرد و از آنان برای ماندنشان صحبت می کرد.

مولانا خالد در زمان واگیردار شدن بیماری وبا سخنرانی های زیادی انجام داد، اموری که مردم باید انجام می دادند و نیز پیشه کردن صبر برای همه را توصیه می کرد. اما این بیماری در آن زمان جان بسیاری از مردم را گرفت.

فرزند مولانا خالد، بهاءالدین که پنج سال داشت و همانند نور چشم او بود و قرآن را بسیار نیکو می خواند و زبان های عربی، فارسی و کردی به خوبی مسلط بود هم در ۲۸ شوال و روز جمعه جان به جان آفرین تسلیم کرد. ده روز بعد از بهاءالدین برادر بزرگ تر عبدالرحمن در شش سالگی فوت کرد هر دو آنها را در یک مکان به خاک سپردند.

مولانا خالد بعد از فوت فرزندانش قبری در کنار آنها برای خود طلب کرد و بدین ترتیب محل دفن خانواده ی خود و کسانی که بعد از او به عنوان نائب انتخاب می شدند تعیین نمود و هنگام درخواست چنین مکانی این کلمات را به زبان جاری کرد: امید دارم اینجا مکانی برای تجمع و تکه ای برای درویشان شود.

یکی از فقهای حنفی مذهب در زمان امپراتوری عثمانی محمد ابن عابدین که صاحب کتاب فقهی به نام رد المختار بود و سالهای زیادی در مدارس علمیه و حتی امروزه به عنوان منبع تدریس بسیاری از اساتید است یکی از مریدان مولانا خالد بود و به علوم ظاهری و باطنی و همچنین علم فقه احاطه کامل داشت، در ایام نزدیک به وفات مولانا خالد نزد او آمد و چنین گفت:

دو شب است که حضرت عثمان (رض) را در خواب می بینم که او وفات کرده و من هم نماز میت ایشان را می خوانم. مولانا خالد هم چنین پاسخ داد: من از نسل او هستم. با این سخن ابن عابدین خوابی را که دیده بود مولانا وفات خودش را تعبیر کرد.

سپس نماز مغرب را ادا کرد و به نزدیکان و نائبانس رو کرد و گفت:

شما هم شاهد باشید کسانی که به کتاب ها و اثرهایم بهاء دهند، وارث من و فرزندان من هستند. بدین ترتیب برای کسانی که به دنبال او حرکت می کردند راهی پر نور نشان داد. کسانی که قدم در این راه می گذراند کسانی هستند که او را دوست داشته و پشت سر او در حرکت می باشند.

مولانا خالد یکی از شاگردانش که بسیار برای او با ارزش بود و اسماعیل انارانی نام داشت به عنوان نائب خود تعیین و به کسانی که در طریقت او قدم می گذاشتند چنین خطاب کرد: در کنار یکدیگر باشید و از هم جدا نشوید. بسیار خوشحالم که شیخ اسماعیل را برای شما به یادگار می گذارم و مطمئن هستم پرخیر و برکت است.

پس از من گریه و زاری نکنید. قبری ساده و بدون تکلف برای من انتخاب کنید و روی سنگ قبر چنین بنویسید: "اینجا قبر مولانا خالد غریب است" در آن حین وقت نماز عشاء فرا رسید تمام خانواده اش را یکجا جمع کرد و سخنانی ایراد کرد و طلب حلالیت نمود و گفت: فکر می کنم روز جمعه به سفر طولانی خواهم رفت. بعد وضو گرفت و نمازش را خواند و گفت: به علت ابتلا به بیماری وبا کسی نزد من نیاید. مولانا خالد روز پنجشنبه وقت طلوع تا هنگام شب در اتاقی محبوس شد.

بعضی از نائبانس برای پرسیدن سوالات نزد او میرفتند و او هم می گفت:سوالتان را هرچه سریع تر پرسیده و از اینجا بروید. مولانا خالد تا آخرین نفس هایش در ذکر خدا بود و آخرین سخنان مولانا نیز "خدا، حق و نیز این آیه کریمه بود: (یا ایتهای النفس المطمئنة ارجعي الی ربك راضية مرضية فأدخلي فی عبادي وادخلي جنتي) بدین ترتیب مولانا خالد بغدادی در ۱۴ ذی القعدة ۱۲۴۲ به خواست حق لیبیک گفت و جان به جام آفرین تسلیم کرد.

نماز میت مولانا را به در خواست شیخ اسماعیل انارانی، ابن عابدین ادا کرده و مولانا خالد را در دامنه کوه کاسیون به خاک سپردند. روحش شاد و یادش گرامی.

سلسله ی طریقت مولانا خالد بغدادی

حضرت محمد مصطفی (ﷺ)

حضرت ابوبکر صدیق

سلمان فارسی

نوه حضرت ابوبکر قاسم بن محمد

امام جعفر صادق

ابو یزید بسطامی

ابو حسن خرقانی

شیخ ابو علی فارمدی



شیخ یوسف همدانی  
عبدالخالق غجدوانی  
شیخ عارف ریوگری  
شیخ المشایخ محمود انجیر فغنوی  
خواجه علی رمیتانی  
محمد بابا سماسی  
سید امیر کلال  
شاه نقشبندی  
شیخ علاءالدین عطار  
مولانا یعقوب چرخ‌ی  
حاج عیبدالله احرار سمرقندی  
مولانا محمد زاهد  
مولانا محمد درویش  
مولانا حاج سمرقندی امکانکی  
شیخ محمد باقی  
امام ربانی  
محمد معصوم  
شیخ سیف الدین

سید نور محمد

جان جانان مظهر شمس الدین

شیخ عبدالله دهلوی

شیخ مولانا خالد

آثار مولانا خالد بغدادی

جالیه الأکدار والسیف البتار: این اثر از طرف همین انتشارات  
سمرقند در حال آماده سازی است.

رسالة في الطريق: اثری که در دست دارید با نام رساله خالديه  
از طرف انتشارات به چاپ رسیده است.

مکتوبات: ترجمه جدیدی از در حال آماده سازی است.

رساله ی رابطه: ترجمه ای اثر در کتاب مکتوبات از طرف  
انتشارات در حال آماده سازی است.

رسالة في آداب الذكر للمريدین: ترجمه ای اثر در کتاب مکتوبات  
از طرف انتشارات در حال آماده سازی است.

تعليقات على حاشية السيالكوتي: این اثر در بیان علم کلام  
است و در سال ۱۳۰۵ هجری در استانبول طبع شده است.

العقد الجوهري في الفرق بين كسبي الماتردی والأشعري :  
ترجمه ای اثر در کتاب مکتوبات از طرف انتشارات در حال  
آماده سازی است

حاشیه السیالکوتی: حاشیه ای بر کتاب سیالقوتی در زمینه صرف و نحو عربی که در سال ۱۲۷۷ هجری قمری در استانبول و در دو جلد به چاپ رسیده است.

دیوان: شعرهایی که به زبان خای فارسی، کردی، عربی سروده در این کتاب گردآوری شده است. این کتاب بعد از سال ۱۹۷۷ میلادی در ترکیه ترجمه و چاپ شده است.

شرح حدیث جبریل: این کتاب با نام اعتقادنامه هم شناخته می شود. جبریل شرح حدیث است. از طرف حاجی فیض الله افندی به ترکی عثمانی ترجمه و با نام فوائد الفوائیدی در سال ۱۳۱۲ در استانبول به چاپ رسیده است. این کتاب همچنین به زبان های عربی، آلمانی، انگلیسی و فرانسوی هم چاپ شده است.

ترجمه: ایمان رضائی

ترجمة الناظم مولانا خالد قدس سره بالعربية

هو أبو البهاء ضياء الدين خالد بن أحمد بن حسين الشهرزوري  
السلفي الشافعي النقشبندي المجددي القادري السهروردي  
الكبروي الجشتي، سليل العارف بير ميكائيل المشهور بين الأكراد  
بششانكشت،

يعني صاحب الأصابع الست، وينتهي نسبه إلى سيدنا عثمان بن  
عفان رضي الله عنه. ويتصل نسب والدته بالعارف حضر المنسوب  
إلى السيدة فاطمة رضي الله عنها.

ولد سنة ١١٩٣هـ في قصبة قره طاغ من سنجق بابان على خمسة  
أميال من بلدة السليمانية، ونشأ فيها برعاية والده، وقرأ في مدارسها  
القرآن الكريم، والمحور للإمام الرافعي، ومتن الزنجاني في  
الصرف، وشيئاً من النحو، وبرع في النظم والنثر وهو دون البلوغ،  
وجعل يدرّب نفسه على الزهد والعفة منذ وقت مبكر.

ثم رحل إلى بعض نواحي بلاده لطلب العلم، فقرأ في السليمانية  
على الشيخ عبد الكريم البرزنجي وعلى المتلا محمد صالح،  
والملا إبراهيم البياري، والشيخ عبد الله الخرباني.

ثم سافر إلى جهات كوى وحرير، فقرأ شرح الجلال على تهذيب

المنطق بحواشيه على المنلا عبد الرحيم الزيايدي المعروف بمنلا زاده، وقرأ على غيره ثم رجع إلى السليمانية فقرأ فيها وفي نواحيها الشمسية والمطول والحكمة والكلام، ثم قدم بغداد فقرأ المنتهى في الأصول.

وفي هذه الزيارة الأولى لبغداد اجتمع به كبار العلماء ورأوا علمه الذاهر وكان يومئذ يتعاطى التبغ، فكانوا إذا خرجوا من عنده بالغوا بمدحه وانتقدوه على التدخين ، فلما بلغه ذلك دعاهم إلى طعام ثم بحث في الأصول وبيان الحلال والحرام والإباحة وأقام عليهم الحجة، وعندئذ أحضر أدوات التدخين فكسرها أمامهم.

رغب بابان الأمير إبراهيم باشا أن يعينه مدرساً في بعض المدارس ويخصص له الوظائف العلمية العالية فاعتذر.

ثم رحل إلى سنندج ونواحيها فقرأ فيها الحساب والهندسة والاصطراب والفلك على الشيخ محمد قسيم السنندجي وكمل عليه المادة كالعادة.

ثم ولي تدريس مدرسة أجلّ أشياخه الشيخ عبد الكريم البرزنجي بعد وفاته بطاعون السليمانية سنة ١٢١٣هـ وبقي فيها حتى سنة ١٢٢٠هـ حين جذبه الشوق إلى البيت الحرام وزيارة الرسول صلى الله عليه وسلم، فخرج قاصداً الحج عن طريق الموصل وياد بكر والرها وحلب ودمشق.

وفي دمشق اجتمع بعلمائها كالشيخ محمد الكزبري سمع منه وأخذ عنه الأسانيد العالية والإجازات المسلسلة في ذهابه، وإيابه،

واجتمع أيضاً بتلميذه الشيخ مصطفى الكردي فأجازه كشيخه بأشياء منها الطريقة القادرية.

ولما وصل المدينة المنورة مدح النبي صلى الله عليه وسلم بقصائد فارسية.

وفي السنة نفسها رحل إلى بغداد فنزل في زاوية الشيخ عبد القادر الجيلي أيام وزارة سعيد باشا ابن سليمان باشا، وبقي يرشد الناس نحو خمسة أشهر ثم عاد إلى وطنه بشعار الصوفية.

وفي ذلك الوقت هاج عليه بعض معاصريه ومواطنيه ووشوا به عند حاكم كردستان فترك السليمانية سنة ١٢٢٨هـ ورجع إلى بغداد، ونزل في المدرسة الأحشائية الأصفهائية فعملها بالعلوم والأدكار. وحدث حينئذ أن ألف فيه الشيخ معروف البرزنجي رسالة بعث بها إلى والي بغداد سعيد باشا يحرضه فيها على إهانته وإخراجه من بغداد وضلله فيها وكفره.

ومما قال في رسالته أن الأكراد كلهم اتبعوه، وملاً ببدعته الآفاق، وأنه يدعي التصرف في الكائنات، ويدعي علم الغيب، وأنه ذهب إلى الهند فتعلم من السحرة الجوكية، ومن نصارى الإنكليز ديناً ظهر عندهم، ثم حرض الباشا على تمزيق طريقته وشعوذته إلى غير ذلك.

فانتدب الوالي للرد عليه مفتي الحلة الشيخ محمد أمين فألف رسالة مهرها علماء بغداد.

رجع بعد ذلك إلى السليمانية فبنى له أمير الأمراء محمود باشا

بن عبد الرحمن باشا زاوية ومسجداً، وأوقف عليهما وقفاً ورتب للطلاب المواظبين فيها رواتب كافية، فأقبل المريدون عليه وطلبة العلم من مختلف البلاد،

وانتفع به خلق كثيرون من الأكراد وأهل أربل وكركوك والموصل والعمادية والجزيرة وعيتاب وحلب والشام والروم والمدينة المنورة ومكة المكرمة والبصرة وبغداد.

مدحه وقتذاك أدباء عصره بالقصائد العربية والفارسية، وألف فيه الشيخ عثمان ابن سند النجدي البغدادي كتابه "أصفى الموارد من سلسال أحوال مولانا خالد" ووضع فيه الشيخ حسين الدوسري الأحسائي خليفته في بلاد الأحساء كتب "الأساور العسجدية في المآثر الخالدية".

رحل إلى بغداد بعد ذلك فنزل المدرسة الأحسائية أيضاً، وجدت له، فجعل ينشر العلم، وانقاد له العلماء وشاع فضله، وصار يرسل الخلفاء إلى البلدان المختلفة، فأرسل إلى الشام الشيخ عبد الرحمن العقري الكردي، ثم أرسل الشيخ أحمد الخطيب الأربيلي الذي تلقى عنه كثيرون الطريقة النقشبندية، ومنهم مفتي دمشق الشيخ حسين المرادي الذي كتب إلى الشيخ خالد يشير عليه بقدوم دمشق فانشرح صدره للرحلة إليها.

فلما أراد الرحيل إلى الشام سنة ١٢٣٨هـ أقام مقامه على سجادة الإرشاد في السليمانية شقيقه الشيخ محمود صاحب وكان خليفته، وفي الطويلة الشيخ عثمان سراج الدين، وفي بغداد الشيخ محمد

الجديد، والشيخ موسى الجبوري، والشيخ عبد الغفور، وغيرهم.  
وكذلك في بقية بلاد العراق والأكراد،

ثم خرج من بغداد وأبقى أهله فيها، وتبعه الناس أفواجا فودعهم،  
وصحبه كثير من العلماء والخلفاء والمريدين ومنهم الشيخ عبيد الله  
الحيدري مفتي بغداد السابق، والشيخ إسماعيل الأناراني والشيخ  
عبد القادر الديملاني، والشيخ عيسى الكردي،

والشيخ إسماعيل البرزنجي وملا بكر، والشيخ محمد الفراقي،  
والشيخ عبد الفتاح العقري، والشيخ عبد الله الهراتي، والشيخ  
محمد الصالح، والشيخ محمد الناصح، والشيخ عمر، والسيد  
أحمد الكردي المكي، والشيخ إسماعيل الزلزلي زغيرهم.

وصل دمشق بموكبه الحافل في السنة المذكورة، واستقبله كثير من  
أهلها بالإعزاز والترحيب، كان نزوله أولاً في الجامع المعلق وهرع  
لزيارته العلماء والأمراء والحكام،

ثم نزل في خلوة بني الغزي بالجامع الأموي، وتزوج بعد ذلك منهم  
شقيقة الشيخ إسماعيل الغزي السيدة عائشة، ثم أحضر أهله من  
بغداد، ثم اشترى داراً فخمة بحي القنوات جعل قسماً منها مسجداً.

أقام ينشر العلوم الشرعية، وأشاد دعائم الطريقة النقشبندية، وجعل  
يرشد السالكين ويربي المريدين، وصارت له منزلة عظيمة، ورحل  
إليه الأعلام من مختلف البلاد، وأرسل الرسل للأقطار حتى ذاع  
صيته وعم النواحي نفعه. أحيا كثيراً من مساجد دمشق بالأذكار  
يصلي فيه الجمعة.



وفوض أمر تربية المريدين فيه لخليفته الشيخ إسماعيل الأناراني،  
والشيخ أحمد الخطيب، كما هو الحال أيضاً في جامعي السوقية  
"النقشبندي" بإقامة الذكر وختم الخواجكان،

وأذن كذلك للشيخ عبد القادر الديملاني في جامع الصاحبة في  
الصالحية وقرأ هو بنفسه صباحاً في مدرسة داره بالقنوت شرح  
المنهاج للرملّي، جامعاً بين أقوال الخطيب والرملّي وابن حجر،  
وكان معيد درسه الشيخ عمر الغزي، ثم الشيخ محمد الخاني.

كان له في كل بلدة خلفاء ومريدون، وخصوصاً في الآستانة التي  
اشتهر فيها اسمه وأقيمت له فيها تكايا وزوايا، ورحل بموكبه إلى  
القدس الشريف، فزار وزار مدينة الجليل. ثم في سنة ١٢٤١هـ حج  
البيت الحرام.

وقع له في دمشق شبه ما وقع له في بغداد، ذلك أنه أرسل من أتباعه  
رجلاً يدعى عبد الوهاب السوسي لنشر الطريقة النقشبندية في  
الآستانة فاعتقده شيخ الإسلام وجمهور العلماء والوزراء فمالت  
نفسه إلى الدنيا والشهرة،

ولما بلغ أمره إلى الشيخ خالد أحضره واستخلف غيره واستتابه  
فأظهر التوبة وأضمر المكر،

ثم ما لبث الرجل أن أرسل إلى أتباعه في الآستانة مراسلات زائفة  
اطلع عليها الشيخ خالد الذي كتب عندئذ ثلاثة كتب إلى إخوانه  
هناك بحقيقته، ورحل عبد الوهاب إلى المدينة المنورة فاجتمع  
فيها بأشخاص لفقوا معه أقوالاً على الشيخ وزعموا أنه يدعي رؤية

الجن، وألفوا رسالة بتكفيره أرسلوها إلى دمشق مع أحد الأكراد العوام.

واطلع الشيخ على الرسالة فأمر بعبد الوهاب فشهر به في البلدة وعزّر ثم أمر به فأدخل عليه ووعظه وعفا عنه وأكرمه. وعندها ألف تلميذه الشيخ محمد أمين عابدين رسالة يرد فيها على المفتريين سماها "سل الحسام الهندي لنصرة مولانا الشيخ خالد النقشبندي" ولكن الشيخ خالد توفي قبل استكمالها.

وضع الشيخ خالد مؤلفات عديدة منها:

- شرح لطيف على مقامات الحريري لم يتم.
- فوائد الفوائد باللغة الفارسية وهو شرح على حديث جبريل جمع فيه عقائد الإسلام
- رسالة العقد الجوهري في الفرق بين كسب الماتريدي والأشعري.
- شرح على أطواق الذهب للزمخشري "مع ترجمة إلى الفارسية".
- رسالة في إثبات الرابطة.
- رسالة في آداب الذكر في الطريقة النقشبندية.
- رسالة في آداب المريد مع شيخه.
- شرح على العقائد العضدية.
- حاشية الخيالي في علم الكلام.
- حاشية على نهاية الرملي إلى باب الجمعة.

- حاشية على جمع الفوائد من كتب الحديث. وصفها الخاني بقوله: تكتب بماء الذهب قد جردتها بخطي فجاءت مجلداً.

- جلاء الأكدار والسيف البتار بالصلاة على النبي المختار "فيها أسماء أهل بدر".

وفي الظاهرية دفتر كتبه التي أمر بوقفها بعد وفاته وتقع في ١٤ ورقة "رقم ٢٥٩" وجمع رسائله ابن أخيه الشيخ أسعد الصاحب في كتاب سماه "بغية الواجد في مكتوبات حضرة مولانا خالد"، وأما نظمه فأكثر بالفارسية، اجتمع منه ديوان شعر.

وكتب حواشي عديدة على هامشي عديدة على هوامش كتبه، تدل على تمكنه.

ومن أشهر مواظ قوله لأتباعه: "اعلموا أن أحبكم إلي أقلكم أتباعاً وعلاقة بأهل الدنيا وأخفكم مؤونة وأشغلكم بالفقه والحديث، وقد ورد في بعض الأحاديث: (ما ازداد رجل من السلطان قرباً إلا ازداد من الله بعداً، ولا كثرت إلا كثرت شياطينه، ولا كثر ماله إلا اشتد حسابه) وحيث لم يبق وجه للميل إلى تكثير السواد بهؤلاء إلا الطمع وحب الشهوة والجاه وأخذ الدنيا بالدين وجميع هذه النيات فسادها غني عن البيان. اهـ.

وذكر في الحقائق الوردية عدداً كثيراً من كراماته.

علامة عظيم، لقبوه بمجدد القرن الثالث عشر. كان كريم النفس حميد الأخلاق، حلو المفاكهة والمحاضرة، رقيق الحاشية طلق اللسان، لم يحال أحداً ولم يتردد إلى حاكم، لا تأخذه في الله لومة

لأنهم. وكان إلى هذا ذا حافظة وذكاء وعبادة، لا يظهر إلا لدرس أو ذكر أو صلاة يبالغ في تعظيم آل البيت ومحبتهم.

قوي الحجة والمناقشة، ويحكى أنه أثناء وجوده أول مرة في بغداد أعجب به علماءها أشد الإعجاب، ولكنهم انتقدوه على التدخين فلما بلغه ما يقولون دعاهم إلى طعام وذكرهم في مسألة: هل الأصل في الأشياء الحظر؟ أم هل الأصل في الأشياء الإباحة؟ حتى توصل إلى بحث التدخين فما زال يناظرهم حتى ألومهم القول بحله بالبرهان فلما سلموا قال لهم: "اشهدوا أنب أبطلته، وإنما فعلت ذلك لثلا يمر في اعتقادكم أنني ما تركته إلا لانتقادكم" ولم يعد إليه حياته.

وذكر البرهان إبراهيم فصبح البغدادي في "المجلد الثالث" أن محدث العراق النور علي الويدي البغدادي لما دخل المترجم لبغداد اختبره بقلبه لثلاثين إسناداً لثلاثين حديثاً من الكتب الستة، فرد المترجم عليه القلب، وأملى عليه الأحاديث بأسانيدھا الأصلية، فأذعن المحدث المذكور.

وذكر تلميذهما الشهاب الألوسي في كتابه "نزهة الألباب" أن السويدي المذكور قال للمترجم في ملاء عظيم: "بئس ما يفعله أكثر علماء الأكراد اليوم لاشتغالهم بالعلوم الفلسفية وهجرهم لعلوم الدين كالتفسير والحديث عكس ما يفعله علماء العرب"

فقال له المترجم: "كلا الفريقين طالب بعلمه الدنيا الدنية وطلبها به قال أرسطو أو قال أفلاطون خير من طلبها به قال الله وقال رسوله

فإن الدني يطلب بدنّي مثله" فسكت السويدي.

كان رجلاً طويل القامة، ضخّم الرأس، أبيض اللون، أحمر الخدين، أسود الشعر والعينين، أفتى الأنف، مديد الحاجبين، طويل الذراعين، عريض ما بين المنكبين، كثير شعر الجسد، يلبس فاخر الثياب، لا يدع الطيلسان وال العصا، وكانت عليه هيئة ووقار، تخالطه رحمة، لا يظهر لأحد إلا لدرس أو ذكر أو عبادة أو عيادة أو لزائر من أهل العلم، ولا سيما إن كان من المنسوين، إذ كان يبالغ في تعظيم آل البيت.

صبر على كيد أعدائه كما صبر على مصائب الدنيا، فقد توفي له في الطاعون سنة ١٢٤٢هـ ولدان نجبيان في الخامسة والسادسة من عمريهما، بهاء الدين وعبد الرحمن فاحسبهما عند الله تعالى وكان هو المسلّى لمن جاء يعزيه.

وكان وعد قبل ظهور الطاعون في شوال أن يزور القدس مع إخوانه فلما ظهر الطاعون سأله إنجاز الوعد، فقال: ما نحن فيه من مصابرة الطاعون خير ثواباً مما ترغبون. وقال ما جئنا إلى الشام إلا لنموت في هذه الأرض المقدسة. وهذه الشهادة إن تمت فهي السعادة الأبدية.

وبعد وفاة ولديه كأنما أحس بدنو أجله، فأحضر الشيخ إسماعيل الغزي شقيق حرمه، وأشهد أنه أقام خليفته من بعده على سجادة الإرشاد الشيخ إسماعيل الأنارني، وبعده الشيخ محمد الناصح، وبعده الشيخ عبد القادر العقري، ثم أقامه أخوه من بعدهم. وأوصى

بأمر ملكه التي في كردستان إلى أخيه الشيخ محمود صاحب.

ثم جمع خلفائه وأعاد الوصية، وأمرهم باتباع السنة والتمسك بالطريقة والاتفاق والاتحاد.

وجمع أهله ليلة الأربعاء ١١ ذي القعدة ١٢٤٢ هـ وأوصاهن واستبرأ ذمته من كل حق لهن عليه وبقين معه حتى مضت ساعات من الليل فقام وتوضأ وصلى ركعات ثم قال: "إني طعنت الآن فلا يدخل علي أحد إلا مرة" ثم اضطجع على هيئة السنة ولم يسمع منه تأوه ولا توجع.

وجاء لزيارته مساء الثلاثاء الشيخ محمد أمين عابدين فقال له إني رأيت في المنام منذ ليلتين أن سيدنا عثمان ذا النورين رضي الله عنه ميت وأنا واقف أصلي عليه فقال له أنا من أولاده يشير أن هذه الرؤيا تومئ إليه، ثم لما صلى المغرب أقبل على خلفائه وأشهدهم بثلاث ماله، وأقام الشيخ إسماعيل الأناراني، للإرشاد مقامه ومدحه بكلمات كثيرة.

ولما كانت صبيحة الخميس دخل عليه الخلفاء وسلموا وأشار إليهم أن يقلوا من الكلام. وبقي كذلك حتى ليلة الجمعة ١٤ ذي القعدة ١٢٤٢ هـ حين سمع مؤذن المغرب يقول: الله أكبر ففتح عينيه وقال: الله حق الله حق (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً \* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَادْخُلِي جَنَّاتِي) ثم لحق بربه وسنه خمسون سوى شهر ونصف.

حزن عليه الناس شديد الحزن، واضطرب خلفاؤه ومريدوه، واشتد

عليهم أمره بعدما حملوه ليلتند إلى مدرسته وذلك بمباشرة كل من الشيخ إسماعيل والشيخ محمد الناصح والشيخ عبد الفتاح والشيخ محمد الصالح تنفيذاً لوصيته. وقرأوا عليه القرآن الكريم والأذكار حتى مطلع الفجر. ثم خرجت جنازته حافلة إلى جامع يلغا وحضر الناس للصلاة عليه أفواجا فلم يسعهم المسجد وأهمهم الشيخ محمد أمين عابدين بناء على وصيته. ثم ساروا به إلى سفح قاسيون فأعيدت الصلاة عليه ودفنوه هناك حيث كان أمر أن يحفر قبره وعين لهم محله ومحل قبور حرمه والخلفاء، وأمر أن يحوط عليها بجدار وصهريج ماء، وقال: أظنه سيبنى هنا تكية للفقراء. وأشهد أنه منذ سنتين وقف كل كتاب يخصصه، ثم حرر الوقفية على ظهر القاموس.

وكان من جملة وصيته ألا يبكي أحد عليه ولا يعدد شمائله، وأنه محتاج إلى صدقة وقراءة الفاتحة وسورة الإخلاص، وأوصى أنه من أحب أن يذبح ويقدم لروحه أضحية فليفعل، وأن تقضى عنه جميع صلواته من بلوغه إلى يوم وفاته، وألا يبنى على ضريحه ولا يكتب إلا "هذا قبر الغريب خالد". وعندما نزل إلى لحدّه من غسله من الخلفاء ثم لقنه المنلا أبو بكر البغدادي أحد أجلاء أصحابه.

منهج العمل:

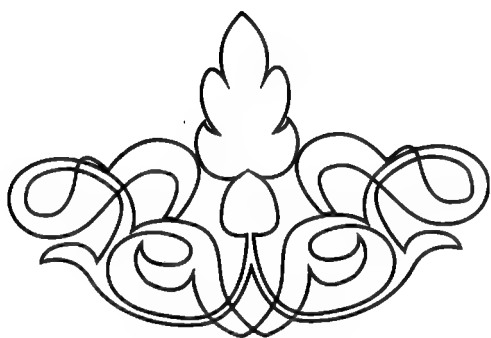
رتب الديوان بترتيب خاص حيث جعل كل من العربية والفارسية والكردية والمفردات والمخمسات في موضع خاص بها

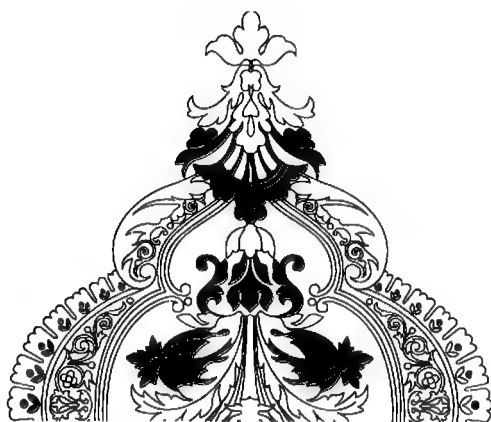


# بخش اول



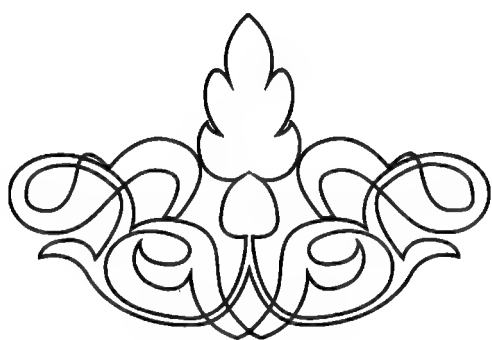






# اشعار زبان فارسی





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(مناجات)

خُداوندَا بِحَقِّ إِسْمِ أَعْظَمِ  
بُشُورِ سَيِّدِ أَوْلَادِ آدَمِ

بُشُورِ سَيِّدِ صَدِيقِ أَكْبَرِ  
بَسْلَمَانِ وَ بَقَاسِمِ بَارِ دِیْگَرِ

بَشَاهِ صَفْدَرِ گَرَّازِ حَیْدَرِ  
کِه اَز نِیْرُویشِ وَ اَشْدِ بَابِ خَیْبَرِ

نَبُذِ فَضْلِی بَرُوَزِ گَارِ زَارَشِ  
زِ عَزْرَائِلِ وَ ضَرْبِ دُو الْفِقَارَشِ

بَانَ سَرُو گِلِسْتَانِ بُوْتُ  
بَانَ شَمْعِ شِبِسْتَانِ فُتُوْتُ

حَسَنُ کَزِ مَحْضِ لُطْفِ وَخَيْرِ خَوَاهِي  
فُرُودِ آمَدِ زِ تَخْتِ پَادِشَاهِي

بَانَ نَوْبَاوَهٗ بَاغِ رِسَالَتْ  
بَانَ يَكْتَايِ مَيْدَانِ بَسَالَتْ

حُسَيْنِ آنِ سَرُوْرِ جَمْعِ سَعِيْدَانِ  
سِيْهَسَالَارِ افْوَاجِ شَهِيدَانِ

بَانَ چَشْمِ وَ چَرَاغِ اَهْلِ پِيْنَشِ  
کِه بَزِ وِي بُدِ مَدَارِ آفَرِيْنَشِ

عَلِي بنُ الْحُسَيْنِ آنِ زَيْنِ عُبَادِ  
کِه بُدِ اَزْ غَيْرِ ذَاتِ بَحْثِ اَزَادِ

بَانَ کَانَ صَفَا وَ مُنْبَعِ نُورِ  
کِه بُدِ اَنْدَزِ قُبَابِ عِزِّ مَشْهُورِ

مُحَمَّدٌ بَاقِرُ آن كُوهِ مَفَاخِرِ  
كِه اَز نَخْرِيرِش كُفْتَنَدُ بَاقِرِ

بَحَقِّ مَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ اَنْوَارِ  
كِه شُدْ اَوْ رَا زِ صَدِيقِ وِ عَلٰی بَارِ

اِمَامِ صَادِقِ وِ مَضْدُوقِ جَعْفَرِ  
كِه اَيْنِ دُو مَنْصِبِ اَوْ رَا شُدْ مُيَسَّرِ

بَحَقِّ جُمْلَهٗ اَهْلِ بَيْتِ اَطَهَارِ  
كَلَانُ وِ خُورْدُ وِ مَرْدُ وِ زَنُ بِيَكْبَارِ

كِه هَزِ يَكْ كَشْتِي بَخْرِ يَقِينَنَدُ  
چِه كَشْتِي لَنَكْرِ رُويِ زَمِينَنَدُ

بَدَانِ سَرْمَسْتِ صَهْبَايِ مُحَبَّتِ  
كِه بُدْ غَوَاصِ دَرْيَايِ مُحَبَّتِ

شِه اَرْبَابِ عِرْفَانِ قُطْبِ بِسْطَامِ  
كِه دَرِ اَيْنِ رَهٗ نَرَدُ چُونِ وِي كَسِي كَامِ

بَشْرِبْ بُو الْحَسَنُ اَزْ جَامِ عِشْقَتِ  
كِه بُدْ شَايِسْتَهٗ اِفْدَامِ عِشْقَتِ

بَحَقِّ بُو عَلِي اَنْ قُطْبِ فَائِقِ  
بَخَوَاجَهٗ يُوْسُفِ اَنْ غَوْثِ الْخَلَائِقِ

بَعَبْدُ الْخَالِقِ اَنْ اَلْبُزْرِ تَمَكِّيْنِ  
اِمَامِ پِشَوَايَاْنِ رَهٗ دِيْنِ

كِه پَا نِهَادِ اَنْ فَرْخُنْدَهٗ اَخْتَرِ  
بَجُزِ اَنْدَزِ قَدَمْگَاهِ پَيْمَبَزِ

بَحَقِّ خَوَاجَهٗ عَارِفِ كَاْنِ مَعْنَى  
بِهٖ مَحْمُوْدِ اَنْ شَاهِ اِنْجِيْرِ فَعْنَى

بَتَمَكِّيْنِ عَزِيْزَاْنِ پِيْرِ نَسَاَجِ  
كِه بَزْ چَرَخِ بَرِيْنِ سُوْدِ اَزْ شَرْفِ تَاَجِ

بَحَقِّ خَوَاجَهٗ بَابَايِ سَمَاسِي  
بَاَنْ خُوْرَشِيْدِ بُرْجِ حَقِّ شِيْنَايِي

امیز سیند کلال آن پیر کامل  
که فکر غیز نگذشتیش دز دل

بَحَقِّ پیر پیرانِ بُخارا  
گَزُو شد سَنگِ خارا زَرِ سارا

بِهَاءِ الدِّینِ وَالْدُّنْیَا مُحَمَّدُ  
که این راهِ هدی زُو شد مُمَهَّدُ

به بی نقشی چو کز دی سزبلندش  
نهادی نام شاهِ نقشبندش

زِ بَسِ اَز وَیِ گِره اَز کَارِ وَا شُد  
خَطَابَشِ خَوَاجَهٗ مُشْکِلِ گُشا شُد

بَقُطْبِ حَقِّ عِلَّاءِ الدِّینِ عَطَّازُ  
که اَز عَالَمِ گُشَادِی قُفْلِ اَسْرَازُ

بَاَن پیرِ که چرخِ اَمَدِ مَقَامَشِ  
اَزَاَن یَغْقُوبِ چَرخی گُشتِ نَامَشِ



بَحَقِّ آبُرُوِي پِيرِ اخِرَارِ  
كَزُو زِيْبِ دِگَرِ بَگَرِفْتِ اَيْنِ كَارِ

چِه گُوِيْمِ مَنْ زِ وَصِفِ اَنْ كِرَامِي  
دُرِ وَصَفَشِ چُنِيْنِ سَفْتَسْتِ جَامِي

مَقَامِ خَوَاجِه بَزْتَرِ اَزِ گُمَانَسْتِ  
بُرُوْنِ اَزِ حَدِّ تَقْرِيرِ وِ بَيَانَسْتِ

دَلَشِ بَخَرِيَسْتِ زِ اَسْرَارِ اِلَهِي  
اَزُوِيَكِ قَطْرَه اَزِ مَه تَابِمَاهِي

بَخَوَاجِه زَاهِدِ اَنْ پِيرِ صَفَا كِيَشِ  
بَجَانِ بَازيِ مَوْلَانَايِ دَرْوِيَشِ

بَحَقِّ خَوَاجِگِي گَانْدَزِ بَدَايْتِ  
نُمُوْدِي دُرْجِ اَسْرَارِ نِهَايْتِ

بَاَنْ مِهْرِ سِيْهَرِ اَرْجُمَنْدِي  
خَتَامِ خَوَاجِگَانِ نَقْشِ بِنْدِي

که صَهْبَایِ مَحَبَّتِ رَاسْتِ سَاقِی  
دُرِ دَزیایِ عِزْفَانِ خَوَاجَه بَاقِی

بَآنِ سَیَّارِ سَیْرِ بِیِ نِهَایْتِ  
بَآنِ سَرْهَنگیِ اَزَبَابِ دِرَایْتِ

بَآنِ یَنْبُوعِ اَسْرَارِ نِهَایِ  
که کَسِ اَوْ رَا نَمِیدَانَدِ تُو دَانِی

بَآنِ دَزیایِ زَخَّارِ مَعَانِی  
بَآنِ شَهَبَازِ اَوَجِ لَا مَکَانِی

بَنُورِ دِیدَه فَاوُوقِ اَحْمَدِ  
کَزُو شَرْعِ مُحَمَّدِ شُدِ مُجَدَّدِ

زِ نُورِشِ شُدِ سَوَادِ هِنْدِ رُوشَنِ  
وَزُو سَرْهَنْدِ شُدِ وَادِیِ اَیْمَنِ

چَرَاعِ مَحْفِلِ بَارِیکِ بِنَانِ  
سِپَهَسَالَارِ فَوْجِ پَاکِ دِیْنَانِ

نَسْجَدُ هَزِ كِه دَانْدُ اِزْتَقَايش  
نِگَاهِ هِيچَكَسِ بَا نَقِشِ پَايش

بَهَرِ دُو دِيدهٔ اَن غَوِثِ قِيَوْمِ  
سَعِيدُ و عَزْوَةُ الْوُثْقَاءِ مَعْصُومِ

بَشِيخِ عَبْدُ الْاَحَدِ اَن نَجْمِ ثَابِتِ  
مُحَمَّدِ عَابِدِ وَاَلَا مَنَاقِبِ

بَسَيْفُ الدِّينِ و سَيِّدِ نُوْزِ مُحَمَّدِ  
بَشْمُسُ الدِّينِ حَبِيبُ اللهِ اَرْشَدِ

بِه پِيَرِ مَا كِه هَسْتِ اَنْدَرِ زَمَانِش  
هَدَايَتِ حَضَرِ اَنْدَرِ اَسْتَاَنِش

نَشُدُ جُزْ بِنْدَهٔ كِي اَرَامْگَاهِش  
اَزَانِ شُدِ نَامِ عَبْدِ اللهِ شَاهِش

نِگُوِيْمِ اَز كَمَالَاتِش كِه چُونَسْتِ  
زِ هَزِ وَضْفِش كِه اَنْدِيْشَمِ فُرُوْنَسْتِ

غَرِيبُ و بِيكَسَم بَر مَنْ بِيخْشَائِي  
چو كَس مُشْكِلِ كُشَا تَبُوذُ تُو بُكْشَائِي

دَرِ بُكْشَائِي اَز خُوشْئودِي خِوِش  
بَرِين سَزْگَشْتَه مَهْجُورِ دِل رِيش

بَهَر كَس كَز كَرَم كَزْدِي نِگَاهِي  
دُو عَالَم رَا نَمِي سَنَجَد بَكَاهِي

ز بَحْرِي كَز فَيُوضَتِ گَشْتِ رِيزَان  
ز عَيْنِ مَكْرَمَتِ بَرِ اَيْنِ عَزِيزَان

بَر خَمَتِ رَشَحَه هَم بَر دِل مَنْ  
اگر رِيزُ شُود حَلِّ مُشْكِلِ مَنْ

ز مَنْ هَزِگَز نَشُد كَارِي كِه بَايَد  
گَنَه زِين سَانِ كِه دَر گُفْتَن نَبَايَد

ز اَعْمَالِ بَدِ خُودِ شَرْمَسَارَم  
نَه طَاعَتِ نَه زَبَانِ عُدُز دَارَم

چو بَرِ خُودِ بِنَمِ اَز بَسِ شَرْمَسَارِ  
بَدُوَزَخِ خُوشْتَرَمِ اَز رَسْتَكَارِ

بَيَاْمُزُ وِ مِیْرُشِ اَز کَارِ خَاَمِ  
بَرُشَوَايِ نَیْزَزْدِ اِنْتِقَاَمِ

اَكْزَچِه بَسِ سِتَمِ بَرِ خُویشِ كَزْدَمِ  
قَبَاَحْتَهَايِ اَز حَدِّ پِیشِ كَزْدَمِ

چُو مِی اَنْدِیْشَمِ اَز دَریَايِ جَوْدَتِ  
خُوشَمِ بَا اِیْنِ هَمَه نَقْضِ عُهُودَتِ

بِه مَخْضِ فَضْلِ تُو اُمِیْدَوَارَمِ  
تُو خُودِ فَرْمُودَه اَمِزُ كَارَمِ

(مناجات)

يَا رَبِّ بِحَقِّ ثُرُوبِ سُلْطَانِ بَايَرِيدِ

يَا رَبِّ بِقَاطِعِيَّتِ بُرْهَانِ بَايَرِيدِ

يَا رَبِّ بِأَشْيَانَةِ شَهَبَازِ لَا مَكَانِ

يَعْنِي بِقُرْبِ وَ مَنَزِلَتِ جَانِ بَايَرِيدِ

يَا رَبِّ بِحَقِّ وَسْعَتِ أَنْ مَشْرَبِ كَرِيمِ

يَا رَبِّ بِهِ تَشْنِيجِي فَرَاوَانِ بَايَرِيدِ

يَا رَبِّ بِهِ سُوزِ سِينَةِ أَنْ پِيرِ نِيكَ بَخْتِ

يَا رَبِّ بِهِ نُورِ مَشْعَلِ إِيْمَانِ بَايَرِيدِ

يَا رَبِّ بِهِ هَزْ دُوسِلْسَلَهْ أَزْ حَضْرَتِ رَسُولِ

تَا جَعْفَرِ أَزْ أَعَاظِمِ پِيرَانِ بَايَرِيدِ

وَزْ حَضْرَتِ غُلَامِ عَلِي تَا بَيُّو الْحَسَنِ

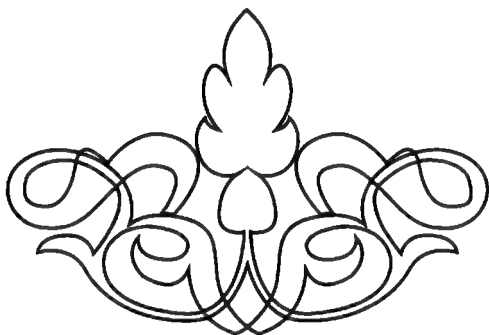
يَكْ يَكْ بِحَقِّ جُمْلَهْ مُرِيدَانِ بَايَرِيدِ

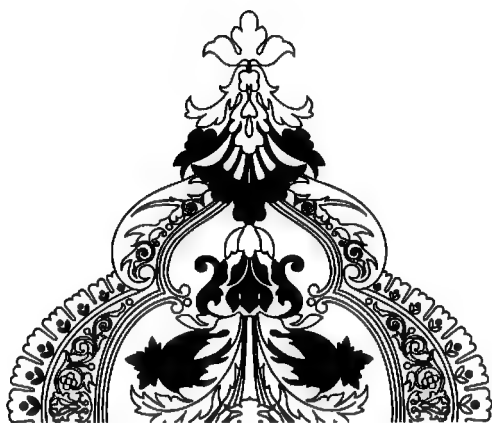
بَرْ خَالِدِ شَكْسْتَهْ بِيچَارَهْ غَرِيبِ

بُكْشَا دَرِي زِ مَحْزَنِ عِرْفَانِ بَايَرِيدِ

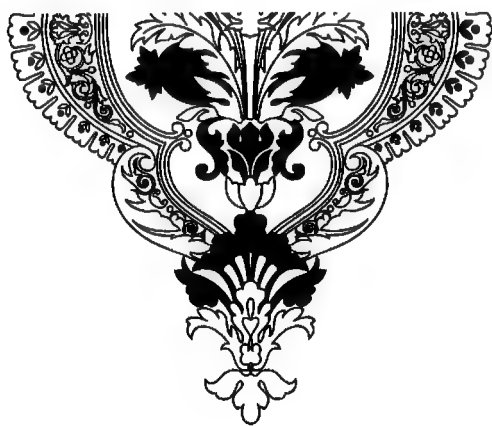
لَبْ تَشْنَه زُلَالِ هِدَايَتْ بُودُ وَرَا  
سِيرَابِ کُنْ زِ قُلُومِ اِحْسَانِ بَايَزِيدِ

اُورَا بَخُودِ رَسَانُ وِزِ خُودِ پِيشِ رَهَانُ  
اُو هَمِ يَكِي شُودِ زِ غَلَامَانِ بَايَزِيدِ

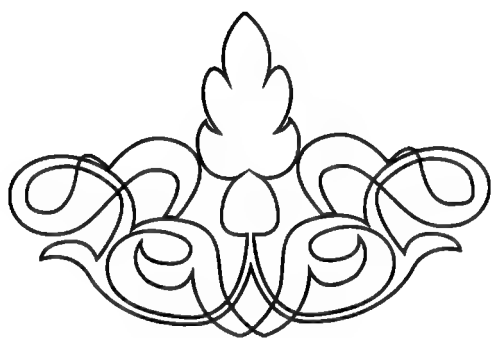




# قصائد







قصیده (۱)

دهید از من خبر آن شاه خوبان را به پنهانی  
که عالم زنده شد بار دیگر از ابر نیسانی

صفِ نظارگان در انتظارش چشم در راهند  
پری رویان همه جمعند و مطرب در غزلخوانی

خرامان و چمان با صد هزاران عشوه و دستان  
کند تشریف را یکدم بصحن گلشن آرزایی

گذارد از کف پا لاله را مرهم بداغ دل  
نهذ داغ غلامی لاله رویان را پیشانی

بُرد آب از لطافت تازه گلهای بهاری را  
دهد آب از حجالت تو نهالان گلستانی

غلام قد خود سازد همه آزاد سزوانرا  
دهد شمشاد را از لاف رعنای پشیمانی

کُنْد آکَنْدِه اَز رَشکِ رُخْش کُلْرا بَخُونِ دِل  
کُنْد شَرْمَنْدِه طَاوُسِ چَمَنْ رَا اَز خِرَامَانِي

شَوْد رُوشَنْ بَدِيدَارِ شَرِيفْش دِيدَه نَزْگِش  
دَهْد اَز پَانِي بُوَسْش سُنْبَلِ تَر اَز پَرِشَانِي

بَوَجِه دَاوَرِي دَر عَزْمِ گَشْتِ گِلِسْتَانِ اِمْرُوَز  
کُنْد کُلْزَاز رَا غَيْرَتِ فَرَايِ بَاغِ رِضْوَانِي

کِه هَسْتِ اَنْدَر نَزَاکَتِ سَحْتِ بُنْيَادِ جَدَلِ مُحْكَمِ  
ز نُوْرَاْدَانِ بُسْتَانِي چُو خُوبَانِ شَبِسْتَانِي

ز يَكْسُو دَلْبَرَانِ هَرْهَفْتِ کَرْدَه بُرُقْعِ اَفْکَنْدِه  
هَمِه هَسْتَنْد رَشکِ خَامَه صُورَتْگَز مَانِي

ز دِيگَز سُو بَدَانْسَانِ شُد گِلِسْتَانِ خُرْمِ وَ خَنْدَانِ  
نَبَاشْد حَاصِلِ تَخْرِيرِ وَضْفْش غَيْرِ حَيْرَانِي

بِكَلِكِ صَنْعَتِ آرَامْشِي قُدْرَتِ بَدِيعِيهَا  
نَوِيشْتَه بَر حَوَاشِي چَمَنْ اَز خَطِّ رِيحَانِي

بَنَفْسَه مِيزَنَدَ بَا خَالِ جَانَانِ لَافِ هَمَرَنَگِی  
کُلِی شَبَنَم زَدَه چُون دُر بَا رُویش خُوِی اَفشَانِی

کَنَد رَا زِ دَهَن رَا غُنْجَه فَاشِ آهَسْتَه آهَسْتَه  
بَدِيدَه مِیْکُنَد نَزْگِش اِشَارَتَهَاِی پَنهَانِی

رِیَا حِینِ اَز خَطِّ و سُنْبُلِ زِ رُفِ دِلْبَرَانِ گُوید  
زَنَد سَرُوِی سَهی بَا قَدِّ خُوبَانِ لَافِ هَمَشَانِی

بَرُوِی بَرِکِ کُلِ هَزِ قَطْرَه زَالَه مِیْچَکَد گُوِی  
کِه بَرِ لَعْلِ یَمَانِی رُسْتَه مَرْوَارِیدِ عُمَانِی

زِ فَرْشِ سَبِزِ گُلْشَنِ بَرِ زُمُرْدِ مِیزَنَد طَغْنَه  
بَخَنَد دُرِ شُکُفَتَنِ لَالَه بَرِ یَا قُوتِ رُمَانِی

دَمِ اَزِ اِغْجَازِ عِیْسِی مِیزَنَد بَادِ سَحَرِ گَاهِی  
نِشَانِ مِیْخُشَد اَزِ اِحْیَاِی مَوْتِی اَبَرِ نِیْسَانِی

زِ جُوشِ و گِزِیَه اَبَرِ بَهَارَانِ کُلِ هِمِی خَنَدَد  
چُو مَعْشُوقَانِ بِی بَاکِ اَزِ خُرُوشِ عَاشِقِ فَانِی

هَزَارَانْ رَا بَبُویِ کُلِّ دِیگَرِ رَهْ دِیده شُدْ رُوشَن  
بَسَانْ چَشَمِ یَغْفُوبِ اَزْ شَمِیمِ مَاهِ کُنْعَانِی

سَمَنْدَرَهَا شُدَنْدْ اَزْ سَایَهْ کُلِّ آتَشِینِ آبِی  
وُخُوشِ بَرِ زِ لُطْفِ گِلِسْتَانِ گُشْتَنْدْ بُسْتَانِی

گِلِسْتَانِ سَبْزُ وِ طُوطِی سَبْزُ وِ خِینَا سَبْزُ دَرِ سَبْزِشْتِ  
نِکِیْسَا رَا دَرِینِ مَخْفِلِ کُجَا زَبِیدْ خُوشِ اَلْحَانِی

هَزَارَانْ کُلِّ شُکُفْتَنْدْ اَزْ نَسِیمِ ضَبْعِ دَرِ یَکْدَمِ  
چُو دِلْهَایِ مُرِیدَانِ اَزْ نِگَاهِ قُطْبِ رَبَّانِی

چَرَاغِ آفَرِیشِ مِهَرِ بُرْجِ دَانِشِ وِ پِیشِشِ  
کَلِیدِ گَنْجِ حِکْمَتِ مَخْزَنِ اَسْرَارِ شُبْحَانِی

مِهینِ رَهْنُمَايَانِ شَمْعِ جَمْعِ اَوَّلِیَايِ دِینِ  
دَلِیلِ پِیشْوَایَانِ قِبْلَهْ اَغْیَانِ رُوحَانِی

اَمِینِ قُدْسِ عَبدِاللهِ شَهْ کَرِ اِلْتِفَاتِ اَوْ  
دَهْدِ سَنَگِ سِیَهْ خَاصِیَّتِ لَعْلِ بَدَخْشَانِی

إِمَامِ أَوْلِيَا سَيَّاحِ بَيْدَايِ خُدا بِيْنِي  
نَدِيمِ كِبَرِيَا سَبَّاحِ دَرْيَايِ خُدا دَانِي

اَكْرَجِه مَشْعَلِسْتَانَش بُود شَهْرِ جِهَانِ آبَادِ  
وَلِي اَز مَشْعَلَش اَز قَاف تَا قَافَسْت نُورَانِي

زِ اَقْصَايِ خَطَا تَا غَايَتِ مَغْرِبِ زَمِيْنِ اِمْرُوزِ  
نَبَاشْد هِيْجِ كَسِ مَانَنْدِ اَوْ اَز نَوْعِ اِنْسَانِي

زِ خُورْشِيْدِ كَمَالَش نِيَسْتِ جُزْ خُفَّاشِ بِي بَهْرِه  
بَجُزْ اَخْوَلِ نِه بِيَنْدِ كَسِ دَرِيْنِ عَالَمِ اَوْ رَا ثَانِي

پَسِ اَز مَظْهَرِ بَجُزِ وَیِ دَرِ ضَمِيْرِ كَسِ نَشْدِ مَضْمَرِ  
كَمَالَاتِي كِه ظَاهِرِ گِشْتِ بَرِ قِيَوْمِ رَبَّانِي

نَزِيْبِدِ مِهْرِ رَا بَا فَيْضِ اَوْ لَافِ جِهَانْگِيْرِي  
نَبَاشْد چَرَخِ رَا بَا قَدْ اَوْ اِمْكَانِ هَمْشَانِي

نَبَاشْد بَاذِ رَا دَرِ حَضَرَتَش تَابِ سَبْكِ رُوْجِي  
نَبَاشْد كُوْهِ رَا هِمْمَشِ حَدِ گِرَانْجَانِي

سَبَقُ گویانِ سابقِ گزِ دَرینِ ایامِ میبودند  
بِمَحْفِلِ می نشستندش بَجَانِ بَهرِ سَبَقِ خَوانی

سَفَرِ اَنَدَرِ وَطَنِ کَارِ مُقِیْمَانِ دَرَشِ بَاشَد  
بِرِ ایشَانِ نَگَازَدِ بِی خَلَوْتُ اَنَدَرِ اَنجَمَنِ آبی

بَجَنَبِ نِسَبَتِ غَرایِ آن قَوْمِ سَعَادَتْمَنَد  
نَدَارَدِ هُوشِ دَرِ دَمِ بَا نَظَرِ اَنَدَرِ قَدَمِ شانی

بُزُرگانی کِه صَدِ دَفْتَرِ مَعَارِفِ کُفْتَه اَنَدِ اَزَبَر  
بَنَزَدِیکَشِ هَمَه هَسْتَنَدِ اَطْفَالِ دِیَسْتَانِی

بِسی چُون قُطَبِ بِسْطَامِی وِمنْصُورِست دَر کُویَش  
اَنَا الْحَقُّ بَرِ زَبَانِ هَزْگِیَزِ نَمِیرَانَنَدُ وِ سُبْحَانِی

زِ اَقْطَابِ جِهَانِ دَعْوِیِ هَمْشَانِیشِ مِیَزِیَد  
شُهارا گزِ سَرَدِ بَا مِهرِ تَابَانِ لَافِ رُخْشَانِی

چَنَانِ اَزْوَاحِ زَارِی شُدِ زِ رُوحَانِیَّتَشِ دَهْلِی  
نَمِیگَزَدَدِ بَکَزِدِ قَلْعَه اَو فِکْرِ اِنْسَانِی

اگرچه کافرستانست باشد از وجود او  
بهشت و این سخن نبود خلاف نص قرآنی

بسی پرمزده گیها بود گلزار هدایت را  
دگر اثر فیوضش یافت سر سبزی و ریانی

اگر معمار لطفش قصر ایمانرا درین آخر  
آساز از نو نه بستی روی بنهادی بویرانی

مرا نا دیده باشد با سر گویش سروکاری  
پس از دیدن عراقی را نه بد با پیر ملتانی

بسی توبیخ کردند اهل ثوران و خراسانم  
بدیار الکفر رفتن چون پسندی گز مسلمانی

بدهلی ظلمت کفرست گفتند و بدل گفتیم  
بظلمت رو اگر دز جستجوی آب حیوانی

نشد با طول صحبت ز اولیای یثرب و بطحا  
میسز آنچه از وی شد مرا نا دیده از زانی



بَجَانِ شَو بَنَدَه أَش اَنِ آنَكِه مِيخَوَاهِي شَدَن آزَاد  
ز تَسْوِيَلَاتِ نَفْسَانِي وَ تَلْبِيسَاتِ شَيْطَانِي

دَز اَنگُشتِ آز بَكَزْدِي صَحْرَه يَكْدَمِ خَاتَمِ عَهْدَش  
بِمُورِي كَنِي خَرِيدِي حَاصِلِ مُلْكِ سُلَيْمَانِي

بِيَدِ بَخْتِي خُودِ شَايَدِ كِه خُونِ گَزِيَدِ سِيَه بَخْتِي  
دَرَانِ كُويَسْتُ وَ دَارَدِ مَيْلِ سُوِي عَالَمِ فَانِي

لَيْمِي گُفْتُ مَن نَزْدِيكَمِ وَ نَشَنَاسَمَشِ گُفْتَمِ  
مَكَزِ نَقْلِ أَبُو جَهْلُ وَ مُحَمَّدُ رَا نَمِي دَانِي

ز بَنَدَه خَاكَزِ وَ بَانِ دَرَشِ رَا بَادِ صَدِ زَنَهَارِ  
ز كَفِ نَدَهَنَدِ آنِ اِكْسِيرِ اَعْظَمِ رَا بَآسَانِي

تَمَنَّا يَ قُبُولَشِ دَارَمِ وَ دَانَمِ كِه نَا اَهْلَمِ  
مَدَدِ يَا رُوحِ شَاهِ نَقْشِ بِنْدُ وَ غُوثِ گِيلَانِي

سَكَمِ اَز سَكِ بَسِي كَمْتَرِ تُو نَجْمِ الدِّينِ صِفَتِ جَانَا  
بَدِينِ سَكِ بَنَكَرِ اَز رُويِ كَرَمِ زِ اِنْسَانِكِه مِيدَانِي

کَرِیزَانْ اَز نَهِیْبْ بَارْ نَفْسَمْ صَغَوَه سَانْ سُویتْ  
زِهی دَوْلَتْ بَلُطَفِ اِینْ صَغَوَه رَا کَرْ بَارْ کَزْدَانِی

بَخُودْ کُنْ اَشِنَا چُونْ کَزْدِیمْ اَز خِویشْ پیگانه  
عَطَايِ اَحْمَدِی فَرْمَا چُو مَا کَزْدِیمْ سَلْمَانِی

بَدَانْ سَانْ مَظْهَرِی شُدْ جَانِ پَاکَتْ جَانِ جَانَانْ رَا  
بِجَشْمِ اَهْلِ پِیْنَشْ اِینْ زَمَانْ خُودْ جَانِ جَانَانِی

زِ جَامِ فَنِیضْ خُودْ کُنْ خَالِدْ دَرْ مَانْدَه رَا سِیرْ آبْ  
کِه اَوَلْبْ تَشْنَه تِیه اِسْتْ و تُو دَرِیایِ اِخْسَانِی

قصیده (۲)

این بازگاه کیست که از عرش برتر است  
وز نور کُتَبَدش همه عالم مُنَوَّرست

وز شرم شمنهای زرش کعبتین شمس  
در تخته نرد چرخ چهارم بششدرست

وز انعکاس صورت گل آتشین او  
بر سنگ جای لغزش پای سمندرست

نعمان خجل ز طرح اساس خورنقش  
کسری شکسته دل پی طاق مکسرست

بهر نگاهبانی گفیش مسافران  
بر دژ کوهش هزارا چو خاکان و قیصرست

این بازگاه قافله سالار اولیاست  
این خوابگاه نور دو چشم پیمبرست

این جای حضرّتیست که از شرق تا بغرب  
از قاف تا بقاف جهان سایه گسترست

اين روضه رِضاست كه فزُندِ كاظمِست  
سِرابِ نو گُلي زِ گلستانِ جعفرِست

سزوي سهي زِ گلشنِ سلطانِ انبياست  
نو باوه حديقه زهرا و حيدرِست

مُرعِ خردِ بگاخِ كمالش نَميرود  
بزِ كعبه كني مَجالِ عُبورِ كَبوترِست

تا هَمْچو جانِ زمينِ تنِ پاكش به بزِ گرفت  
او را هزاز فخرِ برينِ چرخِ اخضرِست

برِ اهلِ باطنِ آنچه زِ اسرارِ ظاهرِست  
دزِ گوشه ضميرِ مضفاش مضمَرِست

خورشيدِ كَسبِ نورِ كُندِ ازِ جمالِ او  
آري جزا موافقِ احسانِ مَقَرِست

آنكش به بندگانِ شدِ آزادِ ازِ دو كُون  
ننكش زِ تاجِ سُلطنتِ هفتِ كِشورِست

بَرِ کَزْدِ حَاجِيَا بَسُوِي مَشْهَدَش رَوَان  
کَانَجَا تَوَقُفِي نَه چُو صَدِّ حَجِّ اَکْبَرَسْت

بِي طَيِّ ظُلْمَتِ آبِ خِصْرِ نُوشِ بَرِ دَرَش  
کَيْنِ دَوْلَتِيَسْتِ رَشْكِ رَوَانِ سِکَنْدَرَسْت

بَتَوَانِ شَنِيدِ بُوِي مُحَمَّدِ زِ تَرْبَتَش  
مُشْتَقِ بَلِي دَلِيلِ بَمَغْنِي مَصْدَرَسْت

اَزِ مَوْجِ فِتْنَه خُورْدِ شَوْدِ کَشْتِي زَمِينِ  
گَزَنَه وَرَ اَزِ بَسْلَسِلَه آلِ بَلَنگَرَسْت

زَوَاژِ بَرِ حَرِيمِ وَیِ آهَسْتَه پَا نِهِيْدِ  
کَزِ خِيَلِ قُدْسِيَانِ هَمَه فَرْشَشِ زِ شَهْرَسْت

عِلْمَانِ خُلْدِ کَاکَلِ خُودِ دَسْتَه بَسْتَه اَنْدِ  
پَيُوسْتَه کَارِ شَانِ هَمَه جَارُوبِ اَيْنِ دَرَسْت

شَاهَا سِتَايشِ تُو بَعْقَلِ زَبَانِ مَا  
کَنِ مِيَتَوَانِکِه فَضْلِ تُو اَزِ عَقْلِ بَرْتَرَسْت

اَوْصَافِ چُونِ تُو پادِشَهِی اَز مَن گِدا  
صِیْقَلِ زَدَنِ بَایِنَه مِهَرِ اَنوَرَسْت

جَانَا بَشَاهِ مُسْنَدِ لَوْلَاكَ كَزِ شَرَفِ  
بَزِ تَارِكِ شَهَانَ اُولُو الْعِزْمِ اَفْسَرَسْت

اَنكِه بِحَقِّ اَنكِه بَزِ اَوْرَاقِ رُوزِگَارِ  
اَن بَابِ زِ دَفْتَرِ هُنَرِشِ بَابِ خَیْبَرَسْت

دِیگَرِ بَنُوَرِ عِصْمَتِ اَنکَسِ کِه نَامِ اُو  
قُفْلِ زَبَانُ وِ خَیْرَتِ عَقْلِ هُنزَوَرَسْت

اَنكِه بَسُوَرِ سِیْنَه اَن زَهَرِ خُوْرَدَه  
کَزِ مَاتَمَشِ هُنُوَزِ دُو چَشْمِ جِهَانْتَرَسْت

دِیگَرِ بَخُونِ نَاحِقِ سُلْطَانِ کَزِیَلَا  
کَزِ وَیِ کَنَارِ چَرَخِ بَخُونَابِ اَحْمَرَسْت

اَنكِه بِحَقِّ اَنكِه زِ بَحْرِ مَنَاقِشِ  
اِنْشَایِ بُو فَرَّاسِ زِ یَکِ قَطْرَه کَمْتَرَسْت

دیگر بَروحِ اَقْدِسِ باقِرِ کِه قَلْبِ او  
مَز مَخْرَنِ جَوَاهِرِ اَسْرَارِ را دَرَسْت

آنکِه بَثُورِ باطِنِ جَعْفَرِ کِه سِینَه اش  
بَخِرِ لَبَّالْبِ اَز دُرِّ عِرْفَانِ دَاوَرَسْت

دیگر بَحَقِّ مُوسَى کَاطِمِ کِه بَعْدِ اَزو  
بَز رُمَرَهٗ اَعَاظِمِ اَشْرَافِ سَزَوَرَسْت

آنکِه بَقُرْصِ طَلَعَتِ ثَو کَز اِشْعَه اش  
شَرْمَنْدَه مَاهِ چَارَدَهٗ و شَمْسِ خَاوَرَسْت

دیگر بَه نِیکِیِ نَقِی و پَاکِیِ نَقِی  
آنکِه بَعَسْکَرِی کِه هَمَه جِسْمِ و جَوهرَسْت

آنکِه بَعَدِلِ پادِشَهِی کَز سِیَاسَتَش  
بَا بَرَهٗ شِیرِ شَرَزَهٗ بَسی بَه زِ مَادَرَسْت

بَز خَالِدِ اَز رَحْمِ کِه پِیُوسْتَه هَم چُو پِید  
لَزْزَانِ زِ پِیمِ رَمَزْمَهٗ رُوزِ مَخْشَرَسْت

تُو پادشاهِ داذگرِ این گدایِ زاز  
مغلوبِ دیوِ سزگش و نفیسِ ستمگرِ ست

از لطفِ چون تُو پادشاهِ ستمدیده بنده  
از جورِ آکزِ خلاصِ شود و چه دزِ خورِ ست

نا اهلُم و سزایِ نوازشِ نیم ولی  
نا اهلُ و اهلِ پیشِ کریمانِ برابَرِ ست

پَیْکِ فرشتِ بهرمنیِ بینوا بهند  
سویِ کسی که خاکِ درش مُشکِ از فراشت

دیوِ مریدِ دزِ نظرِ هر مُریدِ او  
مانندِ پشه دزِ گذرِ بادِ صرصرِ ست

سالارِ گازوانِ طریقِ هدایتِ ست  
آگاهِ سرِ بنده گئیِ حقیِ اکبرِ ست

آشوده رهروِ یستِ بسرِ منزلِ بقا  
پنهانِ بمکمنِ حرمِ قدسِ رهبرِ ست



از نام نامیش بُود این نُکته آشکار  
کز جان و دل ز خیلِ غلامانِ این درشت

دارم ز چشمِ پُر فن او چشمِ رَحمتی  
ما مُفلسیم و دیده او کیمیاگرست

نی نی میس شکسته ام و دارم این امید  
رز سازدم که با نگهش میس همه زَرست

قصیده (۳)

عَجَائِبِ نَشْئَةِ زَیْنِ دَامَنِ کُھَسَارِ مِی آید  
تُو گُویِ بَا نَسِیمِ صُبْحِ بُوِ یَارِ مِی آید

زِ خَاکُشِ یَا فُتِ تَسْکِیْنِ زَخْمَہَا یِ سِیْنَةِ رِشْمِ  
تَعَالٰی اللّٰہِ چَسَانِ اَزِ مُشْکِ اِیْنِ کِرْدَا زِ مِی آید

نِشَانِ اَزِ هِلَالِ عِیْدِ وَضِلِ دُوسْتِ مِی بَخْشَد  
ہَزِ اَنْ نَقْشِ زِ سَمِ تُو سَنِ رَہْوَا زِ مِی آید

نَمِی دَانَمِ کُجَا مِی آید اَمَّا اِیْنَقُدُرِ دَانَمِ  
دَمَادَمِ نَفْخَہَا یِ طَبْلَةِ عَطَّارِ مِی آید

عَلَامَتَہَا یِ رُوزُ وِ شَبِ بَکَلِّیِ اَزِ مِیَانِ بَرِخَوَاشْتِ  
زِ بَسِ نَگَسَنَسْتِ اَزِ هَمِ پَرِ تَوِی اَنَوَا زِ مِی آید

اَکْزَرِ نَہِ جَا یِ اَنْ سَرِ حَلَقَةِ مُشْکِیْنِ غَزَا لَانَسْتِ  
چَرَا زَیْنِ خَاکِ بُوِی نَافِہِ تَا تَا زِ مِی آید

بَلِیِ اِیْنِ جِلْوِ گَاہِ دِلْ رُبَا یِ عَالَمِ اَشُو بَسْتِ  
کِہِ تَصْوِیْرِ نَظِیْرِشِ بَرِ خِرْدِ دُشْوَا زِ مِی آید

بَهْرَ سَاحَتِ دَمِي آن مَایَه جَانِ جَلَوَه کَز کَرْدَدِ  
زِ خَاکَش تَا بَمَحْشَرِ نُکْهَتِ کُلَزازِ مِي آيَدِ

نِشَانِ اَز کَفِ پَایِش بَهْرَ مَنَزِلِ کِه شُدِ پَیْدَا  
اَزَانِ جَا سُرْمَه چَشَمِ اُولُو الْاَبْصَارِ مِي آيَدِ

هَمَه آزَادِ سَرْوَانِ بَنْدَه بَالَايِ اَوْ کَرْدَنَدِ  
خِرَامَانِ چُونِ بَعَزَمِ جَلَوَه دَر رَفْتَارِ مِي آيَدِ

نِکِیْنِ خَاتَمِ جَمِ شُدِ مَرَا هَز دَانَه سُرْخِي  
زِ شَوْقِ لَغْلِ اَوْ اَز دِيْدَه خُونَبازِ مِي آيَدِ

دَلَا هُشْيَارِ بَاشِ اَز پَرْتَوِ حُسنِ اَزَلِ اَيْنْجَا  
تَجَلِّيْهَا دَمَادَمِ بَر دِلِ هُشْيَارِ مِي آيَدِ

بِه پِيْدَارِیْمِ دَادَنَدِ اَنجَه دَر خَوَابِش نَمِيْدِيْدَمِ  
سَعَادَتِ پِيْنِ مَرَا کَز دَوْلَتِ پِيْدَا زِ مِي آيَدِ

سُحْنِ سَرِ بَسْتَه تَا کَنِي بَا نَسِيْمِ صُبْحَدَمِ خَالِدِ  
شَمِيْمِ خَالِکِ کُويِ اَحْمَدِ مُخْتَارِ مِي آيَدِ

اَمِيْنِ لِي مَعَ اَللهِ مَحْرَمِ اَسْرَارِ مَا اَوْحَى  
زِهِی وَضَفَشْ كِه گُوِيَم بَر تَر اَز پِنْدازِ مِي آيَد

شَهِي تَخْتِ لَعْمَرُكَ شَهْسُوَارِ عَزَصَه لَوْلَاكَ  
مُجَلَّدَهَا ثَنَائِيَش زِ اِيَزِد دَا دَا زِ مِي آيَد

زِ يَمَنِ پَائِي بُوسَش فَزَش رَا بَر عَرَشِ تَفْضِيْلَسْت  
سُغُوذِ نَخَس رَا اِنْكَازِ دَر اَن كَارِ مِي آيَد

زِ اَيَوَانِ جَلَالَش بَر صُفُوْفِ زَائِرَانِ قُدُس  
صَدَايِ دُوْر شُو دُوْر اَز دَر و دِيَوَانِ مِي آيَد

زِهِی اَيَوَانِكِه كَمْتَر بَنْدَه گَانِ اَسْتَانِ اُو  
زِ شَاهِنشَاهِ رُوِي زَمِيْنَش عَا زِ مِي آيَد

زِ زِيْرِيْنِ پَايَه اَشْ شَهْبَازِ فِكْرَتِ تَا فِرَازِ عَرَشِ  
بِمَقْصَدِ نَا رَسِيْدَه خُوْنَش اَز مِثْقَازِ مِي آيَد

جُنُوْنِ دَوْرَه دَارَدِ چَرُخِ اَز سَوْدَايِ پَا بُوسَش  
اَزِيْنِ مَعْنِي چُنِيْنِ دَر گَرْدِيَش دَوَازِ مِي آيَد

اگر از اهلِ عِنادَم دَر رَهش خاری خَلَد بَر دِل  
کُجا کُلچینِ زِ خَارِ کُلشنش آرازِ می آید

مَرا تا تَاری از گیسوی طَراشِ بَچنگِ اُفتاد  
کُجا هَزگیزِ سُخَن از نَافَه تا تَازِ می آید

زِهی شاهی کِه نایند غَیرِ اَندَزِ رِشتَه وَضَفش  
زِ گَنجِ عَرشِ اَعظَم هَر دُری شَهوَازِ می آید

دَهْد یَکتائیش رِشتَه تَشبیه را از کَف  
بِه نَعشِ چُون کَمالِ حُسن دَر اَشعارِ می آید

ثَنائیش از خِرَد دَر تَنگنایِ اِمْتِناعِ اُفتاد  
مَعادَ الله چَسان از عَقْلِ اِینمُقَدَّازِ می آید

بُود از اَفَرینش اَفَرینش بَادِ پَیمایی  
هَمین جَانِ اَفَرین از عَهدَه اِین کازِ می آید

جَهان را مِیَتَوان دَر دَانَه خَشخاش جَا کَزَدَن  
وَلی مَدَحش کُجا دَر حَیزِ کُفتارِ می آید

کسی کوهز دو عالم زو بسلك انتظام آمد  
چه سود از گویمَش بز سزوران سزداز می آید

ز اسرارِ درونش جبرئیل آگه نخواهد شد  
ز بهر شقی صدرش گز دمی صد باز می آید

درین موسم بیابان طی مکن بیهوده انی حاجی  
که بیتُ الله بطوف روضه دلدار می آید

بنامیزد کریمی گز وجود فایض الجودش  
دز از دریای گهر از خارِ گل از خار می آید

نیای غنچه لب از تبسم باز نا کرده  
اگر از حسن خلقت بحث دز گلزار می آید

بُحسن التفاتش میتوان رستن در آن روزی  
که از گردن فرازان ناله‌ای زاز می آید

گاهی مه نیمه میگذرد ز اعجاز سر انگشتش  
گاهی بز تشنگان از پنج او آنهار می آید

سُخَنُ اَزْ مُشْكِ چِينِ بَا چِينِ گِيسُویشِ خَطَا بَاشَد  
کِه اَيْنِ هَرِ خَسْتَه رَا مَرَهْمُ و زَانِ اَزَارِ مِي آيَد

نَه تَنَهَا آهَوِي وَخَشِي بَصَدِيقَشِ زَبَانِ بَگُشَاد  
زِ سَنَگِ خَارَه بَزِ اِغْجَارِ اَوْ اِقْرَارِ مِي آيَد

بَانَدَكِ مُدَّتِي رَفْتُ و بَيَامَدِ بَارِ رَاهِي رَا  
کِه بَزِ پِيَكِ خِرَدِ پِيْمُودَنَشِ دُشَوَارِ مِي آيَد

مَلَائِكِ تَا بَسِذَرَه صَفِ کَشِيده دَرِ سَرِ رَاهَشِ  
بَشَارَتِ گُويِي و پِيْنِ هَمِ سَيِّدِ مُخْتَارِ مِي آيَد

اَکَرِ بَزِ مُشْتَرِي خُورَشِيْدِ رُوِيَشِ جِلْوَه گَزِ گَزْدَد  
مَهِ کُنْعَانِ بَنَقْدِ جَانِ سُوِي بَارَارِ مِي آيَد

زِ هَجَرَشِ چُوپِ مِيْنَالِيْدِ زَارِ و ثَوْنِمِي مِيْرِي  
اَکَرِ مَزْدِي ثَرَا زِيْنِ زِنْدَگَانِي عَارِ مِي آيَد

گِهِي دَادَنَسْتُ نِسْبَتِ قُدْ و رُخْسَارَشِ بَسَرُو کُلْ  
خِرَدِ شَرْمَنْدَه اَيْنِ فِکَرِ نَاهَمَوَارِ مِي آيَد

اگر از مهر کوی پرتو از انوار او باشد  
وگر گل قطره خوی از آن گلرخسار می آید

بود یك جذبه از عشق وى پرتو از رویش  
نیاز از پیدلان و ناز از دلداز می آید

ازو خیزد تجلی از درخت وادی ایمن  
وزو بز طور موسی طالب دیداز می آید

بود حرف مفید و مختصر در بحث نیرویش  
بزون از استیش پنجه قهار می آید

ز جودش ابر اگر بز خویش گزید جای آن دارد  
کفش را صد هزاران خنده بز ابخاز می آید

اگر بز بز چکد يك قطره از دریای احسانش  
بخشگی هر طرف صد قلزم زخاز می آید

درین معنی حکیمی کور دل اندر غلط افتاد  
وساطت ز اوست گفت از کتب دواز می آید



زِ سِرِّ سَيْنَهٗ پَاكِ وَی اَزْ نَصِّ اَلَمِ نَشْرَحْ  
هَمِیْنِ دَانِی وِ بَسْ کَانَ مَحْزَنِ اَسْرَارِ مِی آید

گُذَارْدِ اَنْبِیَا رَا زَهْرَهٗ اَنْدَرِ مَوْقِفِ مَحْشَرِ  
اَگَرِ نَهٗ جِلْوَهٗ گَزِ دَرِ عَرْصَهٗ اَظْهَارِ مِی آید

کُنْدِ نَامُوسِ اَكْبَرِ فَخْرَهَا اَزْ غَاشِیَهٗ بَرِ دَارِیَشِ  
بَلِی زِیْنِ نُکْتَهٗ بَرِ خَیْلِ مَلْکِ سَالَارِ مِی آید

سُخْنِ اَزْ وَصْفِ اَوْ زِیْنِ پَایَهٗ بَبِی بَالَا تَرَسْتِ اَمَّا  
اَگَرِ بَرِ تَزْ رَوْمِ نَا اَهْلِ رَا اِنْکَارِی مِی آید

بِهٖ بَرِّمِ قُدْسِیَانِ چُونِ نُکْتَهٗ اَزْ فَضْلِ بَشَرِ رَانَنْدِ  
نُخَسْتِیْنِ اَزْ مُهَاجِرِ وَاَنْگَهٗ اَزْ اَنْصَارِ مِی آید

جَوَانْمَرْدَانِ گَزْدُونِ جَاهِ دُشْمَنِ سُوْرُ وِ شِیْرِ اَفْکَنْدِ  
کِهٖ اَوْصَافِ پَیْمَبَرِ دَرِ هَمَهٗ تَکْرَارِ مِی آید

زِ جُودِ خَوِیْشِ گُوِ شَرْمَنْدَهٗ شَوِ اَنِی حَاتِمِ طَایِی  
کَزْ اَنِ گَزْدَنْ فِرَازَانَ بَحْثِ اَزْ اِیْشَارِ مِی آید

نَه چُونِ آن مِهْتَرِ آزاده گانِ سَرْمَايَهٗ اِيْمَانِ  
کِه دَرِ هَرِ مَنَقِبَتِ سَرِ دَفْتَرِ اَبْرَارِ مِي آيَنَدِ

صَدِيقِ سَزَوَرُ و صَدِيقِ اَكْبَرِ اَنكِه دَرِ شَأْنَشِ  
بَقُرْآنِ ثَانِيِ اثْنَيْنِ اِذْ هُمَا فِي الْغَاَزِ مِي آيَنَدِ

مَلَايِيكَ رِنْدَه پُوشِ اَزِ خِرَقَهٗ پَشْمِيْنَهٗ اَوِيَنَدِ  
نُوِيَدِ اِزِ تَضَايِشِ زِ اِيَزَدِ دَاْدَا زِ مِي آيَنَدِ

بَكَاَمِ مَازِ پَا بُگْذَاشْتِ تَا زُو دُوشْتِ نَا زِ اَرَدِ  
تُو اِيْنِ يَارِي نَه پِنْدَارِي كِه اَزِ هَرِ يَارِ مِي آيَنَدِ

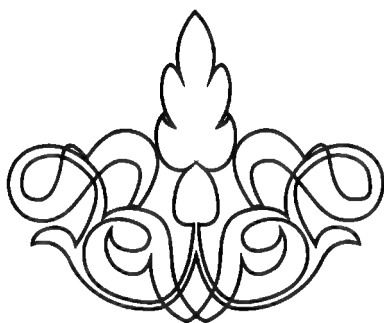
مَكْزِ بَا كِشَوَرِ سِيْتَانِ تَا جِ بَخْشِي خِرَقَهٗ پَشْمِيْنِي  
کِه بَا عَزْمَشِ مُقَارِنِ سَطَوَتِ قَهَّارِ مِي آيَنَدِ

گَرِيَزَدِ اَزِ شِكُوْهَشِ دِيُو دُونِ چُونِ پَشَهٗ اَزِ صَرْصَرِ  
بَجَزِ وِي كَنِي چُونِيْنِ كِرْدَا زِ اَزِ دِيَا زِ مِي آيَنَدِ

زِ عِلْمِ وِ حِلْمِ وِ عَدْلِ وِ فَضْلِ وِ عَرِفَانِ وِ كَمَالَاتَشِ  
خِرَدِ سَرْگَشْتَهٗ تَزِ اَزِ گَزْدِشِ پَرِكَازِ مِي آيَنَدِ

فَرَا نَه گِرِفْتَه دَز هَز دُو سَرَا هَز دُو سَرَا اَز پَايَش  
چُونِ بَاشَد كَسِي كَز بَحْثِ بَر خُورْدَا ز مِي آيَد

بِيَا وَ دَا سْتَانِ پُورِ دَا سْتَانِ رَا قَلَمِ بَرَكَشِ  
كِه بَحْثِ اَز گِيَرُودَا ز حَيَدَرِ كَرَا ز مِي آيَد



قصیده (۴)

خواهم از نظم ده سلسله لیل و نهار  
مددِ مذحبتِ شه گزجه نیاید بشمار

آن که دز رزم دلش خنده بفولاد کند  
و آن که دز بزم کفش طغنه زند بر بحار

و آن که دز منقبتش یزد بیچون گویا است  
شاهدِ حال بود آیه قلنا یا ناز

بسحایش که دهد نسبتِ جودِ حاتم  
تا کتم رد بیزهان و دلیلش صد باز

همتِ عالی او داغِ دل چرخ برین  
بخشش بی حد او رشکِ ده ابر بهاز

دارد از موهبتش بهره همه روی زمین  
عرب و کز د و عجم تاجک و اترک و تناز

زیر زین چون بگشذ رخس هُز بنماید  
بزر بر دستی او رستم دستانِ اقرار

وَزْ كُنْدَ دَرِ گِهْ كَيْنِ رُویِ سِنَانِ دَرِ دُشْمَنِ  
خَضَمِ رَا اَزْ غَضَبِشْ كِنِیْكَ فُتْدَ دَرِ شَلَوَانِ

وَزْ بُرْدَ حَمْلَهْ بَكُوهِسَارِ چُو شِیرِ شَرْزَه  
كُوهِ رَا كَنِی بُوْدَ اَزْ هَیْبَهْ اَوْ اِسْتِقْرَارِ

اَهْلِ چِیْنِ رَا كِهْ كُنْدَ فَرْقِ زِ شَبَرَنَگِ اَكْرِ  
نَظَرِ قَهْرِ گُمَارْدَ سُویِ اَن مَرْزُ وِ دِیَارِ

نِیْسَتْ اَیْنَهْ خُورَشِیْدَ بَصِیْقَلِ مُخْتَاَجِ  
بِهَتَرِ اِیْنِ شُدْ بَدْعَا خَتَمِ شَوْدِ اِیْنِ اَشْعَاژِ

كِزْدِگَارَا بَشَهِنشَاهِ سَرِیْرِ لَوْلَاكَ  
هَمْ بَسْكَانِ شَبَسْتَانِ سِپَهَرِ دَوَاژِ

بَصُفُوفِ مَلَكِ وِ زُمْرَهْ اَصْحَابِ رَشُولِ  
بِمَصَابِیْحِ ظَلَمِ شَرْزِمَهْ هَشْتِ وِ چَهَاژِ

بَتَوَلَايِ مُجَرَّدِ شُدَهْ گَانِ اَزْ عَالَمِ  
بَتَمَنَّايِ كَرِیْمَانِ زِ جَنَّتِ پِیْرَاژِ

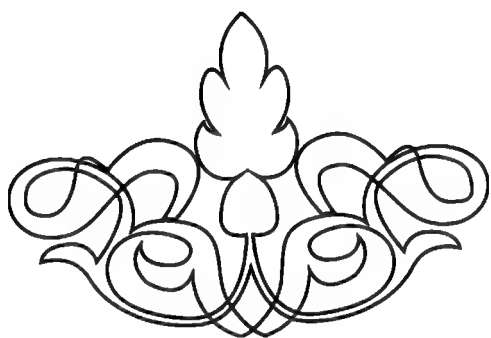
بَاذْ آن دَاوَرِ دِیْنِ بَا هَمّه اَوْلَادِ کِرَامِ  
اَیْمَنَ از قَاطِبَه صَدْمَه چَرخِ دَوَّازِ

تَا اَبَدِ خُرْمِ و فَرْمَانِ دَه و اَوَرْتَنگِ نِشِیْنِ  
دُشْمَنَش بَدْدِلُ و مَخْرُومِ و سَتَمِدِیْدَه وَ زَاوِ

اَفْسَرِ مَجْدِ بَسَرِ شَاهِدِ بَخْتَشِ دَرِ بَرِ  
تَا بُوَدِ پَزَجَمِ شَبِ بُزْقَعِ عَذْرَايِ نَهَارِ

دَرِ سُخْنِ پَزَوَرِیْمِ عَیْبِ جُزِ اَیْنِ نِیْسَتْ کِه نِیْسَتْ  
جَامِ دَرِ جَامِ و بُخَارَا و سَمَرْقَنْدُ و قَمَازِ

خَالِدِ اَیْنِ شَکَرِ شِیْرِیْنِ زِ سُخْنِ مِیْرِیْزِی  
خُسْرَوْتِ گَزِ بَنَوَاژْدِ بَکَرَمِ دُوزِ مَدَاژِ

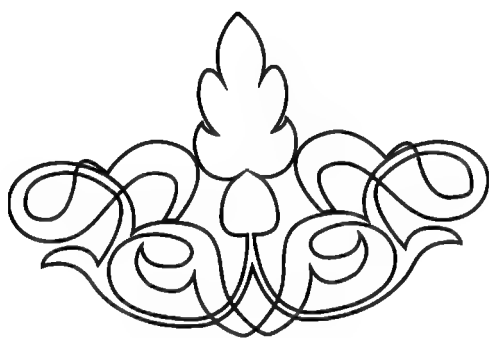




# ترکیب بندها







بند (۱)

سَارَبَانَا رَحْمِ كُنْ بَرِ آرزو مَنَدَانِ رَا ز  
وَعَدَه شُد نَزْدِيكَ بُبُوذِ بَعْدِ اَزِينِ جَايِ قَرَارِ

كُنْ جُدَا نُعْمَانِي گَزْدَنْ فِرَارِ بَرَقِ سَيَرِ  
بِيخَبَرِ زِ آبِ وِ عِلْفِ كَارِ اَزْمَايِ رَاهَوَارِ  
بِي تَأْمُلِ بَرِ گُشَابَنْدِ عِقَالِ اَزِ زَانُوشِ  
زُمَرَه دَرْمَانْدَه گَانِ رَا اَيْنِ گَرَه وَاكُنِ زِ كَارِ

تَا كُنْمِ بَرِ خويشْتَنْ اَرَامِ وِ آسَايشِ حَرَامِ  
تَا نِهَمِ يَكْبَارَه خَوَابِ وِ خُورْدِ وِ رَا حَتْ بَرِ كَنَارِ  
كَزْدَه دَه مَنَزِلِ يَكِي تَا سَرْزِنِهَمِ دَرِ رَاهِ دُوشْتِ  
تَا كَشَمِ دَرِ دِيْدَه خَاكِي اَسْتَانَشِ سُرْمَه وَازِ

بَادِيَه پَيْمَا شُدِ اَزِ هَزِ دِيْدَه اَمِ صَدِ قَطْرَه خُونِ  
سُوِيِ جَانَانِ دِيَزِ مِيِ جُنُبْدِ چَرَا اِمَشَبِ قَطَارِ  
نِيَسْتِ تَابِ سُسْتِيِ جَمَالَمِ اَزِ شَوْقِ جَمَالِ  
سُوخْتَمِ اَزِ آتِشِ جَانِ سُورِ وِ هَجَرَانِ زِينِهَارِ

حَادِيَا خِيَرِ وِ بُلَنْدِ آهَنگِ كُنِ آوَازِ رَا  
اَزِ بَه رَقْصِ اَزِ نَوَايِيِ جَانِ فَرَا جَمَّازِ رَا

بند (۲)

چُونِ مَنْشِ بِيخُودِ كُنْ اَزْ ذَوْقِ حُدَى بَهْرِ خُدَايِ  
دِلْ زِ جَا شُدْ تَا بَكْنِ مَحْمِلِ نَمِي جُنُبْدِ زِ جَايِ

گُوشِ بَرِ بَانِگِ حُدَى جَانِ سُوِي جَانَانِ رَهْنُوزْدِ  
تَنْ بَخَاكِ شَامِ وَ دِلْ بَا يَادِ يَشْرَبِ دَرِ هَوَايِ

مَهْبِطِ وَحْيِ خُدا وَ مَشْرِقِ نُورِ هُدَى  
مَغْرِبِ مِهْرِ سِپَهْرِ رَحْمَةُ وَ صِدْقِ وَ صَفَايِ

آبِ حَيَوَانِ اَسْتِ آبَشِ خَاكِ مُشْكَامِيَزِ اَوْ  
مَرْهَمِ كَافُورِ بَهْرِ خَسْتِگَانِ بِي نَوَايِ

كِزْدِگَارَا خَسْتِگَانَرَا مَرْهَمِ كَافُورِ بَخَشِ  
تَشْنِگَانَرَا سُوِي آبِ زِنْدِگِي رَاهِ نُمَايِ

نَشْئَةُ لُطْفِ اِلَهِي يَابِي اَزْ بَادِ هَوَا  
بُويِ فِرْدَوْشِ بَرِيْنِ آيْدِ اَزْ وَ سَرِ تَا پَيَايِ

مُرْدَةُ صَدِ سَالِهْ بَا صَدِ رَغْشِهْ مِي جُنُبْدِ زِ جَايِ  
مِيْدَمْدِ اَزْ جَانِبِ يَشْرَبِ نَسِيْمِ جَانْفَزَايِ

اِيْنِ نَهْ بَسِ وَضْفَشِ كِهْ يَشْرَبِ چَشْمِ شَخْصِ عَالَمَسْتِ  
مَرْدُمَشِ فَخْرِ جِهَانِ سَالَا زِ آلِ آدَمَسْتِ

بند (۳)

مَنْ كِه سَرگُزْدَانِ جَانَانَم چِه بَاك اَز خَانَمَان  
يَا مَرَا كِي دَر دِل آيَد فِكْرَت سُودُ وَ زِيَان

دَر بَدِلِ تَنگَم چَنان سَوْدَايِ يَشْرِب زَدِ عِلْم  
جَايِ گَنجايِش كُجَا دَارَدِ دَر وَ يَادِ جِنَان

يَشْرِبِ آن خَاكَسْتِ بُيَغِ رَا دَامِ آوَرَدِ دِل  
زِ آبَادَانِي آنْدَرُ وَ نِه نَامِ بُودُ وَ نِه نِشَان

يَشْرِبِ آن خَاكَسْتِ جَبْرِيلِ آمِيْنِ بَا صَدِ نِيَازُ  
آمِدِي بَهْرِ طَوَافِشِ بَزِ رَمِيْنِ اَزِ آسْمَانِ

يَشْرِبِ آن خَاكَسْتِ پِيَشِ اَزِ خَلْقِ آدَمِ صُبْحِ وَ شَامِ  
بَهْرِي طَوَافِشِ آمَدَنَدِي زُمَرَةُ رُوْحَانِيَانِ

اَزِ خِيَالِ اِيْنَكِه خَوَاهَدِ گِشْتِ جَايِ دُوشْتِ بُودِ  
پِيَشْتَرُ اَزِ اَبْدَانِي قِبْلَه گَاهِ اَنَسِ وَجَانِ

هَسْتِ اَكْتُونِ خَوَابِ گَاهِ اَوْ خِجَالْتِ پِيْنِ كِه مَنْ  
سَالَهَا بُوْكَدَشْتِ اَزِ عُمُرُ وَ نَكْرَدَمِ طَوَافِ آن

خَالِدَا تَا كِي نِشِيْنِي دَرِ خِجَالْتِ مُنْفَعِلِ  
خِيَزِ گِرَدِ مَرْقَدَشِ بَزِ كَشِ فِغَانِ اَزِ سُوْرِ دِلِ

بند ( ٤ )

اَلسَّلَامُ اَنِ چَهْرَه اَت شَمْع شَبِستانِ وُجُوْدُ

اَلسَّلَامُ اَنِ قَامَتَتْ سَرُو بَهَارِستانِ جُوْدُ

اَلسَّلَامُ اَنِ اَنكِه تا آراڻگاهَت شَد زَمِيْن

هَسَتْ خَاكِ تِيَرَه را صَد نازِ بَر چَرخِ كَبُوْدُ

اَلسَّلَامُ اَنِ اَنكِه بَر تَر پاِيَه هَر بَرْتَرِي

صَد هَر اَرانِ سَالَه رَاه اَز سَاخْت قُرْبَتْ فُرُوْدُ

اَلسَّلَامُ اَنِ اَنكِه بَر ظَلَمَتْ نِشِيْنانِ عَدَم

اَز تُو شَد گَنْجِيْنَه نُورِ عِنايَتِ را گُشُوْدُ

اَلسَّلَامُ اَنِ اَنكِه بَهَرگُورِ پِي چَشَمِ دِلانِ

كَزْد نَغايِنَتْ جَواهِرِ سُرْمَه اَهْلِ شُهُوْدُ

اَلسَّلَامُ اَنِ اَنكِه اِغْجَازَتْ يَكِي اَز صَد هَر اَز

بَرْتَر اَز گَنْجايِش فُسْحَتْگَه گُفَتْ و شَنُوْدُ

اَلسَّلَامُ اَنِ اَنكِه پِش اَز خَلْقِ آدَمِ سَالِها

رُوِي دَر مِخْرابِ اَبْرُوِيَتْ مَلائِيْك دَر سَجُوْدُ

مَنْ كُجَا وَ حَدِّ تَسْلِيْمِ تُو يا خَيْرُ الْاَنامِ

اَز خُداوَنَدِ جِهانتِ باَد هَر دَمِ صَد سَلَامِ

بند (۵)

اَنِ پَنَاهِ عَاصِيَانِ سُوِيَتْ پَنَاهِ آوَرْدَه اَم  
كَزْدَه اَم بِى حَذْ خَطَا وَ اِلْتَجَا آوَرْدَه اَم

بُوْدَه اَم سَزْكَشْتَه وَ تِيَهِ ضَلَالَتْ سَالَهَا  
اَيْنِ زَمَانِ رُو سُوِي خُوَرَشِيْدِ هَذَا آوَرْدَه اَم

هَسْتِ مَا رَا دَرِ جِهَانِ جَانِي وَ اَنِ جَانِ جِهَانِ  
وَ اَنَّهُم اَزْ تُو چُوْنِ تَوَانِ كُفْتَمِ فَذَا آوَرْدَه اَم

تُو طَبِيْبِ عَالَمِي مَنْ دَرْدَمَنْدِ دِلْفَكَازِ  
رُو بَدَرْكَاهْتِ بَأْمِيْدِ دَوَا آوَرْدَه اَم

زَاذَرَه بُوَرْدَنْ بَدَرْكَاهِ كَرِيْمَانِ نَا سَزَاشْتِ  
شَادَمِ اَزْ رُو بَزْ دَرْتِ بِى زَادِ رَاهِ آوَرْدَه اَم

كُوِهِ بَرْدُوْشِ اَزْ كُناهِ وَ رُخِ زِ خِجَلْتِ هَمچُوْ كَاهِ  
دَارُمِ اَمِيْدِ زَوَالِ كُوِهِ وَ كَاهِ آوَرْدَه اَم

شُسْتَنَشْرَا يَكْ نَمِ اَزْ دَرِيَايِ لُطْفَتِ بَسْ بُوَدِ  
كَرْجَه دِيَوَانِ چُو رُوِي خُوْدِ سِيَاَهِ آوَرْدَه اَم

كَرْ بَخَاكِ دَرْكَهْتِ سَايَمِ جِيِيْنِ اَنِ جَانِ پَاكِ  
اَنجَه خِيَصِرْ اَزْ آبِ خِيَوَانِ يَافْتِ مَنْ يَابَمِ زِ خَاكِ

بند (۶)

سَرَوَرِ عَالَمِ مَنِ دِلْدَادَه حَيْرَانِ ثَوَامِ  
وَالِه و سَرگَشْتَه سَوْدَايِ هَجَرَانِ ثَوَامِ

شَاهِ تَخْتِ قَابِ قَوْسَيْنِ ثُو مَنْ كَمْتَرِ گَدَا  
کِي بُودِ يَارَايِ آنِ گُوِيَمِ کِه مِهْمَانِ ثَوَامِ

رَحْمَتِ عَامِ ثُو آبِ زِنْدَه کِي مَنِ تَشْنَه  
مُزْدَه بَهَرِ قَطْرَه اَزِ آبِ حَيَوَانِ ثَوَامِ

دِيگَرَانِ بَهَرِ طَوَافِ کَغْبَه مِي آيِنْدُ و مَنِ  
سُو بَسُو افْتَادَه کُوَه و بَيَابَانِ ثَوَامِ

دُوشِ دَرِ خَوَابِمِ نِهَادَنْدُ اَفْسَرِ شاهِ بَسَرِ  
گُوِيَا پَا مِي نِهَدِ بَرِ فَرَقِ دَرِ بَانِ ثَوَامِ

جَامِيَا اَنِي بُلْبُلِ دَسْتَانِ سَرَايِ نِعَتِ دُوشْتِ  
اِيْنِ سُخْنِ بَسِ حَسْبِ حَالِ اَمَدِ زِ دِيَوَانِ ثَوَامِ

بَرِ لَبِ افْتَادَه زَبَانِ گَزِگِيْنِ سَکِي اَمِ تَشْنَه لَبِ  
اَرَزُوْمَنْدِي نَمِي اَزِ بَحْرِ اِحْسَانِ ثَوَامِ

نَفْسِ و شَيْطَانِمِ بَه پِيْشْتِ آبِ رُو نَکْذَاشْتَه اَنْدِ  
حَقِّ اَنَانِي زِ وُضَلْتِ کَامِ دِلِ بَرْدَاشْتَه اَنْدِ

بند (۷)

حَقِّ آنانِ که تا دَر قَیْدِ هَسْتِی بُودَه اَنَد  
دَمَبَدَم دَر جُسْتَجُویِ خَوَاهِشْتِ افزُودَه اَنَد

هُوشِ یارانِی که دَر اَمْرِ خِرَدِ زو خِیرَه بُود  
لَبِ بَتَضَدِیقِ تُو اَز رُوشَنِ دِلِی بَگُشُودَه اَنَد

شَهرِ یارانِ مُرَقَّعِ پُوشِ بِی تَخْتُ و کُلاه  
کافَسری شاهی زِ شاهانِ جِهانِ بَرِ بُودَه اَنَد

عَمکُ سارانِ نِهاده کَرْدَن اَنَد زِیرِ تیغ  
دَر سَرُوکارِ و فایِتِ بَذَلِ جانِ بَنُمُودَه اَنَد

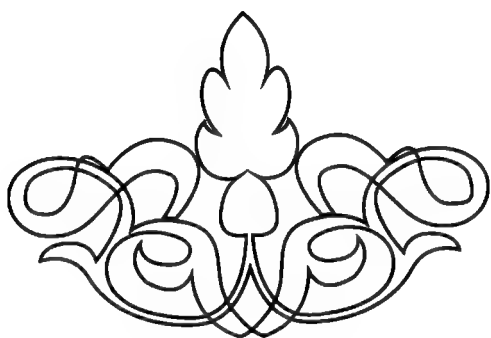
رُوزَه دارانی بَجَهِد اَز صُبْح تا هَنگامِ شام  
یافتَه نائی و بَه دَر رَاهِ خُدا بَخُشُودَه اَنَد

خَالِدِ دِلْ داده را اَیْنَه دِلِ دَه جِلا  
نَفْسِ و شَیْطَانَش بَرَنگی مَغْصِیْتِ آلُودَه اَنَد

دَر شَمَارِ آن کَسانِش اَز کَرِ رُوی نیاز  
سَالْها رَاهِ وصالْتِ را بَجانِ یُمُودَه اَنَد

بُو که اَز لُطْفِ تُو اَی سَرِ چَشْمَه اِنعامِ عام  
کارَش اَرایشِ پَدِیزِ آیدِ بَحُسْنِ اِخْتِتام

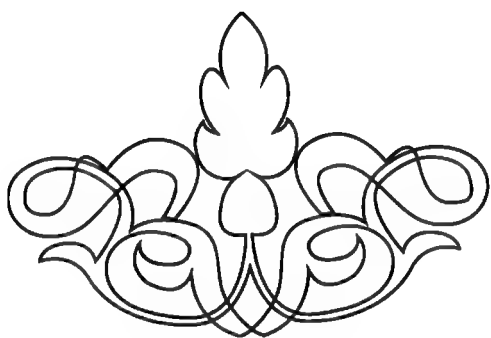






# غزلیات





## غزل (۱)

گوش بایذ کزد ازیں سز گشته اندوه گین  
شمه از صنعتِ خلاقِ گیتی آفرین

چند تنِ روزی ز همزادان ز جامِ عیش منست  
بهر گشتِ گلستانِ گشتیم باهم هم قرین

ده بده صخره بَصخره تا بگلزارِ ارم  
یعنی باغِ عبدالان آن مَعْدنِ ازبابِ دین

ناگهانِ هاتِفِ ز هر سو بانگِ زد کایِ بیدلان  
هذه جناتِ عدنِ فاَدْخُلوها خالِدین

چون فرو بُزیدیم سز بهر تماشایِ چمن  
از دلِ ما محو شد سودایِ فِرْدوسِ برین

سز و و شمشاد و صنوبرِ بید مُشک و نارون  
ایستاده صفِ بصفِ تا دلبِرانِ نازنین

عزّز از سودایِ گلِ دیوانه خواهد شد مگر  
زان پیا قیدِ جُنونش گشته زلفِ یاسمین

گوییَا بَا قَدِ جَانَانِ لَافِ رَغْنَائِ زَدَه  
بَیدِ مَعْجُونِ زَانِ کُنَدِ رُویِ خَجَالَتِ بَزِ زَمِینِ

طُوطِی و دُرَّاج و سَارِکِ تِیهُو و کَبْکِی دَرِی  
دَادَه بَزِ بَادِ اَزِ نَوَا اَنَدُوهِ عُشَاقِ حَزِینِ

چَهْچَه بُلْبُلِ صَدَائِ قُمْرِی و بَانْگِ تَذَرُو  
کَزَدَه جَا دَرِ گُوشِ سَکَّانِ سِپَهَرِ هَشْتُمِینِ

گُویِ اَزِ چَاهِ زَنَخْدَانِ عَزِیزَانِ آبِ خُورَدِ  
مِیچَکَدِ اَزِ آبِیشِ آبِ نَزَاکَتِ اِیْنِ چُنینِ

خُوخُ و زَرْدَالُو و اَنَارُ و پَنَسْتَه اِنجِیرُ و عِنَبِ  
هَزِ یَکِی گُویَدِ کِه اَیِ طَالِبِ پِیَا اَزِ مَنِ بَچِینِ

اَزِ لَطَافَتِ دَرِ مَیَانِ سِیْبِ و اَمْرُودِ هَسْتِ جَنَکِ  
مُشْتِ اَزَانِ مَالَنَدِ بَرِ فَرْقِ دِیگَرِ اَزِ رُویِ کِینِ

مِیَتَوَانِ مَذْهُوشِ شُدِ اَزِ بُوِیِ خَاکَشِ نَا اَبَدِ  
بَسِ کِه مِیرِیزَدِ زِ شَاخِ تَاکِ خُشْکَشِ بَزِ زَمِینِ

اَز پَيِ طِفْلَانِ بُسْتَانِ يَغْنِي كُنْجَشْكَانِ اَوْ  
شِيرِه مِي بَارْدَ بَجَايِ شِيرِ اَز پَسْتَانِ تِينِ

چَنْدِ اَنْوَاعِ رِيَا حِينِ بَرِ كَنَارِ جُوبَبَارِ  
سُوسَنُ وَاَلَا هُ بَنَفْشَه نَزْكِسِ دِيدَه نَمِينِ

كُلِّ شَقَايِقِ زُلفِ عَرُوشِ تاجِ خُرُوشِ پِيلَه غُوشِ  
هَزِ يَكِي گُويَدَ مَنَمِ بَهْتَرِ بَسُويِ مَنِ بِيِينِ

اَز نَوَايِ نَعْمَه سَنَجَانِ گُوشِ گَزْدُونِ گَشْتَه كَزِ  
اَز تَوَاضَعِ زُهرَه هَزِ دَمِ بَرِ زَمِينِ سَايَدِ جَبِينِ

مِيخُورَدَ هَزِ دَمِ سَمَنْدَرِ غُوطَهَا دَرِ جُويِ آبِ  
گُويَا آتَشِ شُدَه اَسْتِ اَز سَايَه كُليِ آتَشِينِ

اَز نَزَاكَتِ مِي بُرَدِ آبِ زَلَالَشِ بَرِ كَمَرِ  
بِيدِلَانِ رَا صَبْرُو آرَامِ وِ شَكِيْبِ وِ عَقْلِ وِ دِينِ

چُونِ فُرُو رِيَزَدِ زِ كُوهِ بَاقِلَه بَا صَدِ طَرَبِ  
گَزْدَدَ اَز عَكْسِ هَوَا هَزِ قَطْرَه اشِ دَرِ ثَمِينِ

يَا رَبِّ اَيْنَ اَبَسَتْ اِزَيْنُ كُوهِ بُلُنْدُ آيَدُ بَرِيزِ  
يَا فَلَّكَ اَزْ رَشْكَ رِيْزْدُ اَشْكَ حَسْرَتِ بَرِ زَمِيْنِ

اَزْ صَدَايِ دِلْ رُبَايِ صَافِيْشْ كَرْدَدْ خَجَلِ  
نَالَهْ بَرَبْطُ بِيَاضِ كَرْدَنِ خُوبَانِ چِيْنِ

اَزْ نَسِيْمِ جَانْفَرَايِشْ اَنْدَكْ اَنْدَكْ بَرِ كَمَرِ  
مِيْشَوْدْ سُنْبُلِ پَرِيْشَانِ هَمْچُو زُلْفِ حُورِ عَيْنِ

كِرْدِگَارَا شَهْ سُوَارِ عَرْصَهْ رُوْزِ جَزَا  
اَوْرَمِ پِيْشَتْ شَفِيْعُ وَ حَضْرَتِ رُوْحِ الْاَمِيْنِ

خَالِدِ اَزْ فَرْطِ كُنَهْ شَرْمَنْدَهْ دَرْگَاهِ تُسْتِ  
فَاعْفُ عَنْهُ كُلَّ ذَنْبِ اَنْتَ خَيْرُ الرَّاْحِمِيْنِ

غزل (۲)

آرام رفت از دل و آرام جان ندید  
جان بز لب آمد و رخ آن مهربان ندید

بز گلشن خزان رسیده رویم ز اشک سوز  
بس جویبار روان شد و سوز روان ندید

شد دامنم چمن ز گل اشک ای دریغ  
آن نونهال روضه باغ چنان ندید

دزد سری که دیده ام از یاد خط او  
از شهر پری دل دیوانگان ندید

از بس که دزد رُبودن دلها دلاورست  
گوی شکوه و شوکت شاه جهان ندید

شاهنشاهی که هر که سر از امر او بتافت  
دزد ششدر زمانه ره امن و امان ندید

وانکس که بیندیش چو جوزا کمر ببند  
آرامگاه خویش بجز آسمان ندید



زینسانِ کریم و عادل و عالم یگانه  
نشیند گوشِ چرخ و زمین و زمان ندید

بس نسخه مُصحح و جامع فتاده است  
آنکس که آصف و جم و نوشروان ندید

منت خدایرا که ز تأییدِ لطف او  
زخمی ز چشمِ فتنه آخر زمان ندید

هر روز بزر است سلالیم رفعتش  
هرگز تنزلی کس از آن نزدبان ندید

شرمنده ام ز چشمِ جهان بینِ خود چرا  
بینا است و مدّتیست که آن آستان ندید

### غزل (۳)

زهی شاهنشهی عالی و ظلّ آن بیزدانی  
قرین دۆلّت و شوکت خلیل حی رحمانی

کف سخای ترا بخز گفتم و دل گفتم  
قیاس بخز ز کف میکنی ز نادانی

چنین کریم و خردمند و دادگر که تویی  
چه جای حاتم طائی و شاه ساسانی

تویی ز غایت عدلّت همیشه گزگ و پلنگ  
روند خانه بخانه ز بهر چوبانی

شجاع و عالم و عادل و کریم این کریم  
بهوش و دزک چو آصف ولی سلیمانی

چنین بفرق تو افسر شده است ابر سزد  
اگر ز معجز پیغمبریش بر خوانی

وگر بفن سواری بود رسول تویی  
بزرگ شاه سواران بوخی ربّانی

وَكَزَنَه بَهْرَ چَه گَزْدَ خَجَلِ زِ مُعْجِزَه اَث  
سَرِ فَوَارِسِ اَتَرَاكُ وِ رُومِ وِ اِيرَانِي

چُو خُسَرَوَانَه نِهِي پَا تُوَسَنِ گُلْگُونِ  
نَدِيدَه چَرخِ بَشِيرِي سُوَارِيَتِ ثَانِي

عَرَضِ خَالِدِ اَزِينِ مَذَخِ بُودِ عَرَضِ هُنَرِ  
وَكَزَنَه مَذَخِ چَه حَاجَتِ تُو مِهَرِ تَابَانِي

غزل (۴)

بَحْمَدِ اللَّهِ كِه اَز اِقْبَالِ و بَخْتِ خُسَرِو ثَانِی  
دَرِ دُرُجِ مَسَرَّتِ اَخْتَرِ بُرُجِ جِهَانْبَانِی  
چَرَغِ دُودَمَانِ شِیرِ شِیرَانِ شَاهِ گَرْدُونِ جَاهِ  
حَسَنِ بَگِ اَنكِه زَبِیدِ نُورِ چَشْمِ عَالَمَشِ خَانِی  
زِ آزارِی كِه عَالَمِ اَز غَمَشِ بُودَنْدِ دَرِ مَاتَمِ  
بَانَدَكِ مُدَّةِ صِحَّتِ یَابِ شُدِ اَز فَضْلِ یَزْدَانِی  
سَزَدِ دَرِ شُكْرِ اَن نِعْمَتِ گَزِ كَرُوبِیَانِ هَزِ دَمِ  
بَسَجْدَه سَرْفُزِو آرَنْدِ چُونِ اَفْرَادِ اِنْسَانِی  
زِ تَشْخِیصِ شِفَایِشِ خُسَرِو ثَانِی چَنَانِ شُدِ شَاذِ  
كِه یَغْثُوبِ پَیْمَبَرِ اَزِ وصالِ مَاهِ كُنْعَانِی  
تَنْ و جَانِ مَنْ و صَدِّ هَمِ چُو مَنْ بَادَا فِدَايِ اُو  
وُجُودِشِ عَافِیْتِ بَخْشَشْتِ بَهَرِ قَاصِی و دَانِی  
نِه تَنَهَا مَنْ زِ یَمَنِ هِمَّتَشِ گَشْتَمِ خَلَاصِ اَزِ غَمِ  
كَزِ و شَادَابِ گَزْدَدِ خَارِ و كُلِّ چُونِ اَبَرِ نِیْسَانِی  
مَنْ مِسْكِیْنِ اَكْزِ قُربَانِ اُو گَشْتَمِ عَجَبِ نَبُودِ  
كِه اِسْمَعِیلِ رَا حَقِّ اَفْرِیْدِ اَزِ بَهَرِ قُربَانِی

غزل (۵)

دَاذ اَز تَظْلُمِ فَلَكِ حُقَّهٔ بَاذ دَاذ  
چُنْدِيْن هَزَاذِ خِرْمَنِ هَسْتِي بَهٔ بَاذ دَاذ

دَز گُلَسَنِ وُجُوذِ نَهٔ شُكُفْتَهٔ شُدْ گُلِي  
گَاخِرِ وَرَقِ وَرَقِ نَهٔ بَخَاكِ فَنَّا فُتَاذِ

اِيْن مَعْدَنِ مُرُوْثِ وَاِيْن كَانِ عَقْلُ وِهُوشِ  
اِيْن بَخِرِ عِلْمِ مَتَبِعِ عِرْفَانُ وِ عَدْلُ وِ دَاذِ

جَانَشِ كِهٖ طُوْطِي چَمَنِ خُلْدِ بُوْذِ شُدْ  
اَخِرِ بَآشِيَانَهٔ اَصْلِي خُوِيَشِ شَاذِ

يَعْقُوْبِ بُوْذِ يُوْسُفِ زَنْدَانِ مَرْگِ شُدْ  
سَرْدَزِ رَهٔ وَفَايِ شَهٔ دَاذْگَرِ نِهَادِ

تَارِيخِ رِخْلَتَشِ زِ خِرْدِ جُسْتَمِ زِ غَمِ  
اَوَّلِ دَرِيغِ گُفْتُ وِ پَسِ اَنَكِهٔ گُفْتُ دَاذِ

غزل (۶)

إِلَهِي تَا بَكِّي مُزْغِ دِلْ أَنْدَزْ دَامْ كَاكُلْهَا  
بُوذْ دَرْ مَانْدَه وَ پَا بَسْتَه اَنی حَلَالِ مُشْكِلْهَا

اگر نه خامه مانی فیضت رشحه ریز آید  
کجا یکه قطره شبنم ریختی بز چهره گلها

وگرنه بز گلستان پرتو حسنت زدی عکسی  
که در وی میشینیدی بانگِ واوینایِ بلبلها

بتقدیر از نبودی دست تقدیرت جهان آرا  
که را در خور بدی مشاطگی زلف سنبُلها

به یکه پرتو ز روی ماه کنعانی در افکندی  
ز شهرستانِ مغرب تا بمصر آوازِ غلغلها

جمالی را که نه آرایش از عکسِ رُخت گیرد  
چه سود از خط و خال و غازه و زرب و تجملها

بداذ خالذِ پیچاره در مانده رس یا رب  
که دارد قلزمِ جودت بسی چون او بساحلها

بیك جنبش ز بزقِ لامع نورِ قدیم خود  
بَلُطَفَشْ وَارَهان از گردشِ دُور و تسلسلها

## غزل (۷)

بِمِغْمَارِ غَمَتِ نُو سَاخْتَمِ وِیرَانَهُ خُودِ رَا  
بِیَادَتِ کَعْبِهِ گَزْدَمِ عَاقِبَتِ بُتْخَانَهُ خُودِ رَا

فُرُو مَانْدَنْدُ أَطِبَّایِ جِهَانِ اَزْ چَارَه اَمِ آخِرِ  
بَدَزْدِی یَافْتَمِ دَرِ مَآنِ دِلِ دِیَوَانَهُ خُودِ رَا

زِ سَوْدَايَتِ چُنِینِ بَدِ نَامِ گَشْتَمِ دَرِ هَمَه عَالَمِ  
بِگُوشِ خُودِ شَنِیدَمِ هَزِ طَرَفِ اَفْسَانَهُ خُودِ رَا

بِگَزْدِ شَمْعِ رُویَتِ بَسِ کِه گَشْتَمِ مَانْدَمِ اَزْ پَرَوَازِ  
سَرَتِ گَزْدَمِ چِه زِینَا سُوخْتِی پَرَوَانَهُ خُودِ رَا

اَدِیبِ مَن جَلِیْسِ مَن شَوْدِ دَرِ حَلَقَه رِنْدَانِ  
بِگُوشِشِ گَزِ رَسَانَمِ نَالَه مَسْتَانَهُ خُودِ رَا

دَرِ اِقْلِیْمِ مُحَبَّتِ اَزْ خَرَابِیَهَا شَتِ مَغْمُورِی  
بَسِیْلِ اَشْکِ بَایَدِ کَنْدِ اَسَاسِ خَانَهُ خُودِ رَا

سَرَا پَا نِغْمَتَمِ بَا اِیْنِ هَمَه دَرِ مَانْدَه گِی خَالِدِ  
نَمِیدَانَمِ چَسَانِ اَرَمِ بَجَا شُکْرَانَهُ خُودِ رَا

## غزل (۸)

وَ حَسْرَتًا جَدَا شَدَمَ اَزْ خَانَهُ خُدا  
اَزْ غُصَّهٔ وَقْتُ گَشْتِ شَوَدِ دِلْ زِ تَنِّ جَدَا

مَا رَا بُودِ خَوَاهَشِ رَفْتَنِ زِ كُويِ دُوشْتِ  
اَمَّا چُو اَمْرِ اُوشْتِ زِ سَرِ مِيكُنِيَمِ پَا

اَهْلِ صَفَا بَدَاغِ غَمِ مَزُوَهٔ مُزْدَهٔ اَنَدِ  
مَنْ شَاذِ چُونِ زِيَمِ كِه شَدَمِ دُورِ اَزْ صَفَا

حَجَرُ و مَقَامُ و زَمَرُمُ و اَزْكَانُ و مُلْتَزَمِ  
گُويَنْدِ بَا زِ كَرْدِ كُجَا مِيروِي كُجَا

دَامَانِ دِلْ گِرِفْتَهٔ بَرَنْدَمِ كَشَانِ كَشَانِ  
خَانَهُ رَوْضَهٔ وَ مِثْبَرُ و مِخْرَابِ مُضْطَفَا

اَزْ اِشْتِيَاقِ يَثْرِبُ و دَرْدِ فِرَاقِ يَثِثِ  
كَاهِيَسْتِ دِلْ قُتَادَهٔ مِيَانِ دُو كَهْرُبَا

خَالِدِ چُو دَسْتِ دَرِ هَمَهٔ جَا جِلُوگَزِ بُودِ  
پَسِ غَمِ مَخُورِ زِ خَانَهُ اُو گَزِ شَدِي جَدَا



غزل (۹)

وَامِ بَغْرِ قُتْمِ بَصْدِ جَانِ گَزْدِ نَغْلَیْنِ تَرَا  
هَسْتِ جَانِی وَآن هَمِ اَز تُو چُون دَهَمِ دِیْنِ تَرَا

بِی تُو اَمِ چَنْدَانِ مُطَوَّلُ شُدِ شَبِ تَارِیْكِ هَجَزِ  
مُخْتَصَرِ خَوَانِمِ تَطَاوُلْهَایِ زُلْفَیْنِ تَرَا  
مَاهِ نَوَبَرِ مِهْزِ ثَابِتِ عَقَرُبِ وَ پَرَوِیْنِ رَوَانِ  
وَه چَه زَبَدِ هَیئَتِ اَشْکَالِ بِی شَیْنِ تَرَا

بَرِ رَصْدِ بَنْدَانِ نَگَزْدَدِ کَشْفِ اِیْنِ تَا نِیْگَرَنْدِ  
گَزْدِ رُویِ خُویِ چَکَانِ جَوَلَانِ زُلْفَیْنِ تَرَا  
نَفِی جُزُو حَضَرِ وَ فَزْدِ شَمْسِ وَ اِسْتِلْزَامِ اُو  
بَسِ مَنَافِی شُدِ دَهَانُ وَ زُلْفُ وَ خَدَّیْنِ تَرَا

چَشْمِ پِیْمَارْتِ دَهْدِ دَرِ هَزِ اِشَارَتِ صَدِ شِفَا  
بُو عَلِی مُشْکِلِ کِه دَانْدِ حِکْمَةُ الْعَیْنِ تَرَا  
چَهْرَه اَتِ زِ آبِ دِلِ آرَایِی هَوَا رَا دَاَدَه نَمِ  
تَا بَرُخْسَارْتِ هُوَیْدَا گَزْدَه قَوْسِیْنِ تَرَا

خَالِدِ اَز اَبْرُویِ مُشْکِیْنَتِ اَکْزِ گُوَیْدِ سُخْنِ  
چُونِ کَشْدِ اَخِرِ کَمَانِ قَابِ قَوْسِیْنِ تَرَا

غزل (۱۰)

ای بی گُلِ رویت بُود مُرگانِ بَچَشمَن خَاڑها  
صَد مَاهِ کَنعانِی بَرَم چُون نَقشِ بَرِ دیواڑها

أَحْوالِ آزارِ مَرّا پُرسیدَه بُودَنَد از کَرَم  
سَهْلَسَتِ بَا هَجَرِ ثَوْبِزِ جَانِ سَخْتِیِ آزارها

لیک از وُفُورِ اِنْتِظارِ شُد چَشمِ گِزیانَم چَهار  
شاید کُند آن غَمگُسازِ غَمخواریِ بيمارها

نا آمَدَن رَا غَیرِ بيمِ از طَغنِ مَزْدُمِ وَجَهِ نِیست  
هَسْتَنَد صَافِی طِیبتانِ عاری زِ عَیبِ و عازها

نَبودَ تَفَاوُثِ پِیشِ مَن از آمَدَن تَا نَأَمَدَن  
این بَس کِه خَالِدِ دَرِ دِلَتِ باری گُذُشت از بازها

غزل (۱۱)

میرسد گز شویِ تُو دُوزِ مَآ  
نَا سَمَكِ أَشْكَ وَا آه نَا بَسْمَا

دِلِ بَکُویتِ چَنَانِ شُدِه اَسْتِ اَسِیزِ  
اَبَدًا لَیْسَ یَزْفَعُ الْقَدَمَا

دیده جویایِ خَاکِ دَرْگِه تُو شَسْتِ  
تُو بُ اَقْدَامِکُم یَزِیلُ عَمَا

بِی جَمَالِ تُو گَزِ رَوَمِ بَه بَهِشْتِ  
لَا اَرِی الرُّوحَ بَلْ اَرِی اَلْمَا

دَمِ بَدَمِ دَرِ فِرَاقَتِ اَنِی هَمْدَمِ  
تَمْرُجُ الْعَیْنُ بِالْذُمُوعِ دَمَا

دِلِ هَدَفِ پِیشِ تِیزِ غَمَزَه تُو شَسْتِ  
لَحْظُ عَیْنِیْکِ لَو رَمِی کَرَمَا

خَالِدَ اَزِ عِشْقِ تُو چِه چَاَرِه کُنْدِ  
خَالِقُ الْعَرْشِ بِالْهَوٰی حَکَمَا

غزل (۱۲)

جُزْ تُو سَرْمَايَهٗ جَانِ نِيَسْتِ مَرَا  
بِي تُو سَوْدَايِ جِنَانِ نِيَسْتِ مَرَا

کَنِ کُنَم قَوْلِ کَسِي دَرِ حَقِّ تُو  
گُوشِ جُزْ تُو بَجِهَانِ نِيَسْتِ مَرَا

گَزْ شَوْمِ اَزْ سَرِ کُويِ تُو جُدَا  
غَيْرِ فَرِيَادُ وِ فِغَانِ نِيَسْتِ مَرَا

بِي وَصَالِ تُو کِه جُزْ اَو مَايَهٗ عَيْشِ  
نِيَسْتِ شَادِي بَرَوَانِ نِيَسْتِ مَرَا

بَوَقَايِ تُو کِه تَا رُوزِ وَفَاتِ  
جُزْ وَفَا بَا تُو گُمانِ نِيَسْتِ مَرَا

غزل (۱۳)

مِجْمَرِ سینه زِ دُورِیَتْ بِتَابَسْتِ اِمَشَبِ  
وَزِ غَمْتِ صَبْرُ بَدَلِ نَقْشِ بَرِ آبَسْتِ اِمَشَبِ

دَرِ هَوایِ نَمَكِ لَغْلُ وِ مِی دِیده تُسْتِ  
دِلِ کِه اَزِ آتِشِ عِشْقِ تُو کَبَاَسْتِ اِمَشَبِ

کُلِ رُخساری تُو نَقْشِ اَسْتِ چَنانِ دَرِ دِیده  
اَبِ چَشْمَمِ هَمگی عَینِ گِلَابِ اَسْتِ اِمَشَبِ

نَایَدَمِ خَوابِ مَبَادَا کِه بَخَوَابْتِ بِنَمِ  
دِیده بَخْتِ مَرَا بَینِ چِه بَخَوَابَسْتِ اِمَشَبِ

دَرِ غَمْتِ سَیْلِ سِرِشْکَمِ هَمِه مَعْمُورِه کِرِفْتِ  
بِی کُلِ رُویِ تُو اَمِ خَانِه خَرَابَسْتِ اِمَشَبِ

بَزَلالِ لَبْتِ اَزِ بَسْکِه بُودِ تَشْنِه لَبَمِ  
عَالَمِ اَنَدَزِ نَظَرَمِ مَوْجِ سَرَابَسْتِ اِمَشَبِ

خَالِدَا تَا بَحْیَالِ نِگَهْشِ مَذْهُوشَمِ  
کِی مَرَا دَاعِیَه بَادَه نَابَسْتِ اِمَشَبِ

غزل (۱۴)

گَز چِه اَسْبَابِ طَرَبِ پِیش مَن اَكْتُونُ نِه كَمَسْت  
شَادِیمِ بِي كَل رُوی تُو هَمِه دَرْدُ و غَمَسْت

دَابِ اَزَبَابِ مُحَبَّتِ نَبُوذِ آسَايش  
لَدَتِ عَاشِقِ دِلْسُوخْتِه اَنْدَرِ اَلَمَسْت

بَاْمِيدِ سِرِ خُوذِ پَايِ مَنِه دَر رِه عِشْقِ  
كَانْدَرِینِ مَرْحَلِه سَرْبَاخْتَنِ اَوَّلِ قَدَمَسْت

گَزْدَنِ شِيشَه مَنی گِيزُ و سَفَالِینَه جَامِ  
اَكْرَتِ اَرْزُوی تَاجِ كُی و جَامِ جَمَسْت

جَانِ مَن دَوْلَتِ جَاوِیدِ بَدُنِیا مَفْرُوشِ  
گَز كُنِی نِیكِ نَظَرِ حَاصِلِ اَن يَكِ دُو دَمَسْت

گَز رَنی نَوَبَتِ شَاهِی بَجَهَانِ تَا مَانِی  
اَوَّلَتِ دَرْدِ سَرُو آخِرِ كَارَتِ نَدَمَسْت

رَخْمِ نَا خُوْرْدَه زِ خَالِدِ طَمَعِ شِغَرِ مَدَازِ  
سِینِه اش گَز بَمَثَلِ لَوْحِ و زَبَانَش قَلَمَسْت

غزل (۱۵)

بی رویِ ثوأم ائی مَه نَو خانَه خَرابَنسَت  
وَز هَجَرِ ثوأم صَبَرِ بَدَلِ نَقْشِ بَرِ آبَنسَت

دَز خَوابِ تَوَانِ دِیدَنَت و خَوابِ نِیایَد  
اَز بَسِ کِه مَرَا دِیدَه اِقْبَالِ بَخَوابَنسَت

دُو شَمِ بِنِگَاهِ تُو دِلِ اَز بَادَه غَنِی بُوَد  
خُونِ جِگَزِ اِمْشَبِ مِی و غَمِ جَامِ شَرابَنسَت

گَزِ بَارِ دِگَزِ دَنَسَت دَهَدِ اَن مِی لَعَلَش  
مَا رَا چِه غَمِ اَز فَوْتِ نِی چَنگِ و رَبابَنسَت

خَالِدِ اَگَزِ اَن عُمَرِ گِرانِ مایَه زِ کَفِ رَفَت  
اَفغانِ چِه کُنِی قَاعِدَه عُمَرِ ذَهَابَنسَت

غزل (۱۶)

بَارَمَ اَز سَوْدَايِ مَهْرُويِ دَرُونِ پُر مَاتَمَسْتُ  
رِشْتَهٗ كَارَمَ زِ زُلْفِ دَرِ هَمَشِ خَمِ دَرِ خَمَسْتُ

اَب رُوِيَمِ زِ آتِشِ رُخْسَارِ اَو بَرَبَادِ شُد  
آرِي آرِي بَا وُجُودِ خُورِ چِه جَايِ شَبَنَمَسْتُ

خُورَدَهٗ بِيَنَانِ رَا كُنْدِ آگَاهِ خَالَشِ زِيرِ لَبِ  
دَرِ فَضَايِ آفَرِيْنَشِ گَزِ بُودِ مِثْلَشِ كَمَسْتُ

زَخَمِ دِلِ رَا مَرْهَمِي جُسْتَمِ نُمُودِي چِيْنِ زُلْفِ  
خَسْتِگَانَرَا كِي تَسْلَايِ زِ مُشْكِيْنِ مَرْهَمَسْتُ

هَرْ كِه دِيْدِ اَن شَاهِ خُوبَانَرَا رَسَنِ بَاZِي زُلْفِ  
بِيژَنِ چَاهِ زَنَخْدَانَشِ شُودِ گَزِ رُسْتَمَسْتُ

خَالِدِ اَنْدَزِ قَوْلَهَا لَاFِ فَصَاحْتِ مِيْرَنْدِ  
لِيكَ دَرِ وَصْفِ جَمَالِ اَن پَرِيُوشِ اَبَكَمَسْتُ



غزل (۱۷)

زِ رَشكِ سَرُو قَدَتْ پايِ سَرُو دَرِ خَاكِشْت  
كَتَانِ پيرَهَنِ گُلِ زِ رُوِيَتِ صَدِ چَاكِشْت

كِتَايَتِ اَزِ دَهَنِ تُشْتِ سِرِّ جَوْهَرِ فَرْدِ  
بِيَرُونِ زِ دَائِرَةِ فَهْمِ وَ حَدِّ اِذْرَاكِشْت

نَه دِيَدَه مَنِ مِسْكِيْنِ نَظَّارَه بَاشَدُ وَ بَسِ  
نَظَّارَه اَتِ هَمَه شَبِ چَشْمِ هَشْتِ اَفْلاكِشْت

چُو بُگْذَرِي بَسَرِي كُوِي كُشْتِه گَانِ غَمَتِ  
هَزَارِ جَانِ كَرِيْمِيَتِ بَنَدِ فِثْرَاكِشْت

مَعَ الْوُجُوْدِ زُلَالِ دَهَانُ وَ زُلْفِ كَچَتِ  
چِه جَايِ چَشْمَه حَيَوَانُ وَ مَارِ ضَحَّاكِشْت

بَدَانِ اُمِيْدِ كِه چُونِ بَاذِ بُگْذَرِي بَسَرِشِ  
بَرَه گُذَارِ تُو خَالِدِ قُتَادَه دَرِ خَاكِشْت

غزل (۱۸)

هَزْگِیَز تَرَحْمَی بَمَن مُبْتَلَاث نِیْسَتْ  
مَغْلُوم شُد مَرَا کِه تُو خَوْفِ خُدَاث نِیْسَتْ

مَا دَر قُمَارِ عِشْقِ تُو جَانِ بَاخْتِیْم وَ لَیْکِ  
بَا آن دُورُخِ تُو شَاهِی وَ پِزَوَايِ تُو مَاتِ نِیْسَتْ

بَهْرِ بَلَايِ جَانِ سُخْنِی جُسْتَمِ اَز لَبْتِ  
خُورَسَنْد کُن بَلَا تُو مَرَا گِز بَلَاث نِیْسَتْ

گُفْتَم مَگَرِ حَیَاثِ بُودَ لَعْلِ جَانِ فَرَاثِ  
گُفْتَا کَلَامِ بِيهُودَه کَم گُو حَیَاثِ نِیْسَتْ

گِز پِنَمِ اَز وَفَاثِ بَبَالِیْنِ پَسِ اَز وَفَاثِ  
مَقْضُودَمِ اَز خُدَايِ بَغِیَزِ اَز وَفَاثِ نِیْسَتْ

خَالِدِ زِ کِلْکَتِ اِیْنِ عَزَلِ دِلِ کُشَا کِه رِیخْتِ  
جُزْ دَرِ خُورِ بَلَاغَتِ پِیْرِی هَرَاثِ نِیْسَتْ

غزل (۱۹)

رُو بِمِخْرَابِ دُو اَبْرُوِيَتِ عَبَثِ كَزْدَمِ عَبَثِ  
سَجْدَه سُوِي كَعْبَه كُوِيَتِ عَبَثِ كَزْدَمِ عَبَثِ

اَنْ نَه رَحْمِي بِحَالِ دَاذِ خَوَاهَانِ اَيَدَتِ  
دَشَتِ دَرِ زَنْجِيرِ كِيُسُوِيَتِ عَبَثِ كَزْدَمِ عَبَثِ

بَرْ سَرِ رَاهَتِ چُو خَاكِ اُفْتَادَنَمِ بِي سُودِ بُودِ  
نَالَه شَبَبِگِيَزِ دَرِ كُوِيَتِ عَبَثِ كَزْدَمِ عَبَثِ

كَاكَلَتِ رَا مُشَكِ چِيْنِ كُفْتَمِ خَطَا كُفْتَمِ خَطَا  
نِسَبَتِ خُوْرَشِيْدِ بَا رُوِيَتِ عَبَثِ كَزْدَمِ عَبَثِ

نَا خُدا تَرُسِ و جَفَا اَيِيْنِي و مَزْدَمِ فَرِيْبِ  
مَيْلِ دِلِ رُوِيَزِ اَزَلِ سُوِيَتِ عَبَثِ كَزْدَمِ عَبَثِ

دِلِ بَفِشْرَاكِ نِگَاهَتِ بَسْتَنَمِ بَدِ بُودِ بَدِ  
جَانِ فِدَايِ چَشَمِ جَاْدُوِيَتِ عَبَثِ كَزْدَمِ عَبَثِ

خُوِيَتِ اَزِ خُوْنِ رِيْزَدَمِ رُوِيَتِ دَهْدِ صَدِ خُوْنِ بَهَا  
خَالِدِ اَسَا شَكُوَه اَزِ خُوِيَتِ عَبَثِ كَزْدَمِ عَبَثِ

غزل (۲۰)

این چه نامست کزو سگه دین یافت رواج  
شد ازو مملکت کفر و ضلالت تا راح

بندگانِش همگی خرقه صد پاره به بز  
پائی بز تارکِ گزدون و دز آزرَم ز تاج

برزخِ قلمِ امکانِ وجوب از نشدی  
داتش آمیخته میگشت بهم عذب و اجاج

شد نبی و ولی از جُزعه جامش مدهوش  
اینِ عمرانِ ارنی گفت و انا الحق حلاج

لی مع الله ورا خاصه بلند آورنگیست  
نزدبان گشت مران تختِ شرف را مغراج

بازم از دشت بدامن رسد پیش از مزگ  
ندهم از کف شود از چرخِ بیازی لجاج

ای خوش آن وقت که بینم رخِ بزمِ آرایت  
چون مه چارده باز دگر اندر شبِ داج

خالد از وصفِ تو نام آورئی میخواهد  
وزنه آینه خور نیست بصیقل محتاج

غزل (۲۱)

اَنِ شُدِه دَر دُورِ لَغَلْتِ تَا زِه اَيَّامِ مَسِيحِ  
زِنْدِه گُشْتِه اَز دَمِ جَانِ پَر وَرْتِ نَامِ مَسِيحِ

عَالَمِ وِ اَدَمِ گِرِفْتَارِ خَطِّ سَبْزِ تُو شُدِ  
نِه هَمِيْن زَنْجِيْرِ مُوسَى گُشْتِ يَا دَامِ مَسِيحِ

بَايِ كَي بَر تَارِكِ گَزْدُونِ نِهَادِي اَز شَرَفِ  
گَز نَشُدِ بَر بِنْدِه گِيْثِ خُتْمِ اَنْجَامِ مَسِيحِ

گَز لَبِ اَوْ رَا بُدِي خَا صِيْتِ لَغَلْتِ چَرَا  
عَالَمِ سُفْلِي سُلَيْمَانِ وَشِ نَشُدِ رَامِ مَسِيحِ

خَالِدَا مَرْدَانِه اَز دُنْيَا بَر اَفْشَانِ آسْتِيْنِ  
گَز تَجَرُّدِ گُشْتِ گَزْدُونِ جَايِ اَرَامِ مَسِيحِ

غزل (۲۲)

اَنِ تَابَ زِ آفتَابِ رُبُودَه زِ تَابِ رُخِ  
پِزَاسْتَه أَشْتِ اِيَزَدَتِ اَزْ مُشْكِ نَابِ رُخِ

زَيْنِ چَاشْتِگَاهِ رُويِ نُهْمَتُنْ زِ مَنْ چَرَا  
دَرِ چَاشْتِگَاهِ كَنِ بَنُهْمَتِ آفتَابِ رُخِ

مِهْرِ مُنِيرِ بَا هَمَه خُويِ وَ مَنْزِلَتِ  
هَزْ شَبِ كُنَدِ زِ شَرَمِ رُخْتِ دَرِ نِقَابِ رُخِ

مَقْشُونِ يَكِ نِگَاهَتَمِ اَزْ مَنْ مِپُوشِ چَشَمِ  
مَجْنُونِ رُويِ مَاهَتَمِ اَزْ مَنْ مَتَابِ رُخِ

خَالِدِ اَكْزِ بَرُويِ تُو كَلَرَا قَرِينِ كُنَدِ  
شُويَدِ زِ خَجَلَتِ رُخِ تُو اَزْ كَلَابِ رُخِ

غزل (۲۳)

جَانِ بِاسْتِقْبَالِ جَانَانِ مِيرُوذ  
تَشْنَه سُوِي آبِ حَيَوَانِ مِيرُوذ

بُلْبُلِ شَيْدَا شُدِ آزَادِ اَز قَفَسِ  
سُوِي كُلِّ گَشْتِ گِلِسْتَانِ مِيرُوذ

زَيْنِ عَجَائِبِ تَرْجَه بَاشَدِ دَرِ جِهَانِ  
مِهْر رَا شَبِ پَرَه مِيهْمَانِ مِيرُوذ

تَا زِ كَفِ دَامَانِ يَارَمِ شُدِ بِرُونِ  
خُونَمِ اَز مُرْگَانِ بَدَامَانِ مِيرُوذ

دَرِ فِرَاقِشِ صَبْرِ كَرْدَنِ چُونِ تَوَانِ  
جِسْمِ اَكْزِ بَازِ اِيَسْتَدِ جَانِ مِيرُوذ

گَرْدِ خَالِدِ دَامَنِ اَز لَعْلَتِ يَمَنِ  
سُوِي سَامَانِ بَدَخْشَانِ مِيرُوذ

غزل (۲۴)

مُزْدَه اَنِ يَعْقُوبُ دِلْ كَانِ يُوسِفِ كُنْعَانِ رَسِيدِ  
مِخْنَتِ بِي مُنْتَهَايِ هَجَرِ رَا پَايَانِ رَسِيدِ

بَارِ گَزْدِ اَنِ جَانِ بَرِ لَبِ اَمْدِگَانِ نَازَنِينِ  
عِيسِي مَزِيَمِ صِفَتِ بَهْرِ عِلَاجِ جَانِ رَسِيدِ

كُوهِ غَمِ بَرَبَادِ دَهْ اَنِ دِلْ كِه بَا بَادِ صَبَا  
بَرِ مُشَامَمِ بُوِي خَاكِ مَقْدَمِ جَانَانِ رَسِيدِ

تَلْخِييِ دَوْرَانِ بِيَكْسَرِ مَحُو شُدْ اَزْ دِلِ مَرَا  
چُونِ نَسِيَمِ بَرِ مُشَامَمِ زِ اَنِ گُلِ خَنْدَانِ رَسِيدِ

خَالِدِ اَنِ مُرَغِ گِلِسْتَانِ وَفَا بَسِ كُنْ شَخْنِ  
كَانِ بَهَارِ زِنْدِگَانِي خُرْمِ وَ خَنْدَانِ رَسِيدِ



غزل (۲۵)

سَايَهٗ اَيْنِ خِرَقَهٗ نِيْلِي كِرَا مَامَنْ بُوَدُ  
يَا دَرِ اَيْنِ دُنْيَا كُجَا آسَايشِ يَك تَنْ بُوَدُ

گَزْدَشِ گَزْدُونِ هَزَارَانِ خَانِهٖ رَا بَرَبَادُ دَاذُ  
نَهٗ هَمِيْنِ بَدِ مِهْرِيْشِ بَا تُسْتِ يَا بَا مَنْ بُوَدُ

چَشْمِ عِيْرَتِ بَرِ گُشَا وَ طَاقِ كِسْرِي رَا بِيْنِ  
بَرْدَهٗ دَارَشِ عَنكِبُوْتُ وَ جَعْدُ نُوْبَتِ زَنْ بُوَدُ

شَهْرِيَارَانِ كِهٖ بَرِ آوَرْنِكِ زَرِيْنِ خُفْتَهٗ اَنَدُ  
نِيَكِ بَنَگَزِ تَا كُجَا شَانِ مَنَزَلُ وَ مَسْكَنُ بُوَدُ

پَا بَخَاكِ آهَسْتَهٗ نِهٖ خَالِدِ كِهٖ اَيْنِ سَيَّارَهٗ خَاكِ  
اَزْ غُبَارِ خَطِ مَهْرُوِيَانِ سِيْمِيْنِ تَنْ بُوَدُ

غزل (۲۶)

این چه خاکست گزو رایحه جان آمد  
خس و خارش بنظر شنبُل و ریحان آمد

همچو مرغی که پس از هجر بگلزار رسد  
دلَم از شادیِ او سخت بافغان آمد

شوره خاکِیست گزو سز نَزده شاخ گیاه  
نکھتش رشك ده روضه رضوان آمد

خواندمش مُشك خُتنِ لیک خطا میگویم  
گفت دلِ عنبر سارا و پشیمان آمد

این همان خاكِ کزین پیش زمان بقدیم  
تا سحر نیمه شبی منزلِ جانان آمد

آن زمان گاهویِ مشکینِ شکار اندازش  
بود مدهوش می خوابِ هراسان آمد

نیمه خوابش اثرِ نشئه می میبخشد  
چهره اش رشك ده شمع شبستان آمد

خالد آن عشرتِ جان بخش در آن شب که گذشت  
وه چه خوش بود ولی زود پایان آمد

غزل (۲۷)

کیست این کز نِگهی رَهزَنِ صَدِ جانِ باشد  
هَرِ زَمَانِ جِلْوَه کُنَانِ بَرِ سَرِ مَیدَانِ باشد

خُسروَانَه چو پَی گوپی دَوَانَدِ گُلگون  
سَرِ صَدِ کُوه کَنَشِ دَرِ خَمِ چوگانِ باشد

خُورَ از عَکسِ رُخس دَشتِ زِ عَکسِ خُودِ شُست  
وَای بَرِ حَالِ اَسیری کِه از اِنسَانِ باشد

این هَمه فِتْنَه کَرَانِ کَاکِلِ مُشکینِ خِیزَدِ  
اَبَلَه آتِشِ کِه اَندَزِ غَمِ اِیْمَانِ باشد

از قَدُ و لَعْلُ و رُخُ و چَشمُ و خَطُّشِ شَرْمَنْدَه  
سَرُو یاقُوتُ و گُلُ و نَزْگِشِ و رِیْحَانِ باشد

بَسِ کِه دَرِ مِضَرِ لَطَافَتِ ثُو عَزیزی اِمْرُوزِ  
کِی کِسی طَالِبِ یَیْعِ مِه کُنْعَانِ باشد

گُفتی از غَمْرَه مَن جَانِ نَدَهِی سَنگِ دِلی  
آری اَندَزِ دِلَمِ اَمَدِ شِدی مُرْکَانِ باشد

مَاهِ بِالذِّكْرِ جُو رُوَيْثِ شَوْذِ آخِرِ نَاجَازِ  
خُوشِه چينِ گَزْدَدِ اَزَانِ بَرِ زَدِه دَامَانِ بَاشَدِ

خَالِدَا تَا دَهْدَمِ دَسْتِ گَدَائِي دَرَشِ  
اَبْلَهَمِ گَزِ هَوَسَمِ مُلْكِ سُلَيْمَانِ بَاشَدِ

غزل (۲۸)

بِأَكْسِيرُ وَ حَيْلُ هَزْ خَاكِ رَاهِ زَرْ نَخَوَاهْدُ شُدْ  
هَمَهْ بَدْ أَصْلِ سَنَگِیِ دَرْ بَهَا گَوْهَرْ نَخَوَاهْدُ شُدْ

سُلَیْمَانِی نَه زَبِیدْ هَزْ کِرَا خَاتَمِ بُودْ دَرْ کَفْ  
هَزْ آنکُو آینه میسازْدِ اسْکَنْدَرْ نَخَوَاهْدُ شُدْ

هَمَهْ کَسِ خَوِشِ رَا عَاشِقُ تَوَانْدِ کَرْدِ چُونِ بُلْبُلْ  
وَلِیِ پَزَوَانَه وَشِ جُوِیَايِ تَرْکِ سَرْ نَخَوَاهْدُ شُدْ

هَمَهْ گُلْگُونِ سُوَارِیِ خُسْرُو پَزَوِیَزِ نَتَوَانِ کُفْتِ  
هَمَهْ زَبَا رُخِیِ شَرِیْنِ صِفَتِ دَلْبَرِ نَخَوَاهْدُ شُدْ

بَعَالَیْ هَزْ کِه پِیْنِیِ خَالِدِ بَیْجَارَه اَسْتِ اَمَّا  
چُوِ اِبْرَاهِیْمِ کَسِ زَبِیْئِدَه اَفْسَرْ نَخَوَاهْدُ شُدْ

غزل (۲۹)

آنکه صد فضل بز روان دارد  
هر که سودای نام آن دارد

نام نامی او ببیت آخیز  
همچو دُر در صدف مکان دارد

گنج فضلست و معدن عرفان  
زیب از خالدهش نهان دارد

آنچنان جای کرده دُر دل تنگی  
تو مپنداز جای جان دارد

خامه دُر وصف آدمیت او  
آخرست گزجه صد زبان دارد

زلف سز بسته از دل عشاق  
مُریغ پا بسته دُر میان دارد

غزل (۳۰)

جَانَا پِیَا کِه پِیْشُو جَهَانُ وَاِلَهْ شُد  
بَس دِل زِ دَاغِ نَزْگِیْسِ مَسْتِ کِه لَالَهْ شُد

آمَادَهْ اَسْت بَزْمِ بَأْمِیْدِ مَقْدَمَتْ  
قَدْ چَنَگُ وَاَشْکِ تَارُ وِدُو چَشْمَمِ پِیَالَهْ شُد

دَرْ طِفْلِیْتِ تَمَلُّکِ دِلْهَآ وَظِیْفَهْ بُودُ  
بِی حُجَّتْ وِ کُتُونِ خَطِّ سَبَزَتْ قَبَالَهْ شُد

بُودَمْ اُمِیْدِ بُوْسَهْ اَزْ لَبِ زِ چَشْمِ تُو  
اَنَرَا بَچَاهِ غَبْغَبَتْ اَزْ وِی حَوَالَهْ شُد

خَالِدِ زِ هِجْرَتِ اَنِیْ کُلِّ سِیْرَابِ اَکْزِ نَمُرْدِ  
مَعْدُوْر دَاَزِ مَرْکِ زِ بَالَا حَوَالَهْ شُد

غزل (۳۱)

سُوگَنْدَ بَخَالِی زِ رُخْتِ گَشْتِ بَدِید  
سُوگَنْدَ بَخَطِّی کِه بگَزْدَش بَدَمِید

سُوگَنْدَ بَانَ قَامَتِ چُونِ سَزُو بُلَنْد  
کَانْدَزِ هَوَسَشِ عُمَزِ بَیَاَنِ بَرَسِید

سُوگَنْدَ بَانَ فِتْنَه کِه چَشْمَشِ گُوینْد  
وَانگاهِ قَسَمِ بَانَ هِلَالِ شَبِ عِید

سُوگَنْدَ بَانَ لَعْلِ لَبِ مَایَه جَان  
هَزِ کَسِ کِه بَدِیدَش لَبِ حَسَرَتِ بَغْرِید

سُوگَنْدَ بَانَ طَرّه پُز تَابِ وِ شِکَن  
سُوگَنْدَ بَانَ غُرّه مَیْمُونُ وِ سَعِید

خَالِدِ زِعْمَتِ چَنَانِ زَارُ وِ نِزَارُ  
ایْنِ بَیْتِ نِیگو صَادِقِ خَالَشِ گَزْدِید

تَضَحِیفِ بَرَادَرِ پَدَرِ هَمْدَمِ اَوْشْت  
تَا بَرِ رُخِ تُو بَرَادَرِ مَادَرِ دِید



غزل (۳۲)

اَنِ بَامِيدِ وَصَالَتْ تَلْخِیْ هِجْرَانِ لَدِيدُ  
آبِ تِیغَتْ دَرِ گَلُو چُونِ قَطْرَهٗ حَيَوَانِ لَدِيدُ

لَذَّتِ زِبَائِي خَالِ رُخْتِ اَزِ دِلِ نَرْفَتْ  
وَهْ كِه هِنْدُو بَچَه دَرِ مِیْنُو بُودِ چَنْدَانِ لَدِيدُ

كَاهِ مُرْكَانَتْ رُبَايَدِ اَزِ كَفَمِ دِلِ كَاهِ خَطِ  
دَرِ گِلِسْتَانِ رُخْتِ هَمِ خَارُ وَ هَمِ رِيحَانِ لَدِيدُ

يَادِ خُورْشِيدِ رُخْتِ بَزِ دِلِ نَمَايَدِ اَنچَنَانِ  
بُنْدِي رَا پَرْتُو خُورِ دَرِ تَكِ زَنْدَانِ لَدِيدُ

جَانِ مَنْ اَزِ دُورِيَتْ جَانَمِ بَلَبِ نَزْدِيكَ شُدِ  
هُوشْمَنْدَانِ جَانِ نَبَنْدَارَنْدِ بِیِ جَانَانِ لَدِيدُ

خَارِ خَارِ غُنْجَهٗ پِيكَانِ مُرْكَانَتْ بَجَانِ  
چُونِ تَبْشَمَهَايِ گُلِ بَرِ بُلْبُلِ خُوشِ خَانِ لَدِيدُ

خَالِدَا بِیِ رُويِ زِيْبَايَشِ بَفَزْدَوْسَمِ مَحْوَانِ  
آتِشِ دُورْخِ مَرَا صَدِ بَارِ اَرَانِ بُسْتَانِ لَدِيدُ

غزل (۳۳)

ای سراسیمه قهر تو سپهر دواز  
گز نه طاقی ز چه نه طاق فلک راست مداز

تو امان واز کنی جمع بهم آتش و آب  
شاهد حال بود فی الشجر الأخضر ناز

هست با حکم تو آسان تر هر کار که هست  
حل هر عقده که باشد بر عالم دشوار

پرتو مهرت اگر شغله بگلشن نزدی  
مرغ کنی از پی گلزار شیدی در گلزار

عرش عکسی بود از عرش بحار کرم  
یا حبایست از آن قلزم نایاب کناز

فهم در کنه تو دخیلی نکنند گر بمثل  
موز مساجی افلاک کنند در چه تاز

نیست محرم بشیستان جالالت اذهان  
نبرد ره بدیستان کمالت افکار

طَائِرِ فِكْرِ اَبَدِ دَرِ طَلَبِ مَغْرِفَتِ  
گَز سُوِي عَالَمِ بَالَا بَه پَرْدِ اَخِرِ گَزِ

نَشُوْدِ نِيَمِ جَوِ اَزِ سَاحَتِ قُدْسَتِ آگَاةِ  
گَز دُو صَدِ جَايِ كُنْدِ بَنْدِ زِ سِنَتِي مَنقَارِ

طَرْفَه تَرِ اِيْنِ كِه زِ جَانِي بِيَدْنَهَا نَزْدِيكِ  
بَلَكِه نَزْدِيكْتَرِ اَزِ پِيْنَشِ چَشْمِ اَزِ اَبْصَارِ

لَيْكِ اَكْزِ شَبِ پَرِه اَزِ مِهْرِ نَدَارْدِ بَهْرِي  
نِيَسْتِ چِيْزِي بَجُزِ اَزِ ضَعْفِ خُوْدَشِ مَانِعِ بَارِ

خَالِدِ اَيِ غَرْقَه گِرْدَابِ هَوَسِ زَارِ بَنَالِ  
پِيْشِ اَزْبَابِ كَرَمِ سُوْدِ دَهْدِ نَالِه وَ زَارِ

غزل (۳۴)

اَنِ مَلِكِ شَيوَه فَزَخُنْدَه شِعَارِ  
وَيَ فَلَكَ پَايَه عَالِي مِقْدَارِ

كَانُ فَضْلُ وَهُنَرُ وَ مِهَرُ وَ وَفَا  
مَتَبَعِ شَرْمُ وَ اَدَبِ كُوهِ وَقَارِ

مَفْخَرِ زُمَرَه دَانِشْمَنْدَانِ  
هَسْتِي وَ نِيستِ دَرِينِ كَارِ اِنْكَارِ

رُو بَمَطْلَبِ نِهَمِ اُولِيستِ اَزَانِكِه  
بَز تَرِي زَانِ چَه نَوِيستم صَد بَارِ

چُونِ دَرِينِ وَقْتُ بِيَاذِ اَوَزْدِيمِ  
شُدَه بُودِ نَامَه نَامِيثِ اِضْدَارِ

نَامَه نَه كَاتِبِ فِهْرِشْتِ وَجُودِ  
شُدَه بَز صَفْحَه مَه عَنَبَزِ بَارِ

طَرَه اَشِ رَشَكِ دِه كِيَسُوِي حُوزِ  
غَرَه اَشِ دَاغِ نِه عَارِضِ يَارِ

طُرْفَه تَزِ اَيْنِ كِه خَطِّ مُشْكِينَش  
شُدَه مَزْهَم پَيِ رِيَشِ دِلِ زَاوِ

اَمْدُ وَاَزْ هَمَه حَرْفَشِ فَرْجِي  
رُخْ نَمَا شُدْ بَمَنِ مِخَنَتِ بَاوِ

نَافَه سَانِ بَاوِ كُشَادَمِ چُو سَرَشِ  
اَيْنِ حَوَالِي شُدْ اَزُو رَشَكِ تَتَاوِ

رَشْحَه خَامَه جَانَانَشْتِ اَيْنِ  
يَا حَمِ زُلْفِ پَرِي بَرِ رُخْسَاوِ

يَا خُداوَنَدِ بَمَخْضِ قُدْرَتِ  
جَمْعِ كَزْدَشْتِ بَهَمِ لَيْلُ وِ نَهَاوِ

بَسِ كِه جَانِ بَخْشِ بُودِ مِيزِيدِ  
كُنْمَشِ تَا بَقِيَامَتِ تَكْرَاوِ

اَزْ هَمَه سِلْسِلَه اَشِ زِنْجِيرِي  
رَفْتَه دَرِ پَايِ رَوَانِ بَهَرِ قَرَاوِ

خَالِدِ اَزِ مَذْحَتِ اَوِ رَنْجَه مَشُو  
زَانِكِه يَكْ عَشْرِ نِيَايَدِ بَشْمَاوِ

### غزل (۳۵)

نَبِی صِدِّیقُ و سَلَمَانُ قَاسِمَسْتُ و جَعْفَرُ و طَیْفُورُ  
کِه بَعْدَ اَز بُو الْحَسَنِ شُد بُو عَلِی و یُو سُفَش گَنْجُورُ

زَعْبِدِ الْخَالِقِ اَمَدِ عَارِفُ و مَحْمُودُ رَا بَهْرَه  
کَزِیْشَانِ شُد دِیَارِ مَآوَرَاءِ النَّهْرِ کُوه طُورُ

عَلِی بَابَا کُلَّالُ و نَقَشَبَنْدَسْتُ و عَلَاءُ الدِّیْنِ  
پَس اَز یَغْقُوبِ چَرَحِی خَوَاجَه اَحْرَازِ شُد مَشْهُورُ

مُحَمَّدُ زَاهِدُ و دَزْوِیْشِ مُحَمَّدُ خَوَاجِی بَاقِی  
مُجَدِّدُ عُرْوَةُ الْوُثْقَى و سَیْفُ الدِّیْنِ و سَیِّدُ نُوْرُ

حَبِیْبُ اللهِ مَظْهَرُ شَاهِ عَبْدِ اللهِ پِیْرِ مَا  
اَزِیْنَهَا رَشْکِ صُبْحِ عَیْدِ شُد مَآرَا شَبِ دِیْجُورُ

غزل (۳۶)

مَوْسِمِ عینِداشْت و مَا نُوْمِید از دیدارِ یاز  
عَالَمِی دَر عَیْنِش و نُوش و مَا وَ چَشْمِ اِشْك باز

هَز گِسی بَا یاز دَر گِشْت گِلِستانِشْت و مَن  
ز اَشْك سُرْخَم شُد کَنار از دَاغِ هِجْرانِ لَاله زاز

جَانِ نِشَارِ مَقْدَمِ جَانانِ نَکَزده دَمَبَدَم  
چِیست بَهْرَه از تَفَرُّجْهائی تَحْتِ جَانِ نِشاز

بِیَنُوا و دِلِ پُر از خَارُو غَرِیب و دَرْدَمَنَد  
دَسْتِ بَرِ دِلِ سَرِ بَرائُو چَشْمِ دَر رَه دِلِ فِکاز

سِینَه سُوْرانِ دِلِ فِرُوْرانِ کُوجَه کُوجَه دَر بَدَر  
کَس مَبَادا هَم چُو مَن آوَارَه از یار و دِیاز

بُکْرَه جُوئی شُد ز هَز چَشْمِ رُوْانِ از خُونِ دِلِ  
عاقِبَتِ کَرْدَم دَوَا دَاغِ فِرَاقِ سَرِچِناز

خَالِدا گَر نِیستی دِیوانَه صَحْرا نُوْرَد  
تُو کُجَا و کَابُل و غَزِین و خَاکِ قَنْدَهاز

غزل (۳۷)

رُوزَمَ از هِجَرَانِ شَبِ دِیْجُوزِ شُد بَارِ دِگَرِ  
لَا لَه سَانِ شُد دِل زِ دَاغِ لَا لَه رُخْسَارِ دِگَرِ

بَزِ دِل از پِیْدَا دِ چَرَحَمِ بُوَد چَنْدِیْنِ بَارِ غَمِ  
دَاغِ غُزْبَتِ بَزِ سَرِ هَزِ بَارِ شُد بَارِ دِگَرِ  
چَنْگِ شُد قَامَتِ زِ دَرْدِ دُورِیِ وَ از خُونِ دِلِ  
تَا قَدَمِ پِیُوسْتَه شُد بَزِ هَزِ مُرَه تَارِ دِگَرِ

چَاكِ خَوَاهَم زِدْ گَرِیْبَانِزَا چُو گُلِ زِیْنِ غَمِ كِه شُد  
نَو گُلِ گُلْزَارِ جَانَمِ زِیْبِ دَسْتَارِ دِگَرِ  
غَمْگُسَارِ خَوِیْشْتَنِ رَا بِیِ جِهَتِ بَكْدَاشْتِیْمِ  
مِثْلِ اَوْ هَزِگِیْزِ كُجَا یَا بِیْمِ غَمْخَوَارِ دِگَرِ

بِیُوفَا یِ بَا وَفَا دَارَانِ نَه طُورِ عَاقِلِیْسَتِ  
خَاصَه یَارِیِ نِیْسَتِ مَانَنْدَشِ وَفَا دَارِ دِگَرِ  
دَزِ خَرَامَشِ گَزِ بَیْسِنْدِ یَكِ نَظَرِ كَبَكِ دَرِیِ  
تَا بُوَدِ هَزِگِزِ نَخَوَاهَدِ رَفْتِ رَفْتَارِ دِگَرِ

پِیْشِ مَهْرُویَانِ شَوِیِ خَالِدِ بَرُسَوَا یِ عِلْمِ  
دِلِ مَدَه زِیْنَهَا زِ هَزِ سَاعَتِ بَدِلْدَارِ دِگَرِ



غزل (۳۸)

اَنَدَز رِه عِشْقِ خَسْتِه جَانِي بَهْتَر  
وَز شَرَحِ غَمِ تُو بِي زَبَانِي بَهْتَر

بِيْمَارِي كِه مُوَجِبِ دِيْدَارِ تُو بُوَد  
صَدِّ بَارِ زِ صِحَّتِ جَوَانِي بَهْتَر

بَا وَضَلِ تُو اَمِ زِ شَرِبَتِ مَرُگِ چِه بَاك  
وُضَلَتِ زِ زُلَالِ زِنْدِگَانِي بَهْتَر

اَز رُودِه مَشُو عَزِيْزِ مَنْ زِ اَزَارَمِ  
صَدِّ چُونِ مَنْ اَكْزِ مُرْدِ تُو مَانِي بَهْتَر

رَنْجُورَمِ وَ زِ اَز رَدِگِيْتِ مِي مِيْرَمِ  
بَرِ مَنْ زِ كُلِّ اَز شَبَكْزِ فَشَانِي بَهْتَر

جَانِ مِيَكُنَمِ وَ طَاقَتِ فَرِيَادَمِ نِيَسْتِ  
جَانِ كُنْدَنِ عَاشِقَانِ نِهَانِي بَهْتَر

خَالِدِ اَكْرَتِ هَسْتِ بَكْفِ جَوْهَرِ جَانِ  
اَزِ بَهَرِ نِشَارِ يَارِ جَانِي بَهْتَر

غزل (۳۹)

دِل پَرَاکَنده شُد از یَاَدِ دِل آراَمی باز  
لَاله وَش شُد جِگَر از دَاغِ کُلِ اَندَامی باز

دَاده اَم جَانِ بَخَیَالِ لَبِ شُورِ اَنگِیزِی  
دِل رُبُوده زِ کَفَمِ شِیْفَتِه بَادَامی باز

شَکَرِینِ خَنده بَیْتِی بُزده بَغَارَتِ دِینَم  
کَزده دَر رَهگُذَرِ هَر نِگَهِی دَامی باز

مَرْدُم از بَهِرِ خُدا بَادِ صَبَا از سَرِ لُطْفِ  
بَرَسَانَش زَمَن دِل شُدِه پَیغَامی باز

دَهْد اَیَا دِگَرَم دَسْت زِ مَسْعُودِی بَخْت  
کِه بَر آید زِ لَبِ لَعْلِ ثَوَامِ کَامی باز

وَز پَس مِخَنَتِ دُورِی بَنِشِینِیم بَهِم  
کُنَم از دَرْدِ جُدَائِی گِلِه هَنگَامی باز

خَالِد از خُونِ خُورْدَم از تَرکِس جَاوُش چِه غَم  
لَعْل مَیگُونِ وِیَم مِی کَنَد اِکْرَامی باز

غزل ( ٤٠ )

بازم اُفتاده بَدِلِ داغِ نِگاری کِه مَپُرس  
لآلَه زارِیست پُز اَز لآلَه عِذارِی کِه مَپُرس

گَشْتَه جَانِ صَیدِ بُتِ تازَه شِکّاری کِه مَپُرس  
شُدَه دِلِ بَسْتَه فِثْرَاکِ سُواری کِه مَپُرس

تَا غُبَارِ فِتَنِ اَنگِیختَه دَرِ دَوْرِ قَمَر  
اَز خَطَشِ رَه بَدِلِ آوَرَدَه غُبَارِی کِه مَپُرس

تَا بِزُونِ شُدِ بَسَفَرِ مِیْکَشَد اَز قَطْرَه اشکِ  
خُونِ دِلِ دَمَبَدَم اَز دِیدَه قَطَارِی کِه مَپُرس

کُو دِیْگَرِ مِیْکَدَه رَا دَرِ نَگَشَايَد خُمَار  
کِه مَرَا هَسْت اَز زَانِ دِیدَه خُمَارِی کِه مَپُرس

مَوْسِمِ تِیْزِ کُنَمِ گِزِیَه بَحَالِ بُلْبُل  
دَارَم اَز هِجَرَتِ کُلِّ نَالَه زَارِی کِه مَپُرس

تَا شُد اَز خَنَدَه کُلِّ صَحْنِ کُلِشْتَانِ خَالِی  
سَرَفُرو بُزْدَه بَدِلِ چَنگَلِ خَارِی کِه مَپُرس

دَرِ نَظْمِ و کُھَرِ اشکِ جُدَايِی خَالِد  
بَهَم آوَرَدَه بَا مِیدِ نِشَارِی کِه مَپُرس

غزل ( ٤١ )

مَرْدُمِ زِ هَجَرِ رُويِ تُو اَنِ نَارَنِينِ فَرِيَاذِ رَسِ  
خُونِ شُدِ دِلَمِ اَزِ خُويِ تُو اَنِ نَارَنِينِ فَرِيَاذِ رَسِ

هَزِ سُو رَوْدِ اَزِ دِيْدِه خُونِ جَوْلَانِ كُنَانِ نَايَدِ بَرُونِ  
سَرُو قَدِ دِلْجُويِ تُو اَنِ نَارَنِينِ فَرِيَاذِ رَسِ

دِلِ نَافَه تَاآزِ شُدِ اَشْكَمِ هَمَه گُلَزَارِ شُدِ  
هَزِ گُوشَه اَزِ كُويِ تُو اَنِ نَارَنِينِ فَرِيَاذِ رَسِ

كَنِ بِي رُخْتِ بُوِيَمِ سَمَنِ بِيْزَارَمِ اَزِ مُشْكِ خُتَنِ  
گَزِ بَادِ آرَدِ بُوِيِ تُو اَنِ نَارَنِينِ فَرِيَاذِ رَسِ

خَالِدِ اَكْزِ بِي رُويِ زِيْبَايِ تُو بَزِ گُلِ بِيْگَرَدِ  
شَرْمَنْدَه بَادِ اَزِ رُويِ تُو اَنِ نَارَنِينِ فَرِيَاذِ رَسِ

## غزل (۴۲)

بَنَازَمِ نَازَنِینِی رَا کِه شُد اَز عَکْسِ رُخسَارَش  
عِیَانِ زِینَسَانِ گُلی صَدِ دِلِ کَشَد قُلَابِ هَزِ خَارَش

زِ اَوْرَاقَش دُو صَدِ یَاقُوتِ رُمَانِی بُود دَز کَفِ  
شُدِه هَزِ قَطْرَه شَبْنَمِ بَرِ جَبینِ لُولُؤِی شَهْوَارَش

دَمِ اَز نَعْتَشِ زَدَنِ مَحْضِ پَشِیمَانِیَسْتُ و نَادَانِی  
هَمِینِ کَافِیَسْتُ بَاشَدِ نِیَسْتُ بَا رُویِ دِلْدَارَش

شُدِه پِیرَاهَنِ فِیْرُوزِه اش صَدِ پَارِه وَ آری  
هَمِیْشِه بَدَزِ کَامِلِ بَا کَتَانِ اِیْنَسْتُ گِزْدَارَش

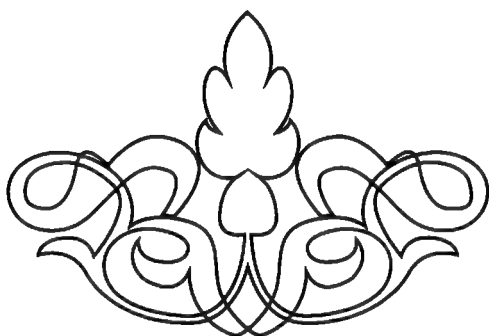
چِه نَقْشِ اسْتُ اِینِ کِه نَقَاشِ اَزَلِ بَنُمُودِ دَزِ گُلْشَنِ  
هَزَارَانِ آفرِینِ بَرِ رَشْحَه کِلْکِ گُهَزْبَارَش

زِ اسْتِغْنَايِ خُوبِی بَالِبِ صَدِ خُنْدَه مِی آید  
بَرَنگی خُورُ و بُویِ نَافَه آهویِ تَانَارَش

نُمَایَد چُونِ بَیْزَارِ لَطَافَتِ رُویِ مِی بِینی  
زُلیخَاوَشِ بَجَانِ صَدِ یُوسُفِ مِضْرِی خَرِیدَارَش

دَرِيْن مَوْسَمِ زِمَامِ اِخْتِيَاَزِ اَنكِسْ بَكْفِ دَارِدْ  
كِه نَبُوْدَ فَرْقِ پِيْشِ اَهْلِ دِلِ بَا نَقْشِ دِيوَارَشِ

نَظَرِ بَا زِي نَزِيْدِ خَالِدَا جُزْ بَا دِلِ اَرَامِي  
بُوْدَ پَزَوَانِه وَشِ شَمْعِ وَ چُو بُلْبُلِ كُلِ گِرِفْتَارَشِ



غزل (۴۳)

اَنِ گَشْتَه مَنِ فِکَارِ پِشُو  
نُومِيْد زِ گَامِرَانِي خُوِيْش

زَارَم چَه کِشِي بَدَرْدِ هِجِرَانِ  
مِي تَرُس زِ نُو جَوَانِي خُوِيْش

تَا چَنْد فَرَامُشَم گُذَارِي  
يَاذ آري زِ مِهَرِبانِي خُوِيْش

تَا پِشُو نَزِيْشْتَم نَكَزْدَم  
اِقْرَارِ بَسَخْتِ جَانِي خُوِيْش

خُود گُويِ کِه بَا کِه گُويَم آخِرِ  
شَرْحِ اَلَمِ نِهَانِي خُوِيْش

بَارِ آيِ کِه بَهَرِ تُو گُذَشْتَم  
اَز مَطْلَبِ دُو جِهَانِي خُوِيْش

يَعْقُوبِ بَكُنْجِ عَمِ گِرِفْتَارِ  
يُوسُفِ بَجِهَانِ سِتَانِي خُوِيْش

تَا چَرخِ تُرَا زِ مَن بُریدِشْت  
شَادِشْت بُنْکَتَه دَانِیِ خَوِش

جَانَا بَسْعَادَتِی کِه دَارِی  
رَحْمِ آزِ بَیَارِ جَانِیِ خَوِش

دَزِ یَابِ کِه بِشَوِ گِشْت خَالِدِ  
بِیْرَا زِ زِنْدَگَانِیِ خَوِش



غزل ( ٤٤ )

زِ شَوْقَتِ شَمْعِ چُونِ پَرَوَانِه رَقَاصِ  
نَه تَنَهَا شَمْعِ بَلْ کَاشَانِه رَقَاصِ

زِ بِیِ تَابِیِ عِشْقِشِ مَنَعِ دِلِ چَنَدِ  
کَزِ آتَشِ چُونِ نَکَزَدَدِ دَانِه رَقَاصِ

اَکَزِ عِشْقَتِ بَکُوِهِ آرَدِ شَبِیِ خُونِ  
جَهَنَدِ اَزِ جَائِ چُونِ دِیَوَانِه رَقَاصِ

زِ تَمَکِیْنِ شِیْشَهٗ دِلِ تِیْرَهٗ کَزَدَدِ  
مُؤَدَّبِ بَاشِ و شَوِ طِفْلَانِه رَقَاصِ

تُو دَرِ دِلِ دِلِ بَرُ لَفَتِ دَرِ کَشَاکَشِ  
چُو جَانِ اَزِ عِشْقِ خُوَدِ جَانَانِه رَقَاصِ

زِ سُوزِ عِشْقِ خَالِدِ چُونِ نَرَقَصْدِ  
کَزُو چُونِ خَوِیْشِ شُدِ بَیْگَانِه رَقَاصِ

غزل (۴۵)

ای ز گلزارِ جهانِ شمشادِ دلِ جویثِ غرض  
دزِ نگارستانِ هستی صورتِ رویثِ غرض

هست از و الشمسِ خورشیدِ رختِ مقصود و بش  
وز سوادِ طره و اللیل شد مویثِ غرض

سجده پیشِ آدمِ خاکی کجا کردی ملک  
گر نبودی زان میانِ مخرابِ آبِ رویثِ غرض

تیره های غمزه ات را از دلِ دلدادگان  
هر طرفِ بینم فتاده بز سرِ کویثِ غرض

نیست تابی این که بی پرده ز رویثِ دم زَنم  
خوبرویانرا ستایم رویِ نیکویثِ غرض

خنده گل نشئه مل جعدِ سنبُل بز زبَان  
شیمه خوش چشمِ دلگش تابِ کیسویثِ غرض

خالد از دم زذِ مشکِ ای جانِ نگوید از خطا  
چین زلفتِ مدعا و خالِ هندویثِ غرض

غزل (۴۶)

خُدا یا جُزْ ثُو مَا رَا کِیْسَتْ حَافِظُ  
گَدا تا پادِشَه رَا کِیْسَتْ حَافِظُ

بِمَخْنَتِ خَانَه غُزْبَتِ شَبِّ وِ رُوزِ  
غَرِیْبِ بِي نَوَا رَا کِیْسَتْ حَافِظُ

شَبِّ تَارِیکِ وِ بِي رَه دَرِ بِيَابَانِ  
مَنْ بِي رَهْنُما رَا کِیْسَتْ حَافِظُ

زِ مَوْجِ قُلُومِ زَخَّارِ خُونِخَوَا  
خُدا رَا نَا خُدا رَا کِیْسَتْ حَافِظُ

زِ دَسْتِ اَنْدازِی شَیْطَانِ سَرِکَشِ  
مَنْ بِي دَسْتُ وِ پَا رَا کِیْسَتْ حَافِظُ

غزل (۴۷)

اَنِ جَلَوَه گاهِ اِيزِدِ دَاڌازِ اَلْوَدَاغِ  
وَئِی مَنبَعِ لَطَائِفِ اَسْرَارِ اَلْوَدَاغِ

اَنِ شَافِعِ گُزوه گَنهكَازِ رُوزِ حَشَرِ  
وَئِی وَاضِعِ شُكُوهِ سَتَمَكَازِ اَلْوَدَاغِ

اَنِ مَخْزَنِ جَوَاهِرِ اَلطَّافِ كِزْدِگَارِ  
وَئِی مَكْمَنِ ذَخَائِرِ اَبْرَارِ اَلْوَدَاغِ

اَنِ اَشِيَانِ طَائِرِ اَرْوَاحِ اَضْفِيَا  
وَئِی اَسْتَانِ حَضَرَتِ دِلْدازِ اَلْوَدَاغِ

اَنِ مَعْبَدِ گُزوه اُولُو الْعِزْمِ اَنْبِيَا  
وَئِی مَقْصَدِ مُهَاجِرِ وَاَنْصَارِ اَلْوَدَاغِ

اَنِ مَطْلَعِ كَوَاكِبِ اَنْوَارِ اِيزْدِي  
وَئِی مَنبَعِ لَطَائِفِ اَسْرَارِ اَلْوَدَاغِ

خَالِدِ چُو دِيزِ اَمْدِي وِزُوذِ مِيرِي  
بَا شَادِي كَمِ وِغَمِ بَسِيَارِ اَلْوَدَاغِ

غزل (۴۸)

عُمُرُ شُد دَرِ کَارِ نَا هَمَوَارِ بَرَبَادِ اَنِ دَرِیغِ  
هِیچِ رُوِزی رُوِی فَرَدَا نَاوَرَمِ یَاذِ اَنِ دَرِیغِ

مِی نِهَم هَز دَمِ بِنَایِ بَرِ هَوَا بِیچَارَه مَن  
قَضَرِ اَعْمَالَمِ بُوذِ بَنَسِ سِسْتِ بُنِیَاذِ اَنِ دَرِیغِ

کَزْدَه بَرِ اَمُرَزِشِ حَقِ تَکِیَه بِیَاکِ اَزِ گُناه  
هَزِکُزِ اَزِ قَهَارِئِی اَو نَا یَدَمِ یَاذِ اَنِ دَرِیغِ

دَرِ گُنه چَنَدَانِ دَلِیْرُ و دَرِ نِکُوِی نَا تَوَانِ  
بَا چُنِیْنِ بَذِ خُوِیْمِ مَادَزِ چَرَا زَاذِ اَنِ دَرِیغِ

اَزْزُوِی دَوْلَتِ نَا پَایْدَاذِ اِیْنِ جِهَانِ  
چَنَدِ دَوْلَتْهَایِ جَاوِیْدَمِ زِ کُفِ دَاذِ اَنِ دَرِیغِ

رَاَه بَارِیْگَسْتُ و شَبِ تَارِیْکِ و هَمَرَه دِیوِ بَذِ  
مَانْدَه زِیْرِ بَارِ عِضْیَانِ زَارُ و نَاشَاذِ اَنِ دَرِیغِ

نِیْکِئِی نَا کَزْدَه ثَبْتُ دَرِ نَامَه رُوِزِ جَزَا  
خَالِدِ اَلْوَدَه چُونِ خَوَاهَدِ شُدِ اَزَاذِ اَنِ دَرِیغِ

غزل ( ٤٩ )

ای که رویت را بُود بزمِ مهرِ تابان صد شرف  
تیرِ بارانِ خیالِ غمزه ات را جانِ هدف

نسبتِ ماهِ دو هفته با رخِ از ابله‌یست  
نه همین نقصانش از رویت خسوفست و کلف

آبِ حیوانِ مهرِ رخشان دز رخِ باشد عیان  
مشک و عنبرِ شهد و شکرِ لغل و گوهر دز صدف

دسته دسته بسته سبزه رسته گزد سلسیل  
نقطه نقطه مشکِ تر بزمِ صفحه مه بسته صف

روز و شب دستِ امیدم دز خمِ زلفین تو  
وه درین طولِ املِ عمرِ عزیزم شد تلف

غنچه‌ی دز دست لب بزل نهادی روز و ضل  
زان تخیلِ گاه جانم بزمِ لبست و گه بکف

خالدِ امیدِ شادی بکسل از دنیایِ دُون  
لشکرِ سلطانِ غم صف صف ستاده هر طرف

غزل (۵۰)

از روم تا بهند گرفتَم نقدِ جانِ بگف  
بهرِ نثارِ مرقِدِ شه بُو علی شرف

بز وی قسَم بجانِ عزیزِ مبارکش  
کاندَز و فاش کزد جَوایبی خود تَلَف

هست این غلامرا بدرش حاجتی عظیم  
لطف کنند و باز رهانندش از آسف

باشد دَر آسَئانش اُمیدِ شفاعتی  
دَر حَضرتی که هند آزو یافت صد شرف

يَمْضِي عَلَى الصَّلَاحِ مِنَ الْعُمْرِ مَا بَقِيَ  
يَأْوِي إِلَى الْفَلَاحِ مِنَ الذَّنْبِ مَا سَلَفَ

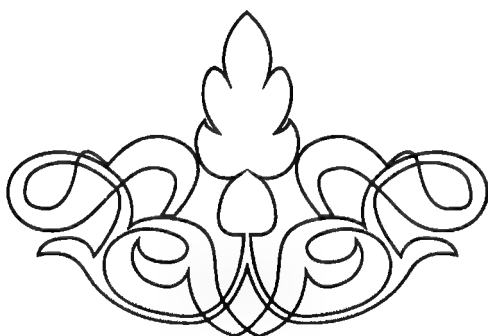
شاهی ز چشمِ خشمِ بَبخز از نگه کُند  
دَرِ یَتیمِ آبِ شَوَد دَرِ دِلِ صَدَف

بز ماهِ خاسف از کرم از بَنگَرَد گهی  
بز رویِ آفتابِ شَمَارَد دُو صَد کَلَف

نَسَبَتْ بِأَعْتِنَاشِ خَرْفٍ بَهْتَزِ أَرْ كَهَزِ  
بَا قُوتِ غِنَاشِ كَهَزِ كَمْتَزِ أَرْ خَرْفِ

دَرْ چَشْمِ أَهْلِ دِيدَه مُسَمَّاشِ هَمْ چُو اِسْمِ  
آيِنَه اِيْشْتِ عَكْسِ نَمَایِ شَهِ نَجَفِ

خَالِدِ خَمُوشِ هَرْ چَه تُو گوئی بَطَرَزِ شِغَرِ  
بی دَوْلَتَانِ مُبَالِغَه دَانَنْدَشِ وَ صَلَفِ





غزل (۵۱)

بَارُ شُدِ دِلِ بَدَرُونِ نَائِرَه افروزِ فِرَاقِ  
چُونِ دَهَمِ شَرَحِ غَمِ و غُصَّه جَانُسُوزِ فِرَاقِ

خَوَابَمِ اَزِ دِيَدَه وَ صَبَرِ اَزِ دَلِ و تَابِ اَزِ تَنِ شُدِ  
وَ اِي مَنْ گَزِ هَمَه زِيَنَسَانِ گُذَرْدِ رُوزِ فِرَاقِ

بَسَكِه دَرِ اَرَزُويِ وَضَلِ ثَوَامِ عَزَقِ خَيَالِ  
تِيَرِ مُرْگَانِ شُمُرمِ نَاوَكِ دِلْذُورِ فِرَاقِ

دُورَمِ اَفْكَنْدِ بَصْدِ مَكْرُ و حِيَلِ اَزْبِرِ خُوِيَشِ  
آه اَزِيْنِ مَكْتَبِي مَسْئَلَه اَمُوزِ فِرَاقِ

مَنْ نَه اَنَمِ كِه زِ وَضَلِ ثُو كُنَمِ قَطِيعِ اُمِيْدِ  
خِرْمَنَمِ گَزِ هَمَه بَرَبَادِ دَهْدِ سُوَزِ فِرَاقِ

خَالِدِ سُوخْتَه اَزِ هَجَرِ ثُو رُوزِشِ تَارِشْتِ  
شَبِ يَلْدَاشْتِ بَرَشِ غُرّه نُوْرُوزِ فِرَاقِ

غزل (۵۲)

أَلَا أَيْ جَامَهُ صَبْرُ أَرْ غَمْتُ حَاكَ  
تَرْحُمُ قَدْ دَنْتُ لِلْمَوْتِ مَرْضَاكَ

تُو رَفْتِي لَشَكْرِ جَانِهَاتِ دَرْ پِي  
فِيَا طُوبَى لِرُوحِ كَاَنْ يَلْقَاكَ

بَفَرَقْمُ پَايِ اسْتِغْنَا نِهَادِي  
بُلْنَدَمُ سَاخْتِي اَللهِ اَعْلَاكَ

زَخَاكَ اَرْ لَالَه سَاَنْ فَرْدَا بَرْآيَمُ  
تَرَانِي هَكَذَا حَيْرَانُ سِيَمَاكَ

بَسُوگَنْدُ وِ عُهُودَتِ دِلِ نَه بَنْدَمُ  
فَاِنَّ الرَّبَّ بِاَلْاِخْلَافِ رَبَّاكَ

بَفِرْدَوْسَمُ مَخْوَانُ زَاهِدِ كِه پِي اُو  
لَدَى اَهْلِ النُّهَى مَا طَابَ طُوبَاكَ

بَمْزُكَانِ مِيْدَرْدُ خَالِدِ پَسِ اَرْ مَرْگُ  
تُجَاهَ الْحَدِّ حَتَّى نَالَ مَشْوَاكَ

غزل (۵۳)

ای مَه و خورِشید از رُخسَنده رُخسارَت خَجَل  
لَعْل و یاقوت از لَبِ لَعْل شکرِ بَارَت خَجَل

آهوی چینی گلِ فِرْدَوْس و طاوُس چَمَن  
مانداند از غَمَزَه وَ رُخسار و رَفقارَت خَجَل

مُحْتَسِبِ بیهوده زنجیرِ جُنُون دَارَد بَكَف  
زَانِکِه عَالَم شد بَدَام زُلْفِ طَرَارَت خَجَل

گُفْتَمَش خواهَم کُنَم مَه را بَرُویتِ نِسَبَتِ  
گُفْت رُو رُو بُو الهَوَس باشَم زِ کُفْتارَت خَجَل

گو بِیَا بَنگَزِ خَطَش را چُون بَنَفْشَه گِردِ کُل  
تَا شَوِی اَی باغْبَان از حُسنِ کُلزارَت خَجَل

از سَرِ کُویَتِ جُدا اُفتاده دَارَم زِ نَدَگی  
زین گَنه هَسْتَم زِ دِیدارَت بَدِیدارَت خَجَل

خَالِد از دَرْد و غَمَش اَفغان و زاری تَا بَکی  
نَالَه کَم کُن شد جِهَان از نَالَه وَ زارَت خَجَل

غزل (۵۴)

عَاشِقُ و مَسْتُ و خَرَابِ كِیْسَتَم  
بِیخُودِ اَز جَامِ شَرَابِ كِیْسَتَم

دَز مَذاقِ آبِ حَیَاتَم تَلَخِ شُد  
تَشْنَه لَعْلِ مَذابِ كِیْسَتَم

نِیمِ بِسْمِلِ غَزَقِ اَنَدَزِ خَاكُ و خُونِ  
صَیْدِ چَشَمِ نِیمِ خَوَابِ كِیْسَتَم

دَز بَدَزِ مَانَنَدِ قَیْسِ عَامِرِی  
وَالِه شَوْقِ جَنَابِ كِیْسَتَم

رَخْتِ بَرِ بَسْتُ اَز دِلَمِ صَبَرُ و قَرَارِ  
اِیْنِ چُنِیْنِ دَزِ اضْطِرَابِ كِیْسَتَم

زِ آتِشِ دِلِ سُوخْتَمِ سَرِ تَا بِپَا  
اَنِ دَرِیغَا مَنِ كَبَابِ كِیْسَتَم

خَالِدِ اَنَدَزِ رَفُضِ و حَالَتِ ذَرَه سَانِ  
دَزِ هَوَايِ اِفْتَابِ كِیْسَتَم

غزل (۵۵)

ز سَوْدَايِ خُودِ اَزْ خَطِّی بَکِلْکِ شَوْقِ نِشَانَمِ  
دُو صَدِ مَجْنُونِ کُنْدِ مَشَقِ جُونِ اَنْدَرِ دِیَسْتَانَمِ

بَغِیْرْدِ شَبِّیْرَه خُوزِشِیْدِ رَا چُونِ اَشِیَانِ دَرِ بَزِ  
اَکْزِ یَکِ شَمَه اَزِ دِلِ تِیْرَه گِیِی غَمِ بَزِ اَفْشَانَمِ

گِرِفْتَارَمِ بَدَامِ دِیَلِمِی خُویِ سِئَمْکَارِی  
رُبَایْدِ دِیْنِ و دِلِ اَزِ مَرْدُمِ و گُویْدِ مُسْلَمَانَمِ

نَدَانَمِ دَرِ چَه کَارَمِ چِیْسْتَمِ کَزِ حُسْنِ بَیِ دَادَشِ  
گَهِی چُونِ کُلِ بَخْنَدَه گَاهِ چُونِ بُلْبُلِ دَرِ اَفْغَانَمِ

کُنْدِ بَذْخَوِیْشِ هَزِ دَمِ پَشِیْمَانَمِ زِ جَانَبَارِی  
جَمَالِشِ مِیْنُمَايْدِ اَزِ پَشِیْمَانِی پَشِیْمَانَمِ

اَکْزِ هَزِ سُو خَیَالِ فِیْلَسُوفِی رَا کُنَمِ پَیْکِی  
نِشَانِی اَزِ دِلِ گُمِ گَشْتَه خُودِ اَزِ کُجَا دَانَمِ

بِمِخْرَابِ هِلَالِ اَبْرُویشِ رُو کُنِ دَمِی خَالِدِ  
کُنْدِ شَايْدِ زِ تِیْرِ غَمَزَه خُونِ رِیْزِ قُرْبَانَمِ

غزل (۵۶)

بِچَوگانِ قَضا بَدا شِکَستَه دَشتِ چَوگانم  
کِه بَزَهَم زَدِ هِلالِ اَبَرُویِ خُورَشیدِ تابانم

مَرا سَودایِ چَوگانِ بازِیِ اَندَزِ سَرِ کُجا بُودی  
اَگر قُلابِ مِهرِش چَنگِ وا کَرَدِی زِ دَمانم

بَوَجِهِ خُونِ بَها بَرِ کَفِ کِرِفَتَه نَقِدِ جَانُ وِ دِل  
بَا مِیدِ قَبولِش اَز دُو دِیدَه گُوهرِ اَفشانم

عَرامَتِ چُونِ تَوانم دَاذِ زَخمِ اَبَرُویِ او را  
کِه دَخلِ هَز دُو عَالَمِ را بَمُویِ زانِ چُو نَسَتانم

چَکَدِ بَرِ بَرِکِ نَسَرِیش دَمادَم لالَه زانِ هَز دَم  
چُو غَنجَه دِل پُر اَز خُونِ هَم چُو کُلِ پارَه کِرِیَانم

شَفَقِ شُد خَالِدِ اَز خُونِ مَشْرِقِ پِشانیِ جاناَن  
قِیامَتِ خَواستِ تا کِی زِنَدَه زِینِ نُکَتَه حَیرانم

غزل (۵۷)

اَنِ شَدَّهٖ دَرِ دَهْرِ بَدَانِش عَلَمِ  
وَيِ زَدَهٗ بَرِ مِهْرِ زِ عُبْرِ رَقَمِ

نَامَهٗ اَنْدَوَهٗ زَدَايَتْ رَسِيْدِ  
شَكُوَهٗ كُنَانِ اَزْ مَنْ وَ رَنْجِ وَ اَلَمِ

سَلْسِلَهٗ اَشِ مُرَغِ رَوَانِرَا چُو دَامِ  
رَايَحَهٗ اَشِ اَخْكَرِ دِلِ رَا چُو دَمِ

دَرِ حَقِّ تُو نِيَسْتِ قُصُوْرِي مَرَا  
لِيْكَ بَاَنْ جَاَنْ عَزِيْزَتْ قَسَمِ

هُوْشِ نَبْدِ دَرِ دَمِ بَاَرْ اَمَدَنْ  
رَفْتِ زِ يَادَمْ كِهٖ بَخِذْمَتْ رَسَمِ

هَسْتِ بِيْسِيْ گَاَرْ بِيْ اِخْتِيَاَرْ  
نِيَسْتِ نِهَانَ نُكْتَهٗ جَفِّ الْقَلَمِ

غزل (۵۸)

جانا خُدا کُواشت زِ دُورِیت قَقُئُسَم  
وَقُئُسْت کِآشْت بُرْدَازِ جایی چُونِ خَسَم

بی یادِ رُویْت از بَرَنَم یَکِ نَفَسِ جُدا  
بَنَدَدِ چُو مُهَرِه شُشْدَن دُورِ مُسَدَّسَم

پُزَسَش نَکَزَدَنِیم بَغَفَلْتِ گَمَانِ مَبُر  
شَرَمَنَدَه تَلَطُّفِ آن رُوحِ اَقْدَسَم

مَنْ بِي وَفَاءَ وَ عَافِلُ و سَزْکَش نِیمِ وَلِی  
حَیْرَانِ کَارِ کُتُبِدِ چَرَخِ مُقَرَّنَسَم

دَز دَهْرِ نِیَسْت زَبَانِ آوَرِی چُو مَنْ  
تَحْرِیرِ مُدَّعَايِ تُرَا گُنْکُ و اَخْرَسَم

هَز سُو کِه بَنَگَرَم بِي تَسْهِیلِ مُشْکِلِی  
عَالَمِ مُسَاعِدَشْت و بَکَارِ تُو بِي کَسَم



غزل (۵۹)

چه دَوْلَت بُودِ یا رَبِّ دُوشِ مَنْ دَرِ خَوَابِ مِیدِیدَم  
که نَخْلِ مُدْعَا رَا پُزِ بَرُ و شَادآبِ مِیدِیدَم

سِکَنْدَرِ بَهْرِ آبِ زِندِگی ظَلَمَتِ بُرِیدُ و مَنْ  
بَتَارِیکی شَبِ سَزِ چَشْمَهٗ آنِ آبِ مِیدِیدَم

نِگَهٗ مُلِ چَهْرَهٗ کُلِّ خَطِ سُنْبُلِ قَدْ سَزُو لَبِ شَکَرِ  
مُزَهٗ نَشْتَرُو شُ و کَاکُلِ چُو مُشْکِ نَابِ مِیدِیدَم

قِیَامَتِ مِی نُموذِ اَزِ قَامَتِ و مِیگُفَتِ قَدْ قَامَتِ  
بَرُویِ خَوِیشتَنِ حَیْرَانِ شُدَهٗ مِخْرَابِ مِیدِیدَم

شَبِ یَلْدَا بَرُویِ رُوزِ رَسْتَا خِیزِ شُدِ پَیْنِدا  
نَدَانَمِ یَا دُو زُلْفَیْنِ پَرِی پُزِ تَابِ مِیدِیدَم

اَزِیْنِ تَشْبِیهِ هَایِ نَا مُنَاسِبِ صَدِ مَعَاذِ الله  
که بِاللهِ دَرِ جِهَانِ مَانَنْدِ اَوْ نَا یَابِ مِیدِیدَم

بَخَاکِ پَاشِ مِی غَلْطِیدَمِ و شَکْرَانَهٗ مِی کَزْدَمِ  
تُو گوییِ خَوِیشِ رَا بَرِ بَسْتَرِ سِنْجَابِ مِیدِیدَم

زِ شَوْقِ شَمْعِ رُویِشِ جُمْلَهٗ اَغْضَايَمِ بَرَقْضِ اَمَدِ  
زِ هَزِ مُویشِ بَهٗ بَنَدِ جَانِ دُو صَدِّ قُلَّابِ مِیْدِیْدَمِ

نَدِیْدَمِ زَانِ شَبِّ فَرْخُنْدَهٗ صُبْحِی پَزْتَوِ اَفْکُتَّزِ  
اَکَرِ چَهٗ کُلْبَهٗ رَا بِی شَمْعُ وِ بِی مَهْتَابِ مِیْدِیْدَمِ

تَنَمِ یَکْبَارَهٗ شُدِ چَشَمِ اَزِ بَرَایِ دِیْدَنِ رُویِشِ  
بَهَزِ غُضْوِی جَمَالِ اَنِّ کُلِّ سِیْرَابِ مِیْدِیْدَمِ

اِشَارَتِ بَزِ بَشَارَتِ بُوذِ خَالِدِ خَوَابِ دُوشِیْنَمِ  
کِهٖ مَنِ پِیْمَارَمِ وِ کُلِّ شَکَرِ وِ غُنَّابِ مِیْدِیْدَمِ

غزل (۶۰)

اَز بَسِ كِه زِ صَهْبَايِ هَوَسِ بِي خُودُ وِ مَسْتَمِ  
پِیْرُونِ شُدِه سَرِ رِشْتَه اِذْرَاكُ زِ دَسْتَمِ

دَر مَعْرَكَه نَفْسِ بَسِ پَايِ فُشْرَدَمِ  
بَفَرِیْقَتِ مَرَا عَاقِبَتِ وِ دَاذِ شِكَسْتَمِ

هَز لَحْظَه پَرَسْتِیْدِنِ دُو نِیْمِ نُمَايَدِ  
خَوَاهَدِ كِه كُنَدِ رُوسِیَه اَز عَهْدِ اَلَسْتَمِ

بَا فَضْلِ ثَوَائِ مِفْضَلِ جَانِ بَخْشِ خَطَا پُوشِ  
پَیْوَسْتَمِ وِ اَز غَیْرِ ثَوِ اُمِیْدِ كَسَسْتَمِ

اَضْعَافِ كُنهِ مِی كَشَمِ اَز تُوْبَه خَجَالَتِ  
خَالِدِ زِ بَسِ اَز بِي خُودِیْمِ تُوْبَه شِكَسْتَمِ

غزل (٦١)

زِ چَنگِ اِيْنِ سِپَهرِ چَنگِ پُوشْتِ اَزِ چَنگِ سَاَنْ نَالَمِ  
مَكُنْ عَيِيْمِ كِه قَامَتِ گُشْتِه اَزِ نِيَرَنگِ اَنْ نَالَمِ

زِ بَدِ مِهَرِيْ وَ بَدِ عَهْدِيْ اِيْنِ گَزْدُوْنِ دُوْنِ پَرُوْرِ  
زِ سَفَاكِيْ وَ دَمِ سَرْدِيْ اِيْنِ خُوْنِ خَوَارِهٖ عَالَمِ

يَكِيْ دُوْرَخِ شَرَارِهٖ شُدْ هُوِيْدَا اَزِ پِيْ مَرْدُمِ  
اَنِيْسِ خُسْرَوَانِ شُدْ بَاَزِ نِيَاْمَدْ هَمِ چُوْ اِقْبَالَمِ

پِيْ تَارِيخُ وَ جَايَشِ اَزِ زَبَانِ حَالِ هَاتِفِ وَاَزِ  
كَفَانِيْ خَالِدَا دَاَرْ النُّعِيْمِ كُفْتُ فِي الْحَالَمِ

غزل (۶۲)

خَالِدِ بِيَا وَ عَزَمِ سَفَرِ زَيْنِ مَقَامِ كُنْ  
بَزِ رَوْضَةِ رِضَا بَدِلْ وَ جَانِ سَلَامِ كُنْ

اَزْ كُفْتُگُويِ خَامِ رَوَافِضِ دِلَمِ گِرِفْتِ  
بَزَبُنْدِ بَارِ وَ قَطِيعِ سُخْنَهَائِ خَامِ كُنْ  
بِذَعْتِ سَرَايِ طُوشِ نَجَايِ اِقَامَتْنِشْتِ  
بَزِ خِيَزُ وَ رُويِ دِلِ بَدَزِ پِيرِ جَامِ كُنْ

اَزْ خَاكِ قَنْدَهَارِ وَ هَرَاثِ نِيَزِ دَزْگُذَرِ  
مَقْضُودِ دِلِ چُو خَاصِ بُودِ تَرِكِ عَامِ كُنْ  
دَزِ شَامِ وَ مَكَّهْ اَتِ گِرِهْ اَزْ كَاَزِ وَا نَشُدِ  
مِنْ بَعْدِ صُبْحِ رَا بَرِهْ هِنْدِ شَامِ كُنْ

خُودِ رَا بَخَاكِ پَايِ غُلَامِ عَلِي فِكْنِ  
مَخُو هَوَايِ رَوْضَةِ دَارِ السَّلَامِ كُنْ  
دَزِ كَارِ خَوَاجِگِي هَمَهْ عُمَرْتِ بِيَاذِ رَفْتِ  
خُودِ رَا دَمِي بَخِذْمَتِ اَن شَهْ غُلَامِ كُنْ

خَالِدِ چُو هِيچَكْسِ بَسُخْنِ مَرْدِ رَهْ نَشُدِ  
بُگُذَرِ زِ هَزِ چَهْ هَسْتِ وَ سُخْنِ رَا تَمَامِ كُنْ

غزل (۶۳)

نَشْتَرِ فُولَآذِ يَا مُرْكَانِ خُونُخَوَازِ اَنْسَتْ اَيْنِ  
نَشْتَهْ مَنِ يَا نِگَاہِ چَشْمِ پِيْمَازِ اَنْسَتْ اَيْنِ

زَالَهْ بَزْ گُلِ يَا خُوِيِ خَجَلَتِ زِ شَرْمِ رُوِيِ دُوشْتِ  
يَا عَرَقِ بَزْ جَبْنَهْ شُوخِ سَتَمَكَاژِ اَنْسَتْ اَيْنِ

کِلِکِ مَانِي رِيخْتِ بَزْ بَزْگِ سَمَنِ مُشْکِ خُتَنِ  
يَا خَطِ تُو سَرِ زَدَهْ بَزْ رُوِيِ دِلْدَاژِ اَنْسَتْ اَيْنِ

شَمْسِ خَاوَرِ بَزْ سَرِ سَرُوِ سَهِيِ بَغْرِفْتَهْ جَانِي  
يَا بَلَا يَاخُوذِ هَمِيْنِ بَالَا وَ رُخْسَاژِ اَنْسَتْ اَيْنِ

هَنْسَتْ اَيْنِ يَاقُوْثِ کَانِ يَاقُوْثِ جَانِ پِيْدِلَانِ  
آبِ حَيَوَانِ يَا لَبِ لَغْلِ شَكَرْ بَاژِ اَنْسَتْ اَيْنِ

قَطْرَهْ آبِ بَقَا يَا رَشْحَهْ جَاهِ زَنَخِ  
سِيْبِ بُسْتَانِ اِرَمِ يَا غَبْغَبِ يَاژِ اَنْسَتْ اَيْنِ

کِيَسْتِ اَيْنِ کَزِ نَعْمَهْ جَانْگَاہِ اَوْ دِلِ مِيْرُوْدِ  
خَالِدِ دِلْسُوخْتَهْ يَا بُلْبُلِ زَاژِ اَنْسَتْ اَيْنِ

غزل (۶۴)

چُونِ کُنِی اَز لَعْلِ لُبِ مَیْلِ شَکَرِ رِیخْتَنُ  
هَر طَرَفِ اَرْزَانِ شَوْدَ جَانِ بَلَبِ آوِیخْتَنُ

خَنْدَه زَنَانِ هَر زَمَانِ مِی نِگَرِی بَرِ فَلَکِ  
عَقْدِ سُرِیَا شَوْدَ مَائِلِ بَغْسِیخْتَنُ

مَه هَمَه تَنْ رُو شُدَه چُونِ نِگَرْدَ بَرِ رُخْتِ  
نِیَسْت وُرَا چَارَه غَیْزِ زِ بَغْرِیخْتَنُ

اَز مُرَه اَتِ اَنِ صَنَمِ گَشْتَه مُشَبَّکِ تَنَمِ  
نَادِرَه پَرَوِیْزِ نِیَسْت بَهْرِ طَرَبِ پِیخْتَنُ

دِیْدَه مَسْتَتِ فِکَنْدُ شُورِ بَدَوْرِ قَمَرِ  
بَرِ سَرِ کَوِیْتِ زِ بَسِ خُونِ چِگَزِ رِیخْتَنُ

یَا سُخِ تَلَحُّتِ بَلَبِ وَه کِه چِه شَرِیْنِ بُودِ  
لَذَّتِ شَکَرِ گِرِفْتِ زِ هَرِ زِ آمِیخْتَنُ

شَکْوَه مَکُنِ خَالِدَا زِ نَزْگِیْسِ قَتَانِ اَوِ  
عَادَتِ مَسْتَانِ بُودِ فِتْنَه بَرِ اَنگِیخْتَنُ

غزل (۶۵)

ای از کُلِ رُخسارَتِ خُونِ خورده کُلِ مینو  
با قَدِ تُو تا یَکُمُو فَرَقی نَبودِ یَکِ مُو

این شَمعِ شَبِ تارِشَتِ یا پَرَتَوِ رُخسارِشَتِ  
این نَافَه تاتارِ اَشَتِ یا رَایحَه کِیَسو

بَر جِیسِ مُبَدَّل شُد با مِهَرِ جِهانِ آرا  
یا خُودِ رُخِ جَانانِ مَقْرُونِ بَحَمِ اَبَرُو

از غَمَزَه خُونِ رِیزَتِ دِلِ رِیشِ بُودِ جَانِ هَم  
چُونِ نَزِگِیَسِ مَسْتانَتِ کِی دِیدِی کِسی جادُو

یا قُوتِ بُودِ لَعَلَتِ مَرَجانِ مَرا یا قُوتِ  
دَر دایِرَه ناسُوتِ نَبودِ چُو لَبَتِ دِلْجُو

دَر بُزْدَنِ دِلْها رُوتِ کِی مِشْمَرَدِ هارُوتِ  
کِیَرَدِ بِنِگِه چَشْمَتِ بَرِ آهُو دُو صَدِ آهُو

گویند مَگو با کَسِ چَنَدینِ سُخَنِ عِشْقِش  
کِی گَنجِ نِهانِ گَرَدَدِ دَر دَسْتِگَه هِنْدُو

گَرچَه سُخَنَتِ خالِدِ خالی زِ بَلاغَتِ نِیستِ  
لِیکِنِ نَبودِ او را زَوَقِ غَزَلِ خَواجُو



غزل (۶۶)

خُسْرَوِی دَارَمِ کِه گَزْدَدِ دَرِ گِه مَهْمِیزِ اَو  
لَشْکَرِ جَانَهَا لَکَذْکُوبِ سَمِ شَبْدِیزِ اَو

چُونِ نِهَذِ بَزَهَمِ لَبِ نَارِکِ تَوَانِ دِیدَنِ چُو دُر  
عَقِدِ دَنْدَانَهَا عِیَانِ اَزِ لَعْلِ قَنْدَامِیزِ اَو

گَزِ کَشَدِ بَزِ بَزْکِ کُلِ مَانِی زِ مُشْکِ تَرِ رَقَمِ  
کَنِ کَشَدِ تَصْوِیرِ رُو وَ خَطِ عَنَبِزِ بِیزِ اَو

دَرِ پَسِ آیَنَه بَتَوَانِ دِیدِ رُویشِ رَا زِ بَسِ  
رَخْنَهَا اُفْتَدِ دُرِ و اَزِ غَمَزَه خُونْرِیزِ اَو

اَنچه خَارِ قَاقَمَشِ بَا بَزْکِ نَسْرِینِ مِیْکُنَدِ  
دِلِ نَخَوَاهَدِ دِیدِ هَزْگِیزِ اَزِ خَدَنَکِ تِیزِ اَو

گَزِ رَدِی خَالِدِ بَشْرِینِ عَکْسِ رُوِی خُسْرَوَمِ  
تَنَکِ شَکَرِ مِشْدِی بِی شَکِ دِلِ پَرُوِیزِ اَو

غزل (۶۷)

خُونِ شُدِ دِلَمِ نَسِيمِ صَبَا غَمگَسَارِ شَو  
بَرِ دَشْتِ شَهْرِ رُوزِ دَمِ رَهگُذَارِ شَو

رَفْتِ آنکِه مَا بَعْنِشِ دَرَانِ بُومِ بَگُذَرِیمِ  
زِینْهَارِ تُو وَکِیلِ مَنِ دِلْفِکَارِ شَو

مِیُوسِ خَاکِ اَنْجَمَنْ و بَعْدِ زَانِ رَوَانِ  
نَزْدِیکِ بَارِگَاهِ بُتِ پَزْدَه دَارِ شَو

وَا کُنِ بَصْدِ هَرَارِ اَدَبِ بَنْدِ بُزْقَعَشِ  
حَیْرَانِ نَقِشِ خَامَه پَرُوَزْدِگَارِ شَو

بُگُشَا چُو غُنْجَه گُویِ گِریبانِ کُوتَه اَشِ  
مَخُو صَفَايِ سِیْنَه اَن کُلْغِذَارِ شَو

تَارِی زِ چِینِ طُرّه اَشِ اَزِ لُطْفِ بَارِ کُنِ  
گُو سَرِچَنَارِ رَا کِه تُو رَشکِ تَنَارِ شَو

عَمِ بَرِ دِلَمِ نِشَسْتِ چُو کُذَرُونِ زِ دَاغِ هَجَزِ  
اَنِ چَشْمَه سَارِ چَشْمِ تُو هُمِ سَرِچَنَارِ شَو

بِیگَارِیَسْتِ گَارِ جِهَانِ و جِهَانِیَانِ  
بُگَرِیزِ خَالِدِ اَزِ هَمَه وَ مَرْدِ کَارِ شَو

غزل (۶۸)

اَنِ گَشْتَه چُو مَجْنُونَم دَرِ عِشْقِ تُو اَفْسَانَه  
اَز بَهَرِ خُدا لُطْفِی بَایِن دِلِ دِیَوَانَه

پَزَوَانَه صِفَتِ مَایِم بَزِگَرِدِ رُخْتِ دَائِرِ  
وَز سُوزُ وِ گُذَارِ مَا هِیچَتِ غَمِ وِ پَزَوَانَه

اَخِرِ نِگَهِی مِی کُنِ بَرِ حَالِ مَنِ بیدِلِ  
چُونِ گَشْتِ زِ سَوْدَايَتِ جَانِ اَزِ هَمَه پِیگَانَه

تَا دَانَه خَالَتِ رَا دَرِ رِشْتَه جَانِ دِیدَمِ  
مَا رَا نَبُودِ کَارِی بَا سَبَحَه صَدِ دَانَه

دَرِ عِشْقِ تُو زَانَسَانَم رُسَوَايِی جِهَانِ جَانَمِ  
خَوَانَنَدِ بَدَسْتَانَم دَرِ مَسْجِدُ وِ مِیخَانَه

تَسْبِیخِ زِ کَفِ دَادَمِ زُنَارِ نَبِنْدَمِ نِیزِ  
جُزِ رِشْتَه گِیْسُویتِ گَزِ رِنْدَمِ وِ مَزْدَانَه

گَزِ بَادَه بَکَفِ آری خَالِدِ تُو نَه هُشیاری  
تَا پِیشِ نَظَرِ دَارِی اَن نَزِگِیَسِ مَسْتَانَه

غزل (۶۹)

هَز دَم بَگوشَم آيَد اَز سُوزِ دِلِ صَدَايِي  
كُويَا زِ دَرْدَمَنْدَانِ خَالِي نَمَانْدَه جَايِي

بَرِ حَالِ خويش كِزَيَم اَز جَوْرِ زُلفِ شُوخِي  
بَيَنَم بَدَشَتِ صَيَّادِ هَز مُزغِ بَسْتَه پايِي

كُلْزَارِ حُسنِ جَانَانِ هَز كِزِ خَزَانِ نَه پِيَنَد  
آرِي كِه مِي نَبَاشَد فِرْدَوْسِ رَا فَنَايِي

بَرِ دِيَدَه آنچِه آيَد دَرِ اِنْتِظَارِ رُويَش  
چَشَمِ جِهَانِ نَه دِيَدَه زِينِ كُوهِ نَه مَاجِرَايِي

خَالِدِ زِ دُرِّ اشَكَشِ دَامَنِ پُرِشَتِ دَائِمِ  
سَارَدِ مَكْرِ نِشَارَشِ دَرِ پايِ مَهْلِقَايِي

غزل (۷۰)

عَزِيزَا گَز زِ رُويِ غَمگَسَارِي  
خَيَالِ دُوسَتَانِ دَرِ خَاطِرِ آري

زِ هِجْرَانِ آبِ بَخَرِينِ دُو دِيدَه  
أَبَدُ بَزِ بَنَدَرِ رُومَنَتِ جَارِي

بِگَاهِ گَزِيَه آمِ صَدِ خَنَدَه آيَد  
بِه أَشْكِ وَ آهِ اَبَرِ نَوْبَهَارِي

مَيَازَانِ اَزِ نُمُودَمِ دَرِ فِرَاقَتِ  
لَعَمْرُ اللهِ مَا فِيهِ اخْتِيَارِي

دِلِ اَزِ دَاعَتِ چَنَانِ سُوَرْدِ نَشُورْدِ  
بِيزَمِ خُسْرَوَانِ عُودِ قَمَارِي

مَنْ اَزِ مُرْدَنِ نَتَرَسَمِ لِيكَ تَرَسَمِ  
گَهِي بَزِ تُرَبَّتَمِ تَشْرِيفِ نِيَارِي

زِ هَجَرِ دُوسَتِ چَنَدِينِ شَكُوه خَالِدِ  
بَعِيدَسَتِ اَزِ طَرِيقِ جَانِ سِپَارِي

غزل (۷۱)

ای بَقَدِ سَرُو بَعَارِضِ هَمْچُو بَدَز  
کَزْدَه زُلْفَتِ آفَتَابِ رَا نِهَانِ دَر شَب

مُزْدَه رَا لَعَلَّتِ حَيَاتِ جَاوِدَانِی مِیْدَهْد  
کَنِ اَزِیْنِ مُعْجِزِ زَنَدِ دَمِ مَسِخ

زَخِمِ دِلِ رَا اَزِ تُو مِی خَوَاهَمِ بَتَّازِی مَرْهَمِی  
اَعْطِنِی مِنْ فِیْکِ لُطْفاً قُبَلَتِ

کَزِ نَقَابِ اَزِ رُوئی بَرْدَارِی کِه خَوَاهَدِ فَرْقِ کَرْد  
مَه بَزِ اَمَدِ زِ اَبَرِ یَا بَنُمُوذِ یَارَمِ رُخ

مُنْکِرَانِ رَا کَشَفِ کَرْدَدِ آیَه یُحِی الْعِظَامِ  
کُشْتِگَانِ خَوِیْشِ رَا کَزِ لَبِ نِهْیِ بَزِ لَب

مَاهِ کُنْعَانِ حَبْسِ زَنْدَانِ بُودُ و خَالِدِ مَاهِ مَنْ  
صَدِ چُو اَو دَارَدِ اَسِیْرِ چَاهِ زَنَخ

غزل (۷۲)

اَنِ مَه بُرْجِ شَرْفِ و سَرْوَرِی

وَنِ دُرِّ دُرْجِ صَدَفِ دِلْبَرِی

مِهْرِ جِهَانِ تَابِ و سِپَهْرِ کَمَالِ

تَا زَه گِلِ گُلْبَنِ پَنِغْمَبْرِی

چُنْد بَنْفَشَه زِ رِیاضِ زَلَمِ

مُتَخَبِ اَزِ گُلْشَنِ گُلِ عَثْرِی

لَا فِ زَنَانِ آمَدَه وَ دَزِ دِلْشِ

بَا خَطِّ تُو دَاعِیَه هَمْسَرِی

دَاغِ نِهَادِیْم بَه پِشَانِیْشِ

یَغْنِی غُلَامِی وَ زَهی دَاوَرِی

ایْنِکِه بَشَرْمَنْدِگی اَمَدِ بَرْتِ

بَسْتَه بَجَانِ مِنْطَقَه چَاکَرِی

گَشْتَه سِیَه رُوئی سَرِ اَفْکَنْدَه پِشِ

مَانَدَه پَشِیْمَانِ زِ زَبَانِ آوَرِی

خَالِدِ دِلْدَا دَه زِ رُوئی نِیَا زِ

مُلْتَمَسِ اَسْتُ اَزِ گَنَه اش بُگْذَرِی

غزل (۷۳)

اَنِ زُلفِ تُو مَآه رَا نِقَابِی  
وَاللَّیْلِ زِ مُوِی تُسْتِ تَابِی

بَا مِهرِ رُخْتِ زَمینِ چِه حَاجَتِ  
دَارَدَ بَمَهی وِ آفَتَابِی

اَز شَرَمِ بُلَنَدِیِ تُو کِیَوَانِ  
شُدَ دَرِ پَسِ پَنجِ وِ شَشِ حِجَابِی

شَیْطَانِ مَنِشَانِ دُشْمَنَتِ رَا  
شَمِشِیرِ تُو اَثَقِ الشَّهَابِی

بَرِ سِیخِ سِنَانَتِ دَرِگِه کِیَنْ  
بَاشَدِ دِلِ دُشْمَنَانِ کَبَابِی

بَا مَعْرِفَتِ تُو لَوْحِ مَحْفُوظِ  
یَکِ حَرْفِ نَبَاشَدِ اَز کِتَابِی

دَرِیایِ مُحِیطِ وِ چَرخِ اَطْلَسِ  
اَز قَلَرُمِ هَمَّتِ حَبَابِی

خَالِدِ چِه زَنی دَمِ اَز صِفَاتَشِ  
حَدِّی چُونَدَارَدُ وِ حَسَابِی



غزل (۷۴)

دُرودی گَز نَسِیمَش مُشکِ تَا تَا ز  
خُورَد خُونِ هَمچُو دِلِ اَز طَرَهُ یَا ز

سَلَامِی گَز شَمِیمَش بُویِ رِضْوَانُ  
شَوَد سَرْگَشْتَه چُونِ جَانِ بَهرِ جَانَانُ

پَس اَز عَجَزِ اَز سِپَاسِ اِیَزِدِ پَاك  
بُودَ بَرِ جَانِ شَاهِنشَاهِ لَوْلَاك

پَس اَنكِه بَاذِ بَرِ یَا رَانِ جَانِیش  
بَتَّخَصِیضِ اَنكِه مِیگوینَد ثَانِیش

غزل (۷۵)

بُرد کُل رَشک از رُوی مُحَمَّد  
خویش خُون گَشته از خُوی مُحَمَّد

سِز شد پِیش پِیکانِ غَم آنکُو  
نَظَر دَارَد بَر اَبْرُوی مُحَمَّد  
دَهْد سِز اَفکَنانرا خَوابِ خَزْگُوش  
شُکوه چَشمِ آهوی مُحَمَّد

ز فِرْدَوسِ بَرین جَا دُور دَارَد  
اَسیرِ آن دُو جَا دُوی مُحَمَّد  
نَگَرَد دُ بُلْبُل اَندَر صَخِنِ کُلْشَن  
ز بَا د از بِشَنوَد بُوی مُحَمَّد

غَنی از سُبْحَه وَ زُنارُ شُد دِل  
مَرا بَن خَال و کِیسُوی مُحَمَّد  
نِهادَه دَر قَدَم سَرو سَهی سَرو  
ز شَرم سَرو دِلجُوی مُحَمَّد

نِهَنَدَت حِجَرِ خَالِدِ گَز سِتانِی  
دُو عَالَم را بَیک مُوی مُحَمَّد

غزل (۷۶)

آه اَزینِ گَزْدُونِ دُونِ صَدّ آه اَزینِ  
نیستِ جُزِ مَرْدَانِ حَقِّ رَا دَزِ کَمِینِ

بَخرِ اِحْسَانِ کُوهِ عِرْفَانِ کَانَ جُودِ  
فَخْرِ دَوْرَانِ نَاصِبِ اَعْلَامِ دِینِ

میرِ عُثْمَانِ آنکِه رَایِ رُوشَنَش  
بُودِ نَظْمِ مُلُکِ رَا حَبْلُ المَیْنِ

گَشْتِ جَانَشِ تیرِ قُدْرَتِ رَا هَدَفِ  
بَاذِ بَرُویِ رَحْمَتِ اَزِ جَانِ آفرینِ

مَآهِ ذی الحِجَّهِ بُدُ وِ بَیْسَتِ وِ یَکُمِ  
رَخِشِ هِمَّتِ کَزْدِ دَزِ یَکَشْتَبَهِ زَینِ

رَخْتِ پیروُنِ بُرَدِ اَزِ دُنْیَايِ دُونِ  
خَیمَه بَزِ اَفْرَاشْتِ دَزِ خُلْدِ بَرینِ

شُدِ زِ صَهبَایِ شَهَادَتِ جُرْعَه نُوشِ  
گَشْتِ بَا هَمَنَامِ دُو الثَّوَرِینِ قَرینِ

خَاكُ بَرِ فَرْقِ فَقِيرَانِ كَزُدُ و رَفْتُ  
خَاطِرِ خُشْنُودِ عَالَمِ شُدُ خَزِينِ

بَسِ كِه كَزُدِ غَمِ بَجُنَبِیدِ اَزِ جِهَانِ  
كَسِ نَدَانْدِ آسْمَانِ رَا اَزِ زَمِینِ

زَارِیَشِ رَا شَبِ هَمَه شَبِ تَا سَحَرِ  
دِیدَه هَا بُگَشَادَه چَرخِ هَشْتُمِینِ

اَزِ پِی تَارِیخِ سَالَشِ گُفْتُ دِلِ  
بَاذِ صَدِ بَارَه بَمَزْگَشِ آفَرِینِ

غزل (۷۷)

پِیِ گلگشت دَرِ فضلِ بهاری  
گذشتَم بَرِ بساطِ مُرغزاری

نگه کزدم که مُرغِ گلستانی  
نوا سنجست دَرِ مزئیهِ خوانی

تَذَرُو از مَدِّ آهش سَرُو بَرِ سَرِ  
بَدَلِ بِیَمِ فِرَاقش گشته یَکَسَرِ

کَشیده قُمَری از آندوه جانِ گاه  
زَبانِ دَرِ اِنَّمَا اشکو اِلٰی الله

نَهاده سَرِ بَرَانُو پیدِ مَجْنُونِ  
سُخَنِ گو سُوَسَنِ آنَدَرِ هَجُو کَزْدُونِ

گلِ سُوری گِریبانِ چَاکِ کَزده  
پَرِیشانِ بَرِ سَرِی خُوذِ خَاکِ کَزده

گِرِفته اَبَرِ و خَاکِ از باد و مَهتاب  
کُنَد فَرِیاد و کَفِ بَرِ سَرَزَنَد آب

چَنَانِ گُشْتَنَسْت نَزِکَسِ مَسْتُ و مَحْزُونُ  
تُو گُوئی گَاوِ چَشْمَشِ دَاَدَه اَفِیونُ

بَنَفْسَه دَالِ گَشْتَه اَز تَظْلُمِ  
زَبَانِ لَالَه لَالَسْتُ اَز تَکَلُّمِ

سَمَن بَرِ مِیْکَنْد زِ پِیْدَا دِ طَاعُونِ  
بَنَاحُنِ خَالِ رُویِ آسْمَانِ گُونِ

یَکی اَز سَبْزَه پُوشَانِ دَرِ گِلِسْتَانِ  
بِیَا سَخِ تَرِ زَبَانِ شُدْ هَم چُو مَسْتَانِ

کِه بَخَرِ عِلْمِ و دَانِشِ کُوهِ عِزْقَانِ  
بُرْجِ رُهْدُ و تَقْوایِ مِهْرِ رَخْشَانِ

سَلَالَهٗ صَاحِبِ الْخَلْقِ الْعَظِیْمِ  
اِمَامِ الْعَالَمِ عَبْدُ الْکَرِیْمِ

زِ چَشْمِ دَهْزِ شُدْ خُورْشِیْدَوْشِ کُمِ  
اَزَانِ تَرِ دَامَنَمِ اَز اَشْکِ شَبْنَمِ

بَزِيرِ خَاكِ كَنْجِ اَسَا چُو پَنی بُزْد  
زِ رَشَكِ اَرْضِ كَزْدُونِ خُونِ دِلِ خُورْد

دَعَتْ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثُرَابَا  
لَعَلَّ اِلَى بَعْدِ الْمَوْتِ اَبَا

بَجَنْتُ جَائِ كَزْدِ اَنْ قُطِبِ كَامِلِ  
بَنَاتُ النَّعْشِ وَشِ كَزْدِشِ اَفَاضِلِ

بَنَى تَارِيخَهُمْ رَبِّي الرَّحِيمِ  
كَفَاكُمُ خَالِدَا دَارِی النُّعِيمِ

غزل (۷۸)

إِمَامَانُ كَرِيشَانُ زِيْبِ دِيْنِ اَسْتُ  
بَتَرْتِيْبِ اِسْمِشَانُ مِيْدَانُ چُونِ اَسْتُ

عَلِي سِبْطِيْنُ و جَعْفَرُ بَا مُحَمَّدُ  
دُو مُوسَى بَا زَيْنِ الْعَابِدِيْنِ اَسْتُ

پَس اَز بَاقِرِ عَلِي وَ عَسْكَرِي دَانُ  
مُحَمَّدُ مَهْدِيْمَ زَانِ پَس يَقِيْنِ اَسْتُ



غزل (۷۹)

دُو شَم خِرَدِ بَطَغْنَه بَگُفْتِ اَی گُناه کَار  
نِیکو شُدِی زِ فِعْلِ بَدِ خَوِیش شَرْمَسَار

بُگَدَاخْتِ از خَجَالَتَمِ از بَسِکِه یَاذِ کَرْدَمِ  
نَا اَهْلِی مَن و نِعَم و لُطْفِ شَهْرِیَار

نَا صُبْحِ دَرِ مِیَانِ مَن و اُو نَبَزْدِ بُودِ  
اُو سَرَزَنِش نُمُودِ مَرَا و مَن اِعْتِذَاذِ

گُفْتَمِ کِه اِخْتِیَارِ بَدَسْتَمِ تَبُودِ گُفْتِ  
دَرِ شَرَعِ کِه چُونِ اَسْتِ کِنِی نَفِی اِخْتِیَارِ

گُفْتَمِ کِه بِیَمِ قَضِدِ سَرَمِ بُودِ گُفْتِ رَوِ  
اَزِ بِیَمِ سَرِ چَکُونَه کُنْدِ رَسَلَه مَرَدِکَارِ

گُفْتَمِ کِه سَرِ نَوِشْتِ اَزَلِ بُودِ گُفْتِ هَا نِ  
گَرِ عَذَرِ اِیْنِ بُودِ تَبُودِ کَشِ گُناه کَارِ

گُفْتَمِ عِلاجِ نِیْسْتِ قَضایِ خُدایِ رَا  
گُفْتَا بِلِی وَلِیکِ تُو یِ جَا یِ عَیْبِ و عَارِ

آخِرِ بِلَابِهِ كُفْتَمَشْ اَنِ عَقْلِ خُورْدَه بِيِنِ  
تَدْبِيَرِ چِيَسْتِ چُونِ نَبُودِ رَاهِ اِغْتِدَارِ

كُفْتَا بَگُو مُقَصِّرَمِ مُعْتَرِفِ بَجُزَمِ  
دَرِ مَانْدَه اَزِ خَجَالَتِ وَ مَبْهُوتِ وَ شَرْمَسَارِ

دَارَمِ كُتَاهِ پُرِ خَطَرِ وَلِيكَ كَرْدَه اَمِ  
تُوْبَه اَزَانِ كُتَاهِ هَرَاَرَانِ بَارِ هَرَاَرِ

هَرِ رُوزِ بَنَدِگَانِ خُدا كَرِ هَرَاَرِ جُزَمِ  
وَرَزَنْدِ مَخُومِي شُودِ اَزِ تُوْبَه اَنِ هَرَاَرِ

شَاهَانِ بُزُرْگَانِ چُو ظِلِّ اِلَهِيْنْدِ  
بَايَنْدِ كُنَنْدِ پَيْرَوِي لُطْفِ كِرْدِگَارِ

دَانَمِ بُزُرْگِي كُنِهِ خُوِيَشِ رَا وَلِي  
نِسَبَتِ بَعْفُو شَاهِ جِهَانِ نِيَسْتِ دَرِ شُمَارِ

دَابِ شَهْنَشَهَانِ هَمَه عَفُوَسْتِ وَ مَعْفِرَتِ  
وَرِ نِه كِسِي خَلَاصِ نَكَشْتِي زِ پَرُوَرْدِگَارِ

پَرَوَزْدَهٗ عِنَايَتِ خُودِ رَا وَ مَكْرَمَتِ  
زَيْنِ يَكْ كُناهَ عَفْوِ كُنْ اَيِ شَاهِ نَامْدَارِ

گویند چوبِ زِ آبِ بُودِ پَرَوَرِشِ پَذِيرِ  
اَوْ رَا اَرَاَنْ فُرُو تَبَرْدِ آبِ خُوشْكُوَارِ

اَز مَكْرَمَتِ رَجَايِ اَفْنَدِي وَ مِيرِ رَا  
نَسَبَتِ بَايِنِ مُقَصِّرِ مُجْرِمِ قَبُولِ دَارِ

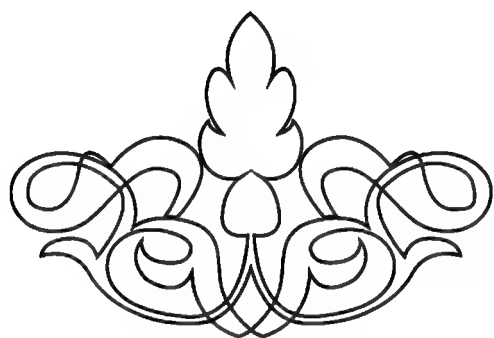
تَا اَسْمَانِ بَه پَرَتُو خُورَشِيدِ رُوشَنَسْتِ  
تَا مِي چَكَّتِ بَصَحْنِ زَمِينِ اَبَرِ نُوْبَهَارِ

خَضْرَا زِ نُورِ مَعْدَلَتَّتِ بَادِ مُسْتَنِيزِ  
عَبْرَا زِ اَبَرِ مَوْهَبَّتِ بَادِ سَبْرَهٗ زَارِ



قطعات





قطعه (۱)

چَارِ جَنَّت بُوَد دَرِیْن دُنِیَا  
هَمَه زِبَا وَ شَهْرَه آیَام

دَر سَمَزَقَنْد سُوغْد وَ دَر بَصْرَه  
هَنْت نَهْر اُبْلَه بَدْرَام

شِعْب بَوَان بَفَارِش دَر شِیرَاژ  
غُوْطَه بَاشَد بَهْشَتِگی دَر شَام

قطعه (۲)

بُوَد پِیش اَز کَارِ حَارِثِ نَام دِیوِ بَد سِرِشْت  
پَس بَهزِ گَزْدُونِ وُرَا نَامِ دِیگَزِ شُد سَزَنُوشْت

عَابِدُ وَ زَاهِدُ بُدُ وَ اَوَابُ دَر چَارَمِ مُنِیب  
خَاشِعُ وَ شَاکِزِ مُطِیْعِ اَسْتُ وَ عَزَازِلِ دَر بَهْشْتِ

خَوَانْد اِنْلِیْسَشِ خُدا یَغْنِی زِ رَحْمَتِ نَا اُمِید  
چُون زِ گَلْزَارِ بَهْشْتِ اَش رَانْد دَر نَفَرِیْنِ بَهْشْتِ

قطعه (۳)

بَا خِیَالَتِ رَا بَگُو تَا رُو بَکَزْدَانَد زِ مَن  
چُون بَه بِسَتَرِ آرزُویِ خَوَابِ بَاشَد بِیِ تُوَام

تَا بَرِ اسَايِمِ دَمِیِ بَا وَیِ فُرُو مِیَرَد مَکَز  
آتَشِ افروخته دَرِ اُسْتُخَوَانُ وِ پَهْلُوَام

مَن بَدِ اَنَسَانِمِ کِه دَانِسْتِی زِ هِجَرَانَتِ وَلِی  
بَا زِ گَشْتِیِ هَسْتِ مَزِ وَضِلِ تَرَا اَنِی مَه رُوَام

قطعه (۴)

عَبْدُ الرَّحْمَنِ شِیرِ مَیْدَانِ شَاهِ گَزْدُونِ جَاهِ اَنَکِه  
بَا عُمُومِ شَهْرَتَشِ مِهْرَانَسْتِ مَانَنَدِ سَهَا

طُوبِ اَزْدَرَوَا زِ رَا چُونِ بَرِ عَرَادَه تَکْنِیَه دَاذ  
پَارَه شُد خُمپَارَه وَشِ قَلْبِ عَدُو زِیْنِ اِغْتِنَا

حَسَبِ حَالِ خَضَمِ مُلْهَمِ گَشْتِ تَارِیَخَشِ بَدِلِ  
دُشْمَنِ بَدِ چُونِ رَهْدِ اَزِ شِیرِ یَا اَزِ اَزْدَهَا

قطعه (۵)

بِی رُوی تُو رَفْت طَاقَتْ اَز دِل  
دَز دَسْت نَمَانْد اِخْتِیَارَم

جُز شَوْقِ وِصَالِ رُوی خُوبِت  
نَبُودَ بَدِلِ حَزینِ قَرَارَم

اَز هَجْرِ تُو جَانِ بَلَبِ رَسِیدَه  
رَحْمی بَنُمَا بَحَالِ زَارَم

قطعه (۶)

اَنِ اَز مُرّه اَت غَزَقَه بِخُونِ اِسْتَادَم  
وَز خَطِ تُو دَز قَیْدِ جُنُونِ اِسْتَادَم

دِل دَادَه دِیدَه خُمَازِ اَلْوَدَت  
عَالَمِ هَمّه وَز جُمْلَه فُزُونِ اُسْتَادَم

شَیْدایِ دُو اَهْوِی شِکَاژِ اَنْدَاژَت  
صَدِ چُونِ مَنُ وِصْدَه زَاژِ چُونِ اُسْتَادَم



قطعه (۷)

مَهْجُورُ وَ زَبَانُ بَسْتَه وَ سَرِگزَدَانَم  
رَنجُورُ وَ جِگز شُوخته وَ حَیْرَانَم

اَز چَشَمِ تُو چَشَمِ اِلْتِفَاتِی دَارَم  
گَز پائی نِهی بَچَشَم جَانِ اَفْشَانَم

دِلْدَادَه دِیده تُو اَم گَز قَدَمِی  
بَز دِیده نِهی نِثَارِ جَانِ اَفْشَانَم

قطعه (۸)

اَز وَحِیِ سُخُنِ نِیْسْت دِیگَز کِیْسْت کِه چُونِ تُو  
دَر فَتْحِ مَعَارِفِ زَدَه بَز لَوْحِ قَلَمَرَا

زِیْنِ بَیْعِ وَ شِرَا یِی کِه تُو گَز دِی چِه بَعَا بُود  
گَز دَرِ حَقِّ تُو بَیْعِ نُمُودَنْدِی سَلَمَرَا

اَفْسُوس کِه اُسْتَادِ دُؤْمِ نِیْسْت کِه بِنَد  
سَرِگَشْتَه تَرِ اَز چَرخِ نُهَمِ عَقْلِ دَهْمَرَا

قطعه (۹)

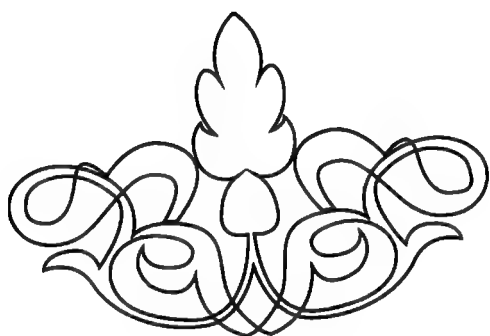
اَی رَام تَرَا اَبْلَقِ چَرخِ سَرکَش  
اَز یَمَنِ شَهِ عَادِلِ اَفْرِیْدُونِ وَش

شاهی که سَرَا سِیمَه شوَد زَالِ فَلَکِ  
چُون رُسْتَمِ اَکَز پائی نِهَد بَرِ اَبَرَش

اِیْن نَامَه مَز سُولَه بَرَش عَرَضَه بَدَا  
اَز وَجِهِ کَرَمِ اِیْن هَمَه تَضَدِیغِ بَکَش

مَا سَاکِیْنِ نَفْتِیْمِ و هَوَا آتَشِ بَا  
جُزْ آبِ که دَر نَفْتِ زِیْدِ بَا آتَشِ

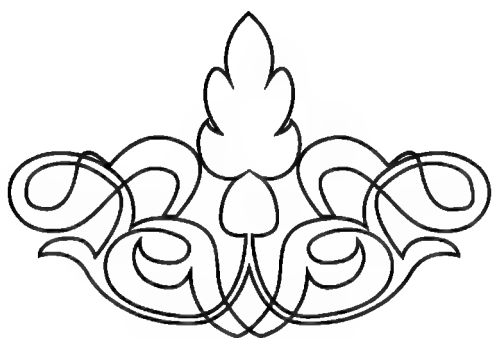
زِیْنِ پِیْشِ حَیَاثِ پِشِ مُحَالَسَتْ مَکَز  
خُود رَا فِکَنَمِ زُودِ بَه کَانِی بَکَش





مخمسات





مخمس (۱)

اَنِ وَّضَلِ ثُو اَعْظَمَ اَمَانِي  
سَرْمَائِهٖ عَيْشُ وِ كَامِرَانِي  
گَزِ بِي ثُو بَعْمَرِي جَاوَدَانِي  
يَكْ لَحْظَه زَيْنَمِ بَشَادْمَانِي  
يَا رَبِّ نَحْوَرَمِ بَرَّ اَز جَوَانِي

مخمس (۲)

دَرْ بَخْرِ عَمَمِ قُتَادَهٗ مُشْكِلِ  
گَشْتِي رَسَدَمِ دَمِي بَسَاجِلِ  
بَرِّ بَادِ شُدِيمِ زِ آتِشِ دِلِ  
شُدِ زِ آبِ دُو چَشَمِ خَاكِ تَنِ كِلِ  
اَفْسُوشِ ثُو حَالِ مَا نَدَانِي

مخمس (۳)

بِی مِهَرِ رُخ تُو شَامِ هِجَرَانُ  
رِیَزَمِ چُو سِپَهَرِ خُونِ بَدَامَانُ  
صَدِ چَاكُ كُنَمِ زِ غَمِ گِرِیَانُ  
لِیَكِنِ چُو نَمِی رَسَدِ بَسَامَانُ  
مَقْضُوذِ چِه سُوذِ خُونِ فَشَانِی

مخمس (۴)

بِیَوَسْتَه چُونِ غُنْجَه مِیخُورَمِ خُونُ  
هَزِ كُوشَه رَوْدِ زِ دِیْدَه جِیخُونُ  
دَامَنِ شُدَه زِ اِشَكِ سُرْخِ گُلْگُونُ  
بِی قَدِّ تُو لِیَكِ سَزُو مَوُزُونُ  
مَا رَا چِه هَوَايِ گِلِسْتَانِی

مخمس (۵)

گَزِیَسْتَهٗ اِیْمِ کِه بِی وَصَالَتْ  
عَزَقِ عَزَقِیْمِ اَزِیْنِ خَجَالَتْ  
اَمَّا بَدُو اَبْرُوِی هَلَالَتْ  
اِیْنِ نِیْسَتْ حِیَاثِ بِی جَمَالَتْ  
مَرْگَسْتُ وَ بَنَامِ زِنْدَگَانِی

مخمس (۶)

بَا صَبْرُ و شَکِیْبِ دَاشْتِ یَکْجَنْدُ  
خَوِیْشِی دِلِ رِیْشِ اَزْزُومَنْدُ  
بَا هَجْرِ تُو تَا گِرِفْتِ پَیْوَنْدُ  
اَنِ مَنِ بَخِیَالِی اَزْ تُو خُرْسَنْدُ  
بَبْرِیْدِ زِ دُوسْتَانِ جَانِی



مخمس (۷)

خَالِدُ زِ دُو دِيْدَه خُونِ سَارَا  
مِي بَارِ نِهَانُ وِ آشْكَارَا  
زَانُ اَبَرِ نِهَالِ مُدْعَارَا  
شَادَابِ هَمِي نَمَا خُدارَا  
تَا بَارِ دَهْدِ هَمَانِ كِه دَانِي

مخمس (۸)

يَا رَبِّ بَمُجَرَّدَانِ اَفْلَاكِ  
يَا رَبِّ بَشْه سَرِيرِ لَوْلَاكِ  
اَزْ غَيْرِ تُو رَسْتِگانِ بِي بَاكِ  
پيشِ تُو شَفِيعِ اَوَرَمِ تَاكْصِصِ  
بَارِ دِيْگَرَمِ بَدُو رَسَانِي

مخمس (۹)

بَجُزْ تُو خَاطِرِ اَيْنِ بُو الْهُوشِ نَمِیْگِیْرَدُ  
بِگُوشِ خُفْتَه صَدَايِ جَرَشِ نَمِیْگِیْرَدُ  
سِوَايِ شَهْدِ اَنِیْسِی مَگَشِ نَمِیْگِیْرَدُ  
دَلَمِ بَغَیْرِ تُو اَلْفَتْ بَكَشِ نَمِیْگِیْرَدُ  
چُو بُلْبُلَسْت جَا دَز قَفَسِ نَمِیْگِیْرَدُ

مخمس (۱۰)

چُو عِشْقِ مَغْزِ بُودِ عَقْلِ پُوشْتِ نَتَّوَانِ كَرْدُ  
بِیْنَدِ زَاهِدِ تَرَكِ فِرْدَوْسِ دُوشْتِ نَتَّوَانِ كَرْدُ  
بَقَوْلِ مُدْعٰی اَز صَدِ نِكُوشْتِ نَتَّوَانِ كَرْدُ  
بَحَرْفِ زِشْتِ بَدَانِ تَرَكِ دُوشْتِ نَتَّوَانِ كَرْدُ  
كِیْسِی كِه دِلِ بَكِیْسِی دَاذِ پَسِ نَمِیْگِیْرَدُ

مخمس (۱۱)

گَزَجَه دَرِ صُورَتِ دَرَاتِ جِهَانِ جِلَوِگَرِی  
گَاہِ دَرِ حُورِ نُمَایِشْدَه وَ گَه دَرِ بَشَرِی  
لِیْکِ چُونِ دَاتِ تُو اَزِ رُنگِ حُدُوثِ اَسْتِ بَرِی  
نَه بَشَرِ خَوَانِمَتِ اَنِی دُوشْتِ نَه حُورِ وَ نَه پَرِی  
اِیْنِ هَمَه بَزِ تُو حِجَابِشْتِ تُو چِیزِی دِیْگَرِی

مخمس (۱۲)

دِلْبَرِی اَزِ تُو وَ خُوبَانِ جِهَانُنْدِ حِجَابِ  
بَخَرِ زَخَارِی وَ هَزَجَه نَه تُو مَانِنْدِ حِجَابِ  
عَیْنِ اَنْوَارِی وَ غَیْرِ تُو بُودِ تَابِ سَرَابِ  
نُورِ پَاکِی وَ فَسَانِشْتِ حَدِیثِ کِلْ وَ آبِ  
لُطْفِ مَخْضِی وَ بَهَانَه اَسْتِ لِبَاسِ بَشَرِی

مخمس (۱۳)

نَبُودَ جَايِ سُخُنْ نُكْتَهُ مَحْبُوبِي تُو  
نِیَسْتِ مَیْدَانِ خِرْدِ سَاحَتِ مَحْبُوبِي تُو  
هَز تَرَا زَبِیْدَ وَ بَسْ شَرَحِ دِلِ آشُوبِي تُو  
حَدِ اَنْدِیْشَه نَبَاشْدِ صِفَتِ خُوبِي تُو  
هَز چَه اَنْدِیْشَه كُنْدِ خَاطِرِ اَزَانِ خُوبْتَرِي

مخمس (۱۴)

بَهْمَه ذَرَه بُودِ نِسَبَتِ وَ پَیَوْنِدِ تَرَا  
دَرِ هَمَه چِیزِ عَیَّانِ دِیدِ خِرْدَمَنْدِ تَرَا  
لِیْكَ دَرِ هَز دُو جِهَانِ نِیَسْتِ چُو مَآئِنْدِ تَرَا  
هِیْچِ صُورَتِ نَتَوَانِ كِه كُنْدِ بَنْدِ تَرَا  
دَرِ صُورِ ظَاهِرِي اَمَّا نَه اَسِیرِ صُورِي

مخمس (۱۵)

نِیْسَتْ بِی سُوْرِ تُو دَز رُوِی زَمِیْنِ هِیْجِ دِلِی  
نِیْسَتْ بِی عَکْسِ رُخْتِ دَز چَمَنْ دَهْرِ گِلِی  
نِیْسَتْ بِی نَشْتِ عَشَقْتِ بَحْرَابَاتِ مُلِی  
جَلَوَه حُسْنِ تُو اَز شَکْلِ مُبْرَاسْتِ وَلِی  
مِیْتَوَانِی کِه بَهْزِ شَکْلِ کُنِی جِلَوِگَرِی

مخمس (۱۶)

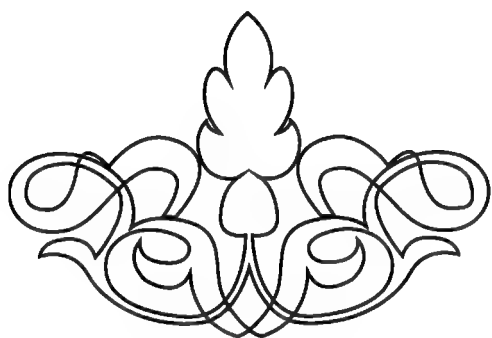
نِیْسَتْ اَنْ کُوِسِ اَنَا الْحَقُّ زَدَه مَنْصُوْرِ تُوِی  
بِه نِیَازِ اَرِنِی نَعْرَه زَنْ طُوْرِ تُوِی  
مُتَجَلِّی تُو وَ جُوْیْدَه اَنْ نُوْرِ تُوِی  
دَز مِرَایَاِی نَظَرِ نَاطِرُ و مَنْظُوْرِ تُوِی  
وَخَدَتْ ذَاتِ تُو اَز وَهْمِ دُوْیِ هَسْتِ بَرِی

مخمس (۱۷)

خوبی و عشق بُودِ خَاصِ تُو دَرِ کَوْنُ و مَکَانُ  
گاه دَرِ شیوۀ یوسفِ شوی ائی دوستِ عِیانُ  
گاه دَرِ کِسوَتِ یَغُوبِ بَرُویشِ نِگَرَانُ  
میکنی جلوه نُخسْتِ از رُخِ خُوبَانِ جِهَانُ  
وانگه از دیدۀ عِشاقِ دَرُو مِیَنگَری

مخمس (۱۸)

خَالِدَا دَعَوَی صَاحِبِ نَظَرِی چَندِ آخِرُ  
هَانِ نَکَرْدِی بَبَرِ اَهِلِ حَقِیْقَتِ کَافِرُ  
گوشِ کُنِ نُکْتَهٗ اَن سِرِّ فَنَّا رَا نَاشِرُ  
گَرِ تُو از دیدۀ عِشاقِ نَکَرْدِی نَاطِرُ  
کیستِ جَامِی کِه کُندِ دَعَوَی صَاحِبِ نَظَرِی

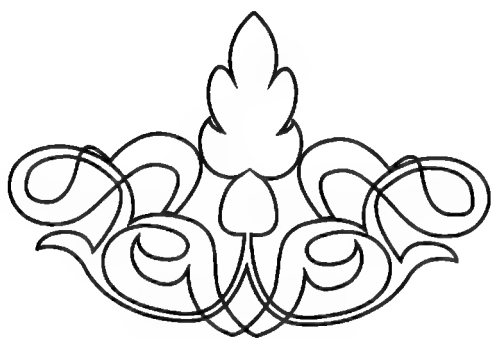




# رباعیات







رباعی (۱)

امروز که منزلِ نصیبین گزید  
از داغِ غمتِ دلمِ نصیبین گزید  
دوری ز سرِ کویِ تو از من دور است  
اما چه توان کرد نصیب این گزید

رباعی (۲)

واله شوقِ جمالِ دُستان  
بی نصیب از گشتِ باغ و بستان  
بندۀ وَا مانده از وصلِ حبیب  
خالد دَر مانده دَر هندوستان

رباعی (۳)

هَز چَنَد دِل زِ مِخَنَتِ اَیَّامِ دَاغُ یَا فُت  
رَمَزِی زِ دَاغْهَایِ قَرِه جَه دَاغُ یَا فُت  
اَمَّا چُو دِیدَه بَرَاهِ وَضَلِ اَسْت وَضَلِ رَا  
وَهْمِ اَن خِیَالِ کَرْد وَزِ دَاغْشِ فَرَاغُ یَا فُت

رباعی (۴)

نَسِیْمَا کَز فُتَد رَه بَرِ دَرِ اَن سَرُو دِلْجُویت  
بَگُو اَی زُمَرَه شِیرِ اَفکَنانِ نَخِچِیرِ اَهْوِیت  
زِ طُولِ مُدَّتِ هِجَرانِ و شامِ مِخَنَتِ دُورِی  
تُو مَانِی زِنْدَه خَالِدِ گُشتِ قُزبانِ دُو اَبْرُویت

رباعی (۵)

قَاضِی مَانَدِ مَلا مُصْطَفَی دَر سَر زَمِینِ  
نِیست قَاضِی خُود بُود چُون دِیگَرانِ شَاهِدِ بَرِینِ  
مِی سِتَانَد تَا نِیْنَد نَانِ اَو هَزِگِزِ بَخُوابِ  
خَوابِ مَسْتِی اَز دُو چَشْمِ دَلِبرَانِ نَازِینِ

رباعی (۶)

سَلامِی جَانِفَرَا چُون نَشْئَه مَی  
تَحِیّاتِی فُزُون تَر زَانِ پَیْپَی  
بَرَانِ نَوْبَاوَه بَاغِ جَوَانِی  
کِه بَاشَد زَهْرِ بَی اَو زِندِگَانِی

رباعی (۷)

چِیَسْتِ بَرَّآنِ کَسِ کِه بُوِیْدِ خَاکِ سَالَارِ عَرَبِ  
مِی تَبُوِیْدِ تَا اَبَدِ بُوِیَايِ پُزِ عِطَرُ و طَرَبِ  
بَزِ سَرَمِ چَنْدَانِ مُصِیْبِتِ رِیَخْتِ اَزِ هِجْرَانِ اَوْ  
گَزِ بَرِیَزْدِ فِی الْمَثَلِ بَزِ رُوزْهَا کَزْدَنْدِ شَبِ

رباعی (۸)

گَزِ بِی ثَوِ شَوْمِ شَاذِ غَمَمِ رُوزِ فُزُونِ بَادِ  
سَزِ تَا قَدَمَمِ دَزِ یَمِ آفَاتِ نِگُونِ بَادِ  
وَزِ بَزِ کُلِ و نَسَرِیْنِ نِگَرَمِ بِی کُلِ رُویْتِ  
چُونِ غُنْجِه دِلَمِ تِه یَتِه آغَشْتِه خُونِ بَادِ

رباعی (۹)

ای آنکه ز کُنْهَتِ هَمِه کَش حَیْرَانُنْد  
دیوانه و دَانَا بَبَرْتِ یَکْسَانُنْد  
اَلْقِصَّه زِ تُو غَیْرِ تُو کَش وَا قِفِ نِیْسَتْ  
نَازِمِ بَتَّقَدِّسِ تُو ای بی مَانُنْد

رباعی (۱۰)

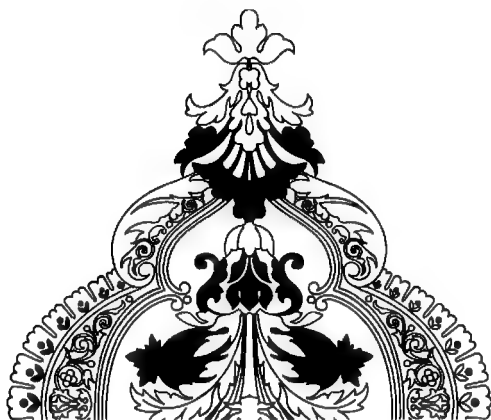
خُورْدِ دَرِ نَافَه خُونِ مُشْكِ خُتَنِ اَز رَشْكِ گِیْسُویش  
نَهْدِ سَرِ دَرِ قَدَمِ سَرُو سَهی اَز قَدِ دِلْجُویش  
اَکْزِ زَاهِدِ بَخَوَابِ اَن شُوخِ رَا بِنَدِ یَقِیْنِ دَانِم  
نَسَاژْدِ سَجْدَه گَه هَزْکِزِ بَجُزِ مِخْرَابِ اَبْرُویش

رباعی (۱۱)

چُونُ تُو سُوَاژ شَاهِی بِمِی زِ مَاتِ نِیْسَتْ  
اَنْ بِه صَرِیخِ گُوئی وَ رُخِ نَاوَرِی بَهَم  
اِیْنِ بَاژ مِیْفِرِشْت وَ گَزِ نَه زِ دَسْتِ تُو  
خَوَاهَم بُرُذ شَكُوَه بَشَاهِ فَلَكِ هِمَم

رباعی (۱۲)

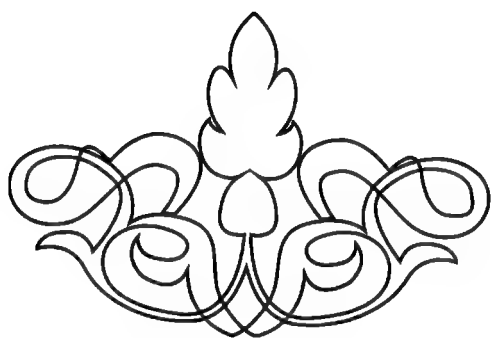
اِنِی خُونِ فُسْرَدَه دَرِ دِلِ یَا قُوْتِ اَزِ رَقَمِ  
تِیْرِ فَلَكِ چُو قَوْسِ زِ رَشَكْتِ شُدَه اَنْسْتِ خَمِ  
اِیْنِ بَاژ هَاسْتِ کَزِ پِی یَكِ نَامَه سِیَاهِ  
اَدَمِ رَوَانَه گِشْتِ نَه لَا بُودِ نَه نَعَمِ



# مفردات







مفرد (۱)

خَالِدَا كَرْدَ فَلَكْ قَدِّ تُرَا خَمِ يَغْنِي  
كِه اَزِين دَر بَیْقِینِ وَقْتِ بِرُونِ رَفْتَنِ تُشْتِ

مفرد (۲)

هَرَّانْ کُو مَسْتِ صَهْبَایِ جُونَسْتِ  
هَمَه کَارَش زِ حَیْرَتِ وَارْگُونَسْتِ

مفرد (۳)

جَدَلْ بَا هِرَبِرِ دَمَانِ مِیْکُنِی  
چُنِینِ مِشَوْدِ چُونِ چَنَانِ مِیْکُنِی

مفرد (۴)

طَمَعِ دَارْدِ زِ جَانَانِ لُطْفِ سَرْمَدِ  
شَهِیدِ کَرْبَلَايِ عِشْقِ اَحْمَدِ

مفرد (۵)

نَازَمِ بَرَعَنَّا دِلْبَری سَا لَارِ هَزِ دُو عَالَمَسْتِ  
بِیْنَمِ پَیایِ اَخْتَرَشِ اَفْشَانْدَه تَاجِ عَالَمَسْتِ

مفرد (٦)

يَكْ اَز يَكْ چُونْ قُتْد دَو دَر مِيَانِه  
شَوْد نَامَت هُوِيْدَا اَنِ يَغَاْنِه

مفرد (٧)

تَا بِخَالَتْ شُد سَز زُلْفِ آشِنَا  
عَالَمِي رَا عَامْ شُد دَرْدُ و بَلَا

مفرد (٨)

شُد چُو ماهِ اَز نَسْلِ زَهْرَا مُنْجَلِي  
اَخْتَرِ بُرْجِ شَرْفِ سَيِّدِ عَلِي

مفرد (٩)

فَرِيَادِ زِ دَسْتِ فَلَكِ سَنَگِينِ دِلِ  
بِيْدَادِ زِ بِيْدَادِ مَهِ مِهْرِ كُيْسِلِ

مفرد (١٠)

چُونْ قُمْرِي سَرْگَزْدَانْ كَرِ جُفْتِ جُدا مَانْد  
اَز هَجْرِي سَهِي قَدَّانْ دَر دَشْتِ زَنَمِ كُوْكو

مفرد (۱۱)

رُویِ زَمینِ جُمْلَه زَبَرَجَدُ شُدَه  
زَاغُ و زَعْنُ آخِرُ اَبَجَدُ شُدَه

مفرد (۱۲)

غَوْثِ عَالَمِ خَوَاجَه گَزْدَنِ فِرَازِ سَرُبُلَنْد  
یَگَه تَا زِ عَرَضَه تَجْرِیدُ شَاهِ نَقْشِبَنْد

مفرد (۱۳)

خَالِکِ پَایِ حَضَرَتِ صِدِّیقِ و شَاهِ نَقْشِبَنْد  
خَالِدِ دَرِ مَآئِدَه تَقْصِیرِ بَارِ مُسْتَمَنْد

مفرد (۱۴)

بَرِاسْتِی و بَجِیدُ و بَجْشِمِ بَادَامَتْ  
مُفَسِّرَانْدِ بَرِ اَهْلِ عِلْمِ لَفْظِ اِقَامَتْ

مفرد (۱۵)

سَالَارِ رُشْلِ کَرِیمِ و اَمَجَدُ  
شَاهِنَشَه مِلْکِ دِینِ مُحَمَّدُ

مفرد (۱۶)

وَرُ از نَفْسِ کِسی چَرَغُ اَفُسُزَد  
اَنْ شَمْعِ شَبِستانِ شَرَفِ رُوشنِ بَاد

مفرد (۱۷)

جَلایِ آیَةِ دِلِ زِ رُنگِ خُودِ بِنِی  
غُلامِ حَضَرَتِ اِشانِ مُحَمَّدِ حُسینِی

مفرد (۱۸)

اَز ضَیقِ وَقْتُ وِ تَنگیِ حَالِ اَفْرِیدَه اَنَد  
ما را بَرایِ خُونِ خُوزَدَنِ دِلِ اَفْرِیدَه اَنَد

مفرد (۱۹)

صَحْنِ چَمَنُ وِ سَایَه پِیدُ وِ لَبِ جُویِ  
سَرِ بَسَرِ زانُویِ بُتِ عَزَبَدَه جُویِ

مفرد (۲۰)

بَتَابُ وِ تَبِ فُتادِ اَز تَابِ رُویَتِ اِینِ دِلِ بی تَابِ  
زِ تَابِ کاکُلَتِ اَز سِینَه شُد صَبَرُ وِ چَشَمِ خُوابِ

مفرد (۲۱)

هَسَتْ تَعْرِيفَ زِ تَعْرِيفَاتِ اَنِ شَرِيْنِ كَلَامِ  
گَاةِ حَدِّ گَاةِ رَسْمِ و گَاةِ نَاقِصِ گَاةِ تَامِ

مفرد (۲۲)

حَالَتُمْ رَشِكْ دِهْ مَجْنُونِ كُنْ  
وَزْ غَمَتْ دِيْدَهْ مَنْ جِيْحُونِ كُنْ

مفرد (۲۳)

خَالِدَ اَنْدَزْ بَهْشْتِ خَالِدِ بَادِ  
بِالنَّبِيِّ وَاِلَهِ الْاَمْجَادِ

مفرد (۲۴)

مُرِيْدِ خَالِدِ دَرْ مَانْدَهْ زَاذِ  
سَمِي شَهْ عُبَيْدُ اللهِ اَحْرَازِ

مفرد (۲۵)

طَمَعِ دَارْدِ بَفْضَلِ حَيِّ مَغْبُوْدِ  
غُلَامِ خَالِدِ و صِدِّيْقِ مَحْمُوْدِ

مفرد (۲۶)

دَارَدُ أَمِيدٍ شَفَاعَتَ از شَفِيعِ الْمُذْنِبِينَ  
رَاجِي لُطْفِ خُدَايِ هَزْ دُو عَالَمِ شَمْسِ دِينَ

مفرد (۲۷)

نَامِ أَوْ أُنْدَزْ كَلَامِ حَقِّ مُبِينِ  
إِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنْ الْمُرْسَلِينَ

مفرد (۲۸)

دَزْ مَكْتَبِ دِلِ سَبَقِ نَبَاشَدِ  
إَيْنِ مَسْأَلَهْ دَزْ وَرَقِ نَبَاشَدِ

مفرد (۲۹)

كَنِ شِكُفْتِ آيَدِ زِ مَعْرُوفِ وَ كَرَامَتِهَائِي أَوْ  
هِنْدَهْ رُتَبَهْ از فَلَكَ چُونِ بَرِ تَرِ آمَدِ جَائِي أَوْ

مفرد (۳۰)

كَاتِبِ تَضْوِيْزِ بَيَانِ نُقْطَهْ شَكِ  
يَغْنِي دَهَائِشِ نَمِي بُودِ مُذْرِكِ

مفرد (۳۱)

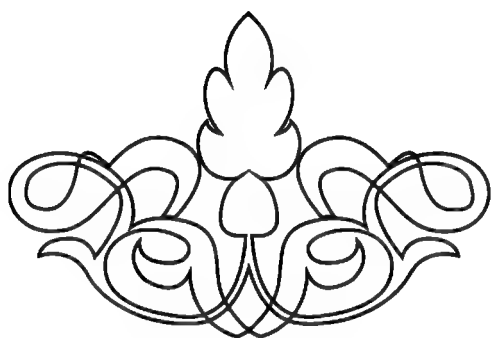
خَالِ خُورْدَهْ رِيْزِ گُونَايِ نُو خَطَّانِ  
خُطَّانِ اَزْوَاجَانِ پِيْشِ مُشَكِ خُطَّانِ



# مثنویات







فَغَانِ از جَوْرِ اِیْنِ خُونْرِیزِ فَرْهَادِ  
سُتُونِ بَی سُوْنِ هِمَّتِ اُفْتَادِ

کِسی چُونِ اَوْ بَفَنِّ حَقِّ پَرَسْتِی  
نَگَشْتَه ثَبْتُ دَرِ دِیَوَانِ هَسْتِی

کَلَامُ وَ زِیجُ وَ حِکْمَتُ بَا نُجُومَش  
بُدِی یَکِ قَطْرَهْ اَزْ بَخْرِ عُلُومَش

چَنَانِ آگَاهِ بُدْ اَزْ اَسْرَارِ تَنْزِیلِ  
تُو گُوئی اَوْسَتَادَش بُودْ جَبْرِیلِ

زِ مَوْجِ فِکْرَتَش گَزْدُونِ حَبَابِی  
زِ عِلْمَش لَوْحِ یَکِ حَرْفِ اَزْ کِتَابِی

شُدِی نَسَخِ اَزْ دُو صَدِّ چُونِ گُلَشِنْ رَا  
بِلَا فِکْرُ وَ تَوَقُّفِ گُفْتِیشْ بَا

عَرَضِ عِلْمِی ثَبْتُ دَرِ دَیْرِ قَانِی  
کِه دَرِ وَی بَاشْدْ اَوْ رَا هِیچِ ثَانِی

أَجَلٌ تَا دَامَ بَز مَرْدُمِ نِهَادَه  
چُونِ مَزَغِي بَدَامَش كِي فُتَادَه

سَرْدَ گَز چَرُخُ اَزِين مَاتَمِ سِتِيرَد  
دُو صَد پَرُوین زِ مِهَرُ و مَاه ریزَد

زِ بَس بَارَد زِ چَشَمِ اَخْتَرَانِ خُونِ  
کِه گَزَدَدِ بِي سَتُونِ چَرُخِ کُلْگُونِ

بِيَا خَالِدِ بَشْکَرِي اِيزْدِي گُوشِ  
زِ صَهْبَايِ تَحْمُلِ جُزْعَه نُوشِ

لَبَاسِ گَزِيَه رَا يَكْبَارَه كُنْ شَقِ  
رَوَانَش رَا رَوَانِ كُنْ رَحْمَه حَقِ

نَمَانَدِ هِيچِ كَسِ دَز زِيَرِ گَزْدُونِ  
اَكْر شَه گَز گَدَا گَز نِيكِ گَز دُونِ

اَز پَسِ حَمْدِ مَلِكِ ذِي الْجَلَالِ  
بَعْدَ دُرُودِ مَهِ بُرْجِ كَمَالِ

بِه كِه بَاوَصَافِ شَهِي دَاذْكَز  
خَامِه كُنَم رَشَكِ دَه نِي شَكُز

اَن شَهِي دَرِيَا دِل وَ الْاَتَبَار  
دَاوَرِ دَارَا سِيَرُ وَ جَم وَ قَار

كُوه شَرَفِ كَانِ سَخَا وَ هُنَر  
هَز كِه شَوْد اَز كَرَمَشِ بَهْرَه وَاز

رُتَبَه عَلِيَشِ بَدَانَسَانِ شَوْد  
تَاجِ سَرَشِ صَيْقَلِ كِيَوَانِ شَوْد

كَشْتِي تَن دَرِ يَمِ احْسَانِ اَوْ  
خُورْدِ كُنْدِ مَوْجَه طُوفَانِ اَوْ

خَضَمِ خَجَلِ گَشْتَه بَشْمَشِيرِ اَوْ  
چَرَخِ سَرَا سِيَمَه تَذِيرِ اَوْ

هَز كِه كَشِيدِ سَرِ بَدَرِ اَز اَمَرِ اَوْ  
خُورْدِ دُو سِيلِ زِ كَفِّ قَهَرِ اَوْ

اَيْنَ كِه بَرُو چَشْمَه شَمْس و قَمَر  
مَانْدَه نَشَان بَسْتَه زِ جَوَزَا كَمَر

شَاهِد اِقْبَال دَر آغُوشِ اُو  
صَد جَم و كَنى غَاشِيَه بَر دُوشِ اُو

عَالِم و رَغَبَت دِه اَزَبَابِ شَرْع  
اَرَض و سَمَائِي اَسْت بَاضِل و بَفَرَع

گَشْت زِ هَم نَامِي اُو پِيش اَزِين  
آتِش نَمَرُود چُو خُلْد بَرِين

تَا زَدَه اَن مِهَرِ عَدَالَتِ عِلْم  
رَخْت بَرُون بُزْدَه زِ عَالَمِ اَلَم

بَار بَكُنْجَشَك دِهْد دَانَه رَا  
شَمْع نَسُوزْد پَر پَرَوَانَه رَا

اَلْغَرْد اَز غَايَتِ اَمْن و اَمَان  
دَاغ نِهْد بَر دِل نُوشِيَرَوَان

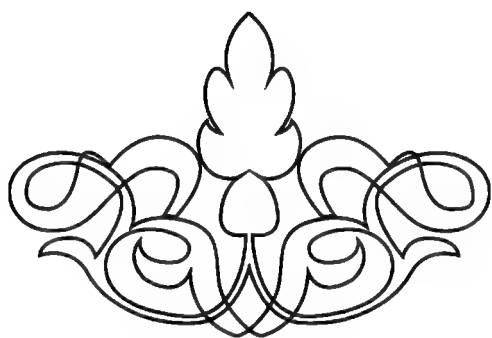
مَهْدِي أَكْرَ گَزْدَ اَزِينْ بَا خَبَرِ  
يَحْسَبُهُ سُنَّةَ خَيْرِ الْبَشَرِ

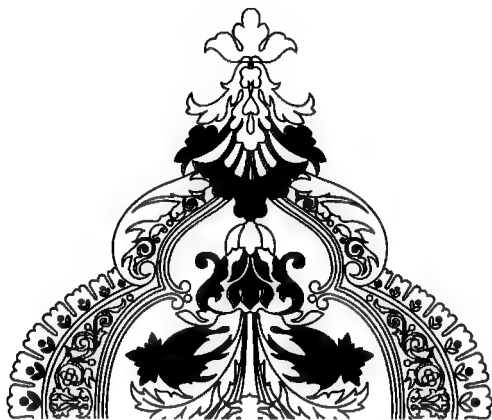
بَانِي اَيْنِ بَلَدَهُ جَنَّتْ نِهَادِ  
رَشَكِ دَه رَوْضَهُ ذَاتِ الْعِمَادِ

بَسَكِهِ فَرَحِ مِيدَهْدِ اَيْنِ گُلِسْتَانِ  
حَافِظِ شِيرَازِي بَلَاغَتْ نِشَانِ

بِينْدِ أَكْرَ يَكِ نَفَسَشِ جَايِ خَوِشِ  
نَسَخِ كُنْدِ نَعْتِ مُصَلَّايِ خَوِشِ

گَزْدِ خِرْدِ خَتْمِ سُخْنِ اَيْنِ چُونِ  
اِنَّكَ فِيهَا لَمِنْ الْخَالِدِينَ

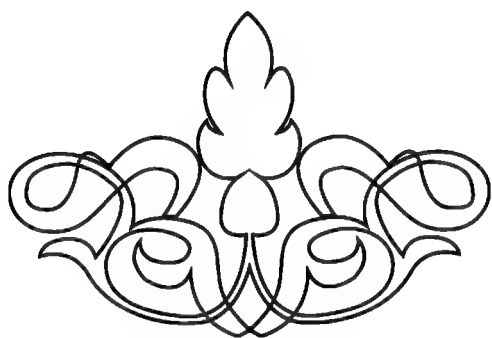


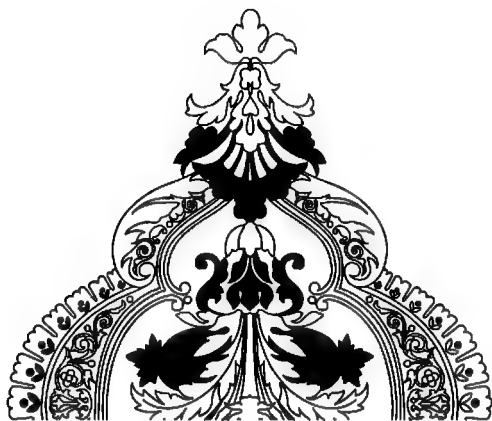


# بخش دوم



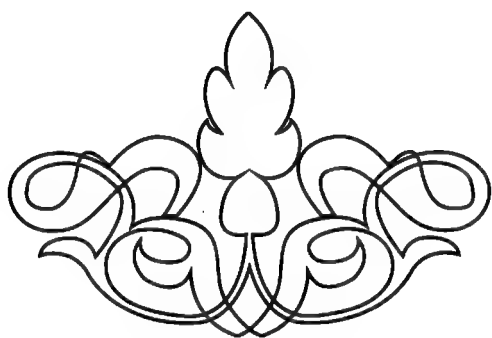






# اشعار زبان عربی





قصيده

كَمَلْتُ مَسَافَةً كَغَبَةِ الْأُمَالِ  
حَمْدًا لِمَنْ قَدْ مَنَّ بِالْإِكْمَالِ

وَأَرَاخَ مَزَكَبِي الطَّرِيحِ مِنَ الشَّرَى  
وَمِنْ إغْتِيَارِ الحَطِّ وَالتَّزْحَالِ

نَجَانِي مِنْ قَيْدِ الْأَقَارِبِ وَالْوَطَنِ  
وَعَلَاقَةِ الْأَخْبَابِ وَالْأَمْوَالِ

وَهُمُومِ أُمَّهَاتِي وَخَسْرَةِ إِخْوَتِي  
وَعُغْمُومِ عَمِّي وَخِيَالِ الْخَالِ

وَمَوَاعِظِ السَّادَاتِ وَالْعُلَمَاءِ  
وَمَلَامَةِ الْحُسَادِ وَالْعُدَّالِ

وَأَعَاذَنِي مِنْ فِرْقَةِ أَفَّاكَةِ  
وَأَجَارَنِي مِنْ أُمَّةِ جُهَّالِ

أَعْنِي رَوَافِضَ أَذْرَبَائِجَانَ الَّتِي  
هُمْ أَشْنَعُ الْمَخْلُوقِ فِي الْأَفْعَالِ

وَمُضِلِّهَا الْكَاشِي إِسْمَعِيلَ إِذْ  
قَدْ حَارَ لَمَّا شَبَّ نَارَ الْجِدَالِ

سُخْقًا لَهُ مِنْ مُدَّعٍ كَذَابٍ  
بُعْدًا لَهُ مِنْ مُنْكَرٍ قَوَالٍ

وَعَلَاةُ فُزَيْسٍ فِي حَدِيثٍ مُسْتَنَدٍ  
قَدْ بُشِّرُوا بِإِطَاعَةِ الدَّجَالِ

وَشَرَارِ أَهْلِ الطُّوسِ مَنْ سَمُوا الرِّضَى  
وَنَفُسَهُمْ سَمُوا أَحِبَّةَ آلِ

وَمِنْ الْهَزَارَةِ وَالْبُلُوجِ الْمُفْرِطَةِ  
وَتَمَرُّدِ الْأَمْرَاءِ وَالْإَقْبَالِ

وَمِنْ الْأَفَاغِنَةِ الَّتِي جُبِلُوا عَلَى  
خَوْضِ الْمَفَاسِدِ وَاقْتِحَامِ قِتَالِ

وَفَسَادِ قُطَاعِ الطَّرِيقِ بِخَيْنِ  
وَمِنْ الْمَجُوسِ وَمَا لَهُمْ مِنْ وَالٍ

مَنْعُوا الْأَذَانَ دَعَايَةَ الْإِسْلَامِ  
ضَلُّوا وَخَاضُوا الْيَوْمَ فِي الْإِضْلَالِ

وَهُجُومِ أَمْوَاجِ الْبَحَارِ الزَّاحِرَةِ  
وَأَذِيَّةِ الْمُكَاسِ وَالْعُمَالِ

وَمِنْ الْمُثَلَّثَةِ الْعُلُوجِ الطَّاعِيَةِ  
مَا مِثْلُهُمْ فِي الْأَرْضِ عَالٍ غَالٍ

وَأُنَالِنِي عَلَى الْمَارِبِ وَالْمُنَى  
أَغْنِي لِقَاءَ الْمُرْشِدِ الْمِفْضَالِ

مَنْ نَوَّرَ الْأَفَاقَ بَعْدَ ظَلَامِهَا  
وَهَدَى جَمِيعَ الْخَلْقِ بَعْدَ ضَلَالٍ

أَغْنِي غُلَامَ عَلِيِّ الْقَزَمِ الَّذِي  
مِنْ لَحْظِهِ يَخْيَا الرَّمِيمُ الْبَالِ

تَمْثِيلُهُ مَا سَاغَ إِلَّا أَنَّهُ  
مَا نَاقَشَ الْأَدَبَاءُ فِي التِّمَثَالِ

هُوَ يَمُ فَضْلٍ طَوْدُ طَوْلٍ وَالْكَرَمِ  
يَنْبُوعُ كُلِّ فَضِيلَةٍ وَخِصَالِ

نَجْمُ الْهُدَى بَذْرُ الدُّجَى بَحْرُ الثَّقَى  
كَنْزُ الْفَيْوِضِ خِزَانَةُ الْأَحْوَالِ

كَالْأَرْضِ حِلْمًا وَالْجِبَالِ تَمَكُّنًا  
وَالشَّمْسِ ضَوْءٌ وَالسَّمَاءِ مَعَالٍ

عَيْنُ الشَّرِيعَةِ مَعْدَنُ الْعِرْقَانِ  
عَوْنُ الْبَرِيَّةِ مَنَبُعُ الْإِفْضَالِ

قُطِبُ الطَّرَاقِ قُدُوءُ الْأَوْتَادِ  
غَوْثُ الْخَلَائِقِ رُخْلَةُ الْأُبْدَالِ

شَيْخُ الْأَنَامِ وَقِبْلَةُ الْإِسْلَامِ  
صَدْرُ الْعِظَامِ وَمَزْجَعُ الْإِشْكَالِ

هَادٍ إِلَى الْأَوَّلَى بِهِدْيٍ مُخْتَفٍ  
دَاعٍ إِلَى الْمَوْلى بِصَوْتٍ عَالٍ

مَحْبُوبُ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَنِ اقْتَدَى  
بِهْدَاهُ قُلْ يَا قُدُوءَ الْأَمْثَالِ

كَمْ مِنْ جَهُولٍ بِالْهَوَى مَكْبُولٍ  
نَجَّاهُ مِنْ لَحْظٍ كَحُلِّ عُقَالِ

كَمْ مِنْ وَلِيٍّ كَامِلٍ مِنْ صِدِّهِ  
قَدْ صُدَّ عَنْهُ عَجَائِبُ الْأَحْوَالِ

كَمْ مُنْكَرٍ لِعُلُوِّ شَانِهِ قَدْ رَدَى  
فَأَذَاقَهُ الْمَوْلَى أَشَدَّ نَكَالٍ

مُعْطِي كَمَالٍ تَمَامِ أَهْلِ نَقِصَةٍ  
وَمُزِيلِ نَقِصِ جَمِيعِ أَهْلِ كَمَالٍ  
أَخْفَاهُ رَبُّ الْعِزِّ جَلَّ جَلَالُهُ  
فِي قُبَّةِ الْإِعْزَازِ وَالْإِجْلَالِ

يَا أَهْلَ مَكَّةَ حَوْلَهُ دُرٌّ طَائِفًا  
وَاهْجُزَ حِجَازًا إِنْ سَمِعْتَ مَقَالَ

وَمَبِيتَ خَيْفٍ دَغْ وَرَكُضَ مُحَسِّرٍ  
وَمَنْى مَنْى وَالرُّمَى لِلْإِيصَالِ

وَاسْكُنْ بِذَا الْوَادِي الْمُقَدَّسِ خَالِعًا  
نَغْلَى هَوَى الْكُونَيْنِ بِاسْتِعْجَالِ

حِجْزُ مَقَامِكَ بِالْمَطَافِ بِلَا صَفَا  
مِنْ طُوفٍ حَضَرَتْ كَعْبَةُ الْأَمَالِ

مَا السَّغْيُ إِلَّا فِي رِضَاهُ بِمُلْتَزِمِ  
مَا الطُّوفُ إِلَّا حَوْلَهُ بِحَلَالِ



مَنْ شَامَ لَمَعًا مِنْ بُرُوقِ دِيَارِهِ  
بِمَشَامِ رَوْضِ الشَّامِ كَيْفَ يُبَالِ

أَنْسْتُ مِنْ تِلْقَاءِ مَدِينٍ مُضَرِّهِ  
نَارًا فَبُلِي الْبَالُ بِالْبَلْبَالِ

فَهَجَزْتُ أَهْلِي قَائِلًا لَهُمْ افْكُثُوا  
أَرْجِعْ إِلَيْكُمْ غَبَّ الْإِسْتِشْعَالِ

وَنَوَيْتُ هِجْرَانَ الْأَحِبَّةِ وَالْوَطَنِ  
وَرَكِبْتُ مَثْنَ الْأَكْمَةِ الصَّهَالِ

فَطَوَى مَنَازِلَ فِي مَسِيرَةٍ مَنَزِلِ  
وَاهَا لَجَارٍ سَابِحِ شِمْلَالِ

فَنَسِيتُ أَصْحَابِي عَلَى مِيثَاقِهِمْ  
وَمَوَاعِدِي مِنْ فَرْطِ شَوْقِ جَمَالِ

مَنْ لِي بِتَبْلِغِ السَّلَامِ لِإِخْوَتِي  
وَبَيَسْطِ عَذْرِ الْغَدْرِ وَالْإِهْمَالِ

سَلَبَ الْهَوَى لُتِي وَمَا فِي خَاطِرِي  
غَيْرُ الْحَبِيبِ وَطَيْفِ شَوْقِ وَصَالِ

قَدْ حَانَ حِينُ تَشْرِفِي بِوَصَالِهِ  
مَنْ لِي بِشُكْرِ عَطِيَّةِ الْإِيصَالِ

يَا رَبِّ لَا أَحْصِي ثَنَائَكَ إِنَّهُ  
سَفَةٌ عَلَى مَنْ شَمَّ رِيحَ زَوَالِ

وَاللَّهُ لَوْ أُعْطِيتُ عُمرَ الْأَخِرَةِ  
وَتَرَكْتُ غَيْرَ الْحَمْدِ كُلِّ فِعَالِ

وَأُتِيحَ لِي فِي كُلِّ مَنَبَتِ شَعْرَةٍ  
أَلْفَا لِسَانٍ فِي أَلُوفِ مَقَالِ

وَأَمِيطْ عَنِّي النَّفْسَ وَالشَّيْطَانُ كَيَ  
لَا يُلْهِيَانِ بِحَظَرَةٍ فِي الْبَالِ

فَصَرَفْتُ عُمرِي كُلَّهُ فِي حَمْدِهِ  
بِشَرَاشِرِي أَبَدًا بِلَا إِهْمَالِ

مَا أَقْدِرَنَّ عَلَى كِفَاءِ عَطِيَّةِ  
فَضْلًا عَنِ التَّفْصِيلِ بِالْإِجْمَالِ

أَيْنَ الْعَطَايَا وَهِيَ غَيْرُ عَدِيدَةٍ  
كَيْفَ التَّشْكُرُ وَهُوَ بَعْضُ نَوَالِ

أَمْ كَيْفَ أَحْمَدُ نَاطِمًا أَوْ نَائِرًا  
ذَاتًا تَرَقَّتْ عَنْ حَضِيضِ خَيَالٍ

سَلَبَ التَّجَوُّزَ وَالْمَجَازُ أَبْلَغُ  
مِنْهُ تَقْدُّسُهُ عَنِ الْأَمْثَالِ

إِلَهَ الْخَلَائِقِ فِي نُعُوتِ كَمَالِهِ  
سُبْحَانَهُ مِنْ خَالِقِ مُتَعَالٍ

فَالْعَجْزُ نُطْقِي وَالتَّحِيُّزُ فِكْرَتِي  
مَا يَنْبَغِي إِلَّا الشُّكُوتُ بِحَالِ

فَكَمَا قَضَيْتَ إِلَهَنَا فِي أَشْهُرٍ  
طَبِئًا لِبُعْدِ مَسَافَةِ الْأَحْوَالِ

وَوَهَبْتَ إِقْدَامًا عَلَى طَيِّ الْفَلَاحِ  
وَنَزُولٍ غَوْرٍ وَازْتِقَاءِ جِبَالِ

وَحَبِيتَنَا حِفْظًا عَنِ الْأَفَاتِ  
وَمَنْحَتَنَا أَمْنًا مِنَ الْأَهْوَالِ

وَرَزَقْتَنَا تَقْصِيلَ عَتَبَةِ قِبْلَةٍ  
فَازَ الْمُقْبِلُ مِنْهُ بِالْإِقْبَالِ

فَارْزُقْ إِلَهَ الْعَالَمِينَ بِحَقِّهِ  
أَدَبًا يَلِيْقُ بِذَا الْجَنَابِ الْعَالِ

وَأَمِدَّنَا بِإِلْقَائِهِ وَبِقَائِهِ  
وَعَطَائِهِ وَنَوَالِهِ الْمُتَوَالِ

رِزْدٍ مِنْ حَيَاتِي فِي إِطَالَةِ عُمْرِهِ  
أَدِمِ الْوَرَى بِحِمَاهُ تَحْتَ ظِلَالِ

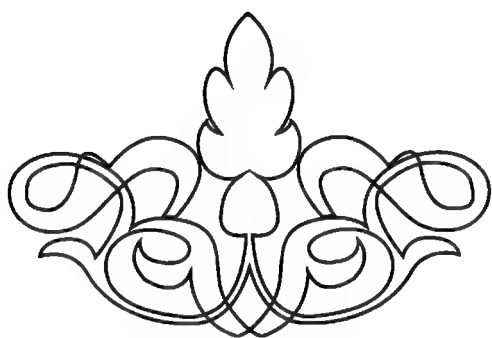
وَاجْعَلْنِي مَسْغُودًا بِحُسْنِ قَبُولِهِ  
وَأَمْنَحْنِي مَا يُرْضِيهِ مِنْ أَعْمَالِ

رِزْدِ كُلِّ يَوْمٍ فِي فُؤَادِي وَقَعَهُ  
مَا دُمْتُ حَيًّا فِي جَمِيعِ الْحَالِ

وَأَمِنِّي مَرْضِيًّا لَدَيْهِ وَرَاضِيًّا  
عَنْهُ رِضًا يُجِدِّي مَفَازَ مَالِي

فَالْحَمْدُ لِلرَّبِّ الرَّحِيمِ الْمُنْعِمِ  
الْقَادِرِ الْمُتَقَدِّسِ الْفَعَّالِ

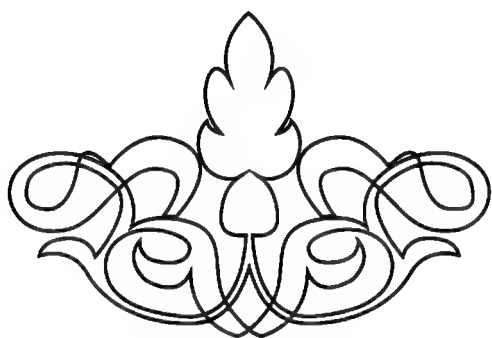
ثُمَّ الصَّلَاةُ عَلَى الرَّسُولِ الْمُجْتَبَى  
خَيْرِ الْوَرَى وَالصَّحْبِ بَعْدَ الْأَلِ





# غزلیات





غزل (١)

خَفِ اللَّهُ يَا بَذْرَ بُزْجِ الْكَرَامَةِ  
وَاطْفِ الْقَوَادِ الْحَرِيقِ اضْطِرَامَةِ

أَكُنْتُ تَرَى فِي الْخُلُوصِ إغْوِجَاجًا  
فَلَمْ تَغْدِلِ الْقَوْسَ فِي الْإِسْتِقَامَةِ

خِلَافَ الْعُهُودِ وَتَرَكَ الْوَفَاءِ لَيْسَ  
أَمْرًا قَمِينًا بِأَهْلِ الْفَحَامَةِ

وَكَمْ إِرْتَحَلْتُمْ بِدُونِ إِسْتِذْنَائِي  
دَعَوْتُ لِرُجْعَاكُمْ بِالسَّلَامَةِ

وَلَيْلٍ إِلَى الصُّبْحِ قَدْ أَخْرَقْتَنِي  
حَرَارَةُ نَارِ الْجَوَى بِإِسْتِدَامَةِ

وَلَوْ كُنْتُ مَا أَخْطَرُنْ بِبَالِكَ  
فُوَادِي لِذِكْرَاكَ دَارُ الْإِقَامَةِ

فَمَا بَالُ بَالٍ عَنِ الْحُبِّ خَالٍ  
وَمَاذَا الرُّجَاةُ لَوْلَا الْمُدَامَةِ



وَلَوْ أَنَّ عَلِمْتُ لَكُم خُلْفَ وَغْدٍ  
لَمَا أَوْقَعَنْ قَبْلُ فِي ذَا الْغَرَامَةِ

فَقَدْ صِرْتُ خَلِيَّتُكُمْ بَعْدَ هَذَا  
فَسَوْفَ نَرَى مَا نَرَى فِي الْقِيَامَةِ

إِلَامَ أَلَامٍ وَحَثَى مَثَى  
يُكَسِّرُ قَلْبِي بِصَخْرِ الْمَلَامَةِ

فَلَا أَبْصِرُ مِنْكَ إِلَّا خِدَاعًا  
يَرَاهُ الْوَرَى ظَاهِرِي الْعَلَامَةِ

فَلَا أَبْكِيَنَّ بَعْدُ فِي هَجْرِكُمْ  
فَلَا أَسْكُبُ الدَّمْعَ مِثْلَ الْغَمَامَةِ

نَدِمْتُ لِمَا قَدْ مَضَى بَيْنَنَا  
وَلَكِنَّهُ لَيْسَ يُجِدِّي النَّدَامَةَ

صَلَاةُ إِلَهِهِ عَلَى جَدِّكُمْ  
وَأَحْبَابِهِ وَهِيَ خَيْرُ الْخِثَامَةِ

غزل (٢)

يَا أَيْسَ الْقَلْبِ فِي ضَيْقِ الْفِرَاقِ

يَا دَوَاءَ عَنْ نِصَابٍ لَا تُطَاقُ

يَا جَلِي الْفَضْلِ يَا حُلْوَ الْمِرَاجِ

يَا زَكِيًّا جُمْلَةَ الْأَقْرَانِ فَاقِ

جُونِ زِلْطَفِ خُلُقٍ وَحُسْنِ خَلْقٍ ثُو

دَمَ زَنَمٍ كَزَ لُطْفٍ دَارِي إِشْتِاقِ

إِنْ تَسَلَّ عَنْ بَالٍ بَلْبَالِ الْفُؤَادِ

أَوْ شَايِبِ دُمُوعِي وَاخْتِرَاقِ

فَالَّذِي حَلَاكَ بِاللُّطْفِ الْوَسِيمِ

ثُمَّ قَدْ خَلَاكَ مِنْ شَوْبِ الْتِقَاقِ

وَالَّذِي فِي الْبَيْنِ أَعْطَانِي جَوَى

لَحْظَةً فِي الْعُمْرِ لَسْتُ فِي الْفَوَاقِ

كَالْعُهُودِ الْإِلَاءِ فِي تَلْقَائِكُمْ

مُذْ تَفَارَقْنَا دُمُوعِي لَا تُطَاقُ

قُلْ لِمَنْ مَا شَهِدَ فِي الْمَرْخِ الْعِفَارِ

وَهُوَ فِي الرَّيْبِ مِنَ الْحَيِّ الْمِحَاقِ

يَنْظُرُونِي كَيْفَ لَمْ اللَّهُ بِي  
وَإِبْلِ الدَّمْعِ بِنَارِ الْإِشْتِيَاقِ

طَيْفُ نَضْبِ الْقَدَمِ مَعَ كَسْرِ الْجُفُونِ  
جَزَمًا قَلْبِي وَجَرًّا بِاتِّفَاقِ

بَرَّ خِلَافِ قَاعِدِهِ دُورَ أَزْ رُحْتِ  
نَيْسَتْ خَالِي رُوزْكَارَمِ أَزْ مِحَاقِ

مُدَّ نَتِيتُ عَنْ نِيَالِ الْهُدْبِ قَدْ  
صِرْتُ مِنْ غَضَبِ الْعَذَابِ كَالْعُرَاقِ

يَأْمُرُونِي الصَّبْرَ قَوْمٌ فِي الْوَدَاعِ  
لَمْ يَذُوقُوا مِنْ آزَاهُ مِنْ لَوَاقِ

كَيْفَ يَذْهَبِي بِاضْطِرَامِ الْبَالِ مَنْ  
لَيْسَ مِنْ لَحْظِ الْعُيُونِ الثَّجَلِ دَاقِ

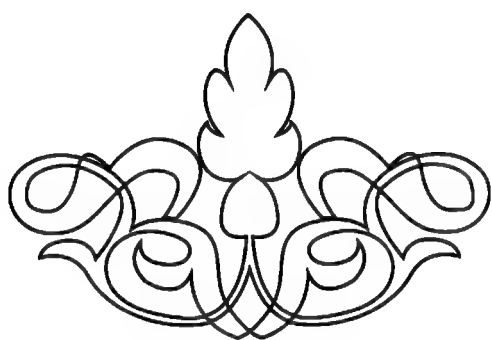
مِتُّ فِي الْهَجْرِ وَلَمْ أَزِجْ الْوَصَالِ  
مَنْ يُطِيقُ الصَّبْرَ مَعَ هَذَا الْعَنَاقِ

خَالِدَ أَزْ لَعْلٍ لَبْتُ يَاذْ أَوْرَدَ  
زَانَ بُودَ نَظْمَشْ تَرَوْ شَكْرَ مَذَاقِ



قطعات





قطعه  
(١)

أَوْقَدْتَ نَارًا فِي الْحَشَا  
أَحْرَقْتَنِي كَمَا تَشَا

فَارْحَمِ بِصَبِّ مُذْ نَشَا  
مَا أَشْتَمُ مِنْكُمْ مِنْ نَشَا

أَغْوَيْتَنِي أَخْزَيْتَنِي  
وَالآنَ قَدْ أَنْمَيْتَنِي

يَا لَيْتَنِي أَضْمَيْتَنِي  
فَالنَّمُ بِالنَّجْوِ أَشَا

قطعه  
(۲)

يَا مَنْزِلَ مَنْ مِنْ قَدَمِ أَهْوَاهُ  
أَحْرَقَتْ فُؤَادِي بِلَظَى ذِكْرَاهُ

طُوبَى لَكَ أَنْ عَرَّسَ مَحْبُوبِي بِكَ  
أُولَى لَكَ مَا رَأَيْتَ مَا تَرَاهُ

صِرْتُ ثِمَلًا بِرُوحِهِ كَالزَّاحِ  
مَا أَطْيَبَ ذَا الثَّرَابِ وَمَا أَزْكَاهُ

قَدْ نَبَّهَنِي وَصَالُ مَنْ تَيَمَّنِي  
كَذْتُ فَرَحًا أَطِيرُ مِنْ جَرَاهُ

أَوْزِغْنِي يَا رَبِّ عَلَى الشُّكْرِ بِمَا  
أَنْعَمْتَ وَأَنْ أَعْمَلَ مَا تَرْضَاهُ

قطعه

(۳)

مَاهِرُ عِلْمٍ وَحَاكِمُ لَوْلَاكَ  
أَوْحَدِي مَمَالِكِ إِذْرَاكَ

وَاجِدُ دَهْرِ وَحَامِي إِسْلَامِ  
أَعْلَمُ وَأَعْمَلُ وَهَمُ دَرَاكَ

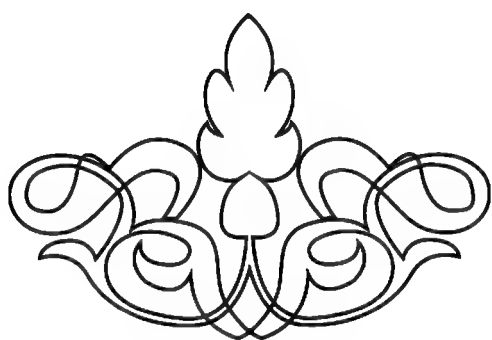
طَالِعُ سَعْدِ أَحْمَدُ مُرْسَلِ  
سِخْرُ رَا مَخُو كَزْدَه دَرُ أَمْلَاكَ

رباعی

نَذَرُ الْقِرَاضُ الْقَرَضُ كَالْمَرْهُونِ  
جَانِ زَكَاةَ مُؤْنِ الْمَمُونِ

كِتَابَةُ مُوصَى مَبِيعِ الْمُفْلِسِ  
مَزْدُودُ عَيْبٍ يُنْسَبُ إِخْفَظُ تَرَأْسِ

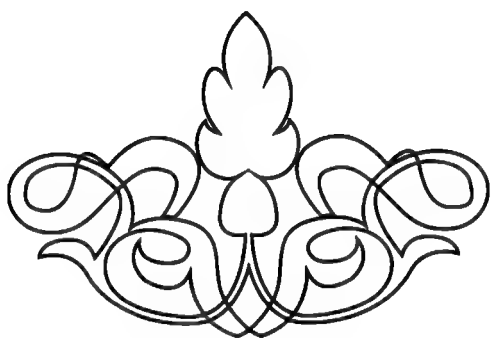






# مفردات





مفرد (١)

لَقَدْ غَلَطْتُ فِي هَذَا الْمَقَامِ  
لَا أَبْدِي الْوَجْهَ لِكَيِّ لَا أَلَامُ

مفرد (٢)

أَبْنَاءُ عَبَّاسٍ وَعَمَرُو وَعَمَرُ  
ثُمَّ زُبَيْرِ الْعَبَادِلُ الْغُرُ

مفرد (٣)

مَنْ كَانَ يَرْكَبُ طُرْفَ وَجْدٍ لَمْ يَقُلْ  
طَيِّ السَّبَاسِ مَهْلِكٌ وَمَخُوفٌ

مفرد (٤)

لِقَائِلٍ إِنْ قَوِيَ السُّؤَالُ  
وَدُونَهُ إِنْ قِيلَ لَا يُقَالُ

مفرد (٥)

إِنْ عُرِفَ الْحَبْرُ بِاللَّامِ انْحَصَرَ  
فِي الْمُبْتَدَأِ وَالْعَكْسُ فِي الْعَكْسِ ظَهَرَ

مثنوى

خَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ غَطْرِيفُ الْعَرَبِ  
وَضَفُّهُ الْأَتْبَى عَلَى كُلِّ وَجَبِ

أَبْيَضُ اللَّوْنِ لِحْمَرٍ قَدْ يُمِيلُ  
أَدْعَجُ الْعَيْنَيْنِ ذُو خَدِّ أَسِيلُ

إِبْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ  
هَاشِمُ عَبْدُ الْمَنَافِ إِسْأَلَ أَحِبَّ

هَاشِمِي مِنْ قُرَيْشٍ أَمِنَهُ  
بِنْتُ وَهْبٍ أُمُّهُ إِغْلَمَ مَوْطِنَهُ

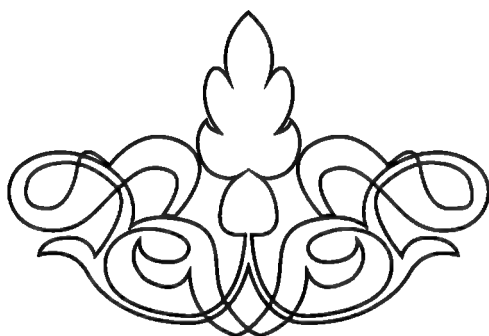
بَذَرُ سَيْمَاءَ بِبَطْحَاءِ أَنْجَلَا  
وَبِهَا لِلْأَرْبَعِينَ أُرْسَلَا

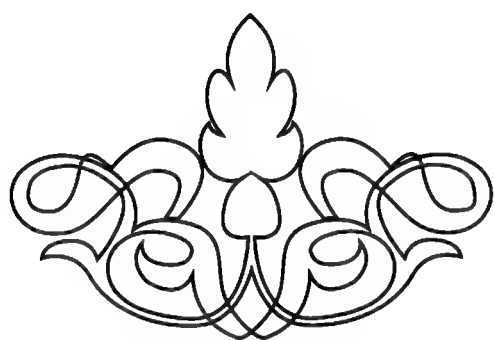
قَدُّهُ كَمَا وَكَيْفًا إِغْتَدَلَ  
فِي ثَلَاثِ بَعْدِ خَمْسِينَ إِنْتَقَلَ

هَاجِرًا فِي طَيْبَةِ عَشْرَاثَوَى  
شَيْبُهُ عِشْرِينَ شَعْرًا مَا اخْتَوَى

مَعَ ثَلَاثِ عَاشِ سِتِّينَ سَنَةً  
فِي تَوْفِيهِ تَكِلُ الْأُسْنَةَ

غَابَ بَيْضًا وَجْهَهُ بِالْيُثْرِبِ  
طَيَّبَتْهَا يَا لَهَا مِنْ مَغْرِبِ



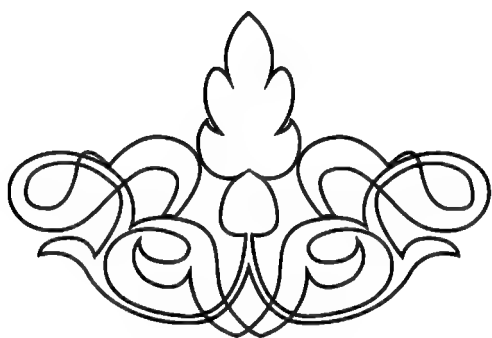


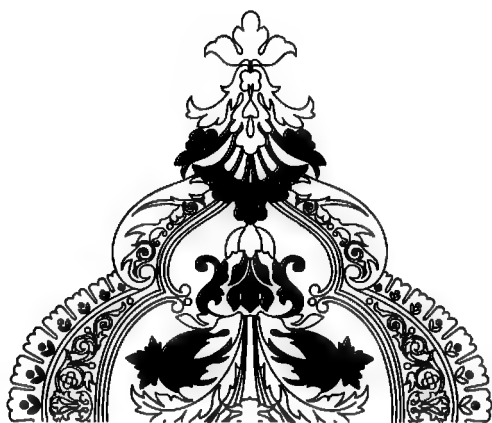


بخش سوم



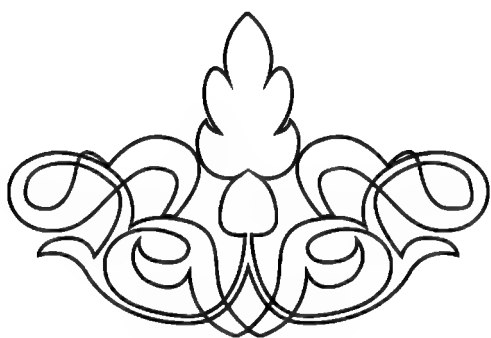






# اشعار زبان کردی





## غزل

دِیَسَانِ دِیَارِ دِلْبَزِ وَكُ مَشْغَلِ سَتَانِ دَاذِ دِیَارِ  
نُورِ بُونِ بَسَزِ كُویِ اُحْدِ طُومَارِ بَطُومَارِ آشْكَارِ

خُوشِ خُوشِ نَسِیمِ عَنَبَرِیْنِ بَیْنِ خُوشِ دِكَاتِیْنِ سَزِ زَمِیْنِ  
أَمَّا نَبُویِ عَنَبَرِیْنِ یَا نَافَهُ مُشْكِ تَآتَارِ

بِیَوَادِهِ اِمَشُو رُوزِ هَلَاثِ یَا نُورِ جَانَانِ سَاثِ بَسَاثِ  
رُوشَنِ دِكَاتِیْنِ سَزِ بَسَاطِ فَآ لَیْلُ قَدْ یَخْكِی النَّهَارِ

بُزِ بُولِهِ نُورِ دَشْتِ بَقَا كُویِ حَبِیبِ خُوشِ لِقَا  
لَیْلًا عَلَی السِّلْعِ اِزْتَقَى مِنْ نُورِهِ الْقَاعِ اِسْتَنَازِ

### مثنوی

قَبْلَم فِرَاقَتْ قَبْلَم فِرَاقَتْ  
آرام سَنَدَن سَوْدَايِ فِرَاقَتْ

دِل قَفْئُسِ آسَانِ چِه اِشْتِیَاقَتْ  
طَاقَتْ طَاقُ بَیْنِ بَیِ اَبْرُویِ طَاقَتْ

چِه دُورِی قَامَتْ قِیَامَتْ خِیزَانِ  
هَجَرَتْ شَرَارَه جَهَنَّم بَیزَانِ

کَارِی پِیَم کَرْدَن مَخْرُومِی رَا زَتْ  
نَکَرْدَن و دِل نِیَم نِگَايِ نَا زَتْ

قَدِرِ عَافِیَتِ وَضَلَتْ نَزَانَامِ  
شُکْرَانَه شُکْرِ رَا زَتْ نَوَانَامِ

سَاغَم گُویِ شَادِیَم بَاوُبَادِ شَانُو  
تَمَامِ اِنتِقَامِ وَضَلَتْ جِیَم سَانُو

خَاضِ خَاضِ چِه شِدَّتِ نَائِزَه دُورِی  
کَرْدُ و گُویِ نُورَه سَرِ تَا پَایِ نُورِی

## مثنوی

طَالِبَا بِرَّانِ صُحُفِ بِهِ شَيْثُ دَا  
مَنْسُوخِ مَحْوِ بِي چُو بِي اِدْرِيسِ دَا

صُحُفِ اِبْرَاهِيمِ بَرِّ قُطْبِ نُورِیْنِ  
اَخِرِ یَا مُوسَى یَغْنِیْ اَخِرِیْنِ

فَرَمُوا سَیِّدِ اَخِرِ الزَّمَانِ  
چِه تَوَرَاتِ وَحِیْدِ دَافِعِ النَّیْرَانِ

مَا زُ مَا زِ پَاکِ پَاکِ چِه تَوَرَاتُنْ هَم  
حَمِیْطَا وَ زَبُورِ حَامِیِ الْحَرَمِ

اَکِیْلَا جُزْ اَمَدُ وَ بَاخْسَانِ  
عُزْرِیْزِ وَاَنَاشِ دَعْوِیْ تَرْسَايَانِ

زَبُورِ یَا مَحْمُودِ وَاَنَانِ زَكْرِیَّا  
خِیْثُوقِ بَهْیَائِیْلِ چِه کَزْدِیْنِ اَغْلَا

یَا حَقِّ پِیْشِ کَزْدَنْ نُورَانِی سَمَا  
هَم فَا رِ قَلِیْطَا طَابِ طَابِ حَمِیْطَا

چه انجیل امانِ اوّل جیا کز  
باطلش چه حق دُوم پاک گُوهز

سینم مُحیطن بجز و بکل  
بُستانه تمام یکسان و بدل

هامسَرانِ نَسَب  
مُخبُوبیم هن شایِ عالی نَسَب

اسمش مُحَمّد قُریشی و عرب  
آداس آمینه گُناچه و هب

تَمایِ عُمَرش شَضُت و سه سَالین  
بَابو بایِرش بی طَرز و خالین

عَبْدُالله بنِ عَبْدِ الْمُطَلِّب بنِ هاشِم  
عَبْدُ الْمَنَافِنِ بِرَآنش لَازِم

نه گُوتانه بَرز سِپی گُندُم کُون  
نکُوتن سَایش نَزوی دُنیایِ دُون

بَوْلَدِ بَيْنَ جِهَ مَكَّةَ اَنْوَرُ  
چَلْ سَالْ چَاكَه مَنذِ بِي بَه پَيَغَمَبَرُ

وَسِيْرُذَه هَنِي اَوْ خُورُ جَمِيْنَه  
رَاهِي بِي كُوجْ كَزْدَشِي مَدِيْنَه

چُو كِه مُقِيْمِ بِي تَا مُدَّة دَه سَالْ  
مَرْكَشِ پِي اَمَاجَلَايِ پِيْرَوَالْ

بَرْشِي و جِي دُنْيَايِ فَاْنِي بِي بُنْيَاذْ  
اَبْلَه كَسِيُونْ دِلْ پِيْشَكْرُو شَاذْ

صَدُّ و پِيْشَتْ و چَهَاژْ هَزَاژْ پَيَغَمَبَرُ  
سَه صَدُّ و سِيْرُذَه رَشُولْ رَهْبَرُ

اِبْرَاهِيْمُ و نُوحُ و مُوسَى اُولُو الْعَزْمِ  
عِيْسَى مُحَمَّدُ بَرَّانَشْ و جَزْمِ

سَيِّدِ كَوْنِيْنِ خَتْمِ الْمُرْسَلِيْنِ  
چِه مَاسَوَايِ حَقْ بَهْتَرُ چِه كَزْدِيْنِ



مِـرْزَا مِ وَفَاتَن  
قَدَم رَنجِه گز وَاَدَه وَفَاتَن

شِهْنشایِ شَادِیم مَات نَامَاتَن  
پُت پَرِشْت آسَا اَزَوَام جَلَاتَن

چِه حُجْرَه سَرَاوْکِی مِبی رَاهِی  
بَنَدِ مَمْدَرُ و مَاه چِه بُزْجِ مَاهِی

وَاَدَه اَمَاتَن اَمَان صَد اَمَان  
رِیْزَه رَا زَانَتْ شَفَان پِی زَمَان

سِنْبَاوَز تَشْرِیْف اَنِ بَر گَزِیدَم  
چِه رُوی مَزْدَمِی چَاکَز نَدِیدَم

وَرَنَه هَا تَمَام نَائِرَه دُورِی  
و کُوی نُورَه کُزْد سَز تَا پَای نُورِی



كلمة الناشر.....	٥
سخنى با خوانندگان.....	٦
ترجمة مولانا خالد بالفارسية.....	٨
ترجمة الناظم مولانا خالد قدس سره بالعربية.....	٢٧
* بخش أول.....	٣٩
أشعار زبان فارسي.....	٤١
مناجات.....	٤٣
مناجات.....	٥٣
قصائد.....	٥٥
تركيب بندها.....	٨٧
غزليات.....	٩٧
قطعات.....	١٩٥

مخمسات.....	۲۰۳
رباعیات.....	۲۱۵
مفردات.....	۲۲۳
مثنویات.....	۲۳۱
*بخش دوم.....	۲۳۹
اشعار زبان عربی.....	۲۴۱
قصیده.....	۲۴۳
غزلیات.....	۲۵۳
قطعات.....	۲۵۹
رباعی.....	۲۶۴
مفردات.....	۲۶۵
مثنوی.....	۲۶۸
* بخش سوم.....	۲۷۱
اشعار زبان کردی.....	۲۷۳
غزل.....	۲۷۵
مثنوی.....	۲۷۶
المحتویات.....	۲۸۱



❖ ❖ ( بسم الله الرحمن الرحيم ) ❖ ❖

دهد از من خبر آن شاه خوبتر به پنهانی  
که عالم زنده شد بار دیگر از ابر نیسانی  
صف نظاره گان در انتظارش چشم درواهند  
پری رویان همه جمعند و مطرب در غزل خوانی  
خرامان و جن با صدهزاران عشوه و داستان  
کنند شریف را یکدم بصحن گلشن ارفانی  
کذارد از کف و بالاله را مرهم بداغ دل  
نهد داغ خلا می لاله رویانرا به پیشانی  
برد آب از لطافت ناز گلهای بهاری را  
دهد آب از بهالت نو نهالان گلستانی  
غلام قد خود سازد همه از آد سروانرا  
دهد شمشاد را از لاف رعنا ی بشیانی

ای آرزوی خست از خون خورده کل میخورد  
باقی تو تا بگو فروغ بنور تکوین  
این همه کسب با تو نیست یا ز تو نیست  
ایستاده تا تا است یا نه یا ز تو نیست  
چیزی نیست با تو جز با تو نیست  
یا ز خود تو نیست یا ز تو نیست  
از غم و خورده ز تو نیست یا ز تو نیست  
چون تو نیست یا ز تو نیست یا ز تو نیست  
یا ز تو نیست یا ز تو نیست یا ز تو نیست  
در راه و نالوت بنور جویت تو نیست  
در زبون و نالوت بنور جویت تو نیست  
بگرد بنور جویت یا ز تو نیست  
کویند مگو با کس چیزی نیست یا ز تو نیست  
کی بجا نماند یا ز تو نیست یا ز تو نیست  
کوهی نیست یا ز تو نیست یا ز تو نیست  
لیکن یزید و اوران و زوق غزل خواجه  
خسروی دایم که کرد در کمر مهر او  
شکر جانها بکشد کوب بجم سپهرش زاده  
چون زنده بر هم لب باری بباران زین  
عقد و نازها کجاست از لعل خند آینه او  
گر کشد بر بر کل فانی زشت زرقم  
کی کشد تصویر روی و خط عنبر یزاد  
اریش اینم بتواند دید روش باز نس  
رخنه های افتد در آواز غمزه خور زاده  
ایچم فلوقا

سعاد بن مراد بن عبد الله بن عبد الله	بر بیداریم دادند انچه در خواستی بود
سخن مر بستن کانی بنیم صبح دم خالد	شیمیم خالد کوی احمد مختاری اید
<p>ز مهر و صفش که کوی بهر از پنداری اید</p> <p>بجلد ها شنایش نایزد و اداری اید</p> <p>سود بخور اینکار در انکاری اید</p> <p>صدای دور شود و براند رود بوار</p> <p>ز شاهنشاهی روی میفش خاری اید</p> <p>بمقدار رسیده خوش از مقدار اید</p> <p>ازین معنی چنین سرگردش واری اید</p> <p>کجا کل چین نغار کلشن ازاری اید</p> <p>کجا هر که سخن از نافه تا ناری اید</p> <p>ز کعبه عرش اعظم مرد در شهر اید</p>	<p>امین بی مع الله محرم اسرار ما اید</p> <p>شیر خفا همک شهوار عهده ولادت</p> <p>ز بن بای بوش فرین بر عرش تفضیل</p> <p>ز ابوان جلالش مصوف نایزان قد</p> <p>ز می ابوان که کتریند کان استار</p> <p>ز زبرین پادشاهان فکرتا فر اید</p> <p>جنون دوره دارد برج از سودا اید</p> <p>اگر زاهل عنادم در رهش خاری اید</p> <p>مراتاداری ز کیو طرارش بچین افتا</p> <p>ز می شاه که نایب غراند در شهر اید</p>



◆ ( بسم الله الرحمن الرحيم ) ◆

دهد از من خبر آن شاه خوبان را به پنهانی  
که عالم زنده شد بار دیگر از ابر نیسانی  
صف نظاره کان در انتظارش چشم در راهند  
بری رویان همه جمعند و مطرب در غزل خوانی  
خرامان و چین با صد هزاران عشوه و دستان  
کنند تشریف را یکدم بصحن گلشن ارزانی  
کذارد از کف و بالاله را مهرم بداغ دل  
نهد داغ غلامی لاله رویان را به پیشانی  
برد آب از اطافت تازه کلهای بهاری را  
دهد آب از بحالت نو نهالان گلستانی  
غلام قد خود سازد همه از آدسروانرا  
دهد شمشاد را از لاف و عنای بیشجانی

مدبوحش سبای خود پیوسته باند جانانی خالده کردی شهر زوری شایسته  
حضرت کامیاب لذت ناکامی مولانا نورالدین عبدالرحمن  
لشکر جامی کرده در صفت بند خودش میگوید  
بسم الله خير الاسماء

ساربانان رحم کن بر آرزو مندان ناز	و عهد شد نزدیک و بنود بعد از ناز
کن جدا نغمائی کردن و نواز برقی میر	پنج هزارت علف کار آزما می را میر
بی تا بل کیش بند عقال از زانو نش	زمره در ماندگان این کرده واکن کبر
تا گفتم بر خویشتن آرام و آسایشم	تا نهم یکسان خواب و خور و راحه
کرده و منزل یکی تا سر نهم در راه دوست	یکشم در دیده خاک آستانش سر
با ویر پهاش داز هر دیر هم صفا غن	سوی جانان و میچند چهره قطار
نیست آب سستی خنالم از شوق	سوخشم از آتش جان سوز جان نیا

حالا یا خیر و بلند آسپه ننگ کن افان را

آرد در قص از نوای جان فزاجان را

چون منشی از ذوق صابر خدای  
دل ز جاشد تا یکی محل نمی جنبه ز





كَمَلْتُ مَسَافَةً كَعَبَةِ الْأَمَالِ  
حَمْدًا لِمَنْ قَدْ مَنَّ بِالْإِكْمَالِ

وَأَرَاخَ مَرْكَبِي الطَّرِيحَ مِنْ السُّرَى  
وَمِنْ إغْتَوَارِ الْحَطِّ وَالْثَّرْحَالِ

نَجَانِي مِنْ قَيْدِ الْأَقَارِبِ وَالْوَطَنِ  
وَعَلَّاقَةِ الْأَخْبَابِ وَالْأَمْوَالِ

